

حدیث آرزومندی

شرحی بر دعای ندبه

آیت الله کریمی جهرمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَسَيَلُّوْنَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ
وَسَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ
فَتَنُوا قُلْ هُمْ فِي عَذَابٍ
مُتَّعَيْنِينَ
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا
السَّمُّ وَلا الْعَذَابُ
وَلَا يَمَسُّهُمُ فِيهَا
الْحَرُّ وَلا الْبُرْدُ وَلا
الْجَمْدُ وَلا السَّيْحَانُ
لَهُمْ فِيهَا مَرْجَانٌ
وَأَحْيَانٌ مِّنَ الْأَشْجَارِ
وَأَمْثَلُهُمْ ثَمَرًا
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَاقِبُ
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَاقِبُ
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَسَيَلُّوْنَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ
وَسَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ
فَتَنُوا قُلْ هُمْ فِي عَذَابٍ
مُتَّعَيْنِينَ
لَا يَمَسُّهُمُ فِيهَا
السَّمُّ وَلا الْعَذَابُ
وَلَا يَمَسُّهُمُ فِيهَا
الْحَرُّ وَلا الْبُرْدُ وَلا
الْجَمْدُ وَلا السَّيْحَانُ
لَهُمْ فِيهَا مَرْجَانٌ
وَأَحْيَانٌ مِّنَ الْأَشْجَارِ
وَأَمْثَلُهُمْ ثَمَرًا
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَاقِبُ
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَاقِبُ
مَّا هُمْ فِيهَا بِمُعْتَدِلِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کریمی چهارمی ، علی .

حدیث ارزومندی / آیتالله کریمی چهارمی . قم : راستخون ، ۱۳۸۰ .

۲۳۱ ص .

کتابنامه به صورت زیر نویس

شابک : ۹۶۴-۷۱۱۸-۰۹-۰

۱ . دعای ندبه ۲ . دعاها الف . عنوان

ح ۴ / ۵۸ / BP۲۶۷

۲۹۷/۱۷۴

فهرست نویسی پیش از انتشار

حضرت آیت الله کریمی جهرمی

◆

حدیث آرزومندی

شرحی بر دعای ندبه

قم، پاییز ۱۳۸۰

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی



حضرت آیت الله کریمی جهرمی

حدیث آرزو مقصدی

شرحی بردعای ندبه

چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه، لیتوگرافی: جواد الائمه، چاپ: امیر

بها: ۱۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

شابک ۹۶۴-۷۱۱۸-۰۹-۰ ISBN 964 - 7118 - 09 - 0

قم، صندوق پستی ۳۴۴۷ / ۳۷۱۸۵ تلفن: ۰۲۵۱۱۷۷۱۰۸۹۱

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

«دعای ندبه» حدیث عاشقی و دلباختگی شیداییانی است که هر جمعه با یاد امام منتظر و آن جمعه موعود بس بزرگ، در ترنم ذکر مولایشان، حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، روحی تازه می‌گیرند و آرزوی دل بی‌قرار و دردمندشان را با نوایی عاشقانه می‌خوانند و «حدیث آرزومندی» شرحی خواندنی و دلنشین بر این دعای شریف است که واماندگان کوچه‌های فراق و غیبت را لبریز از یاد و نام آن مسافر آسمانی و شمیم مهربانی و موعود آخرالزمانی می‌نماید.

«راسخون» این تلاش خجسته را که گامی در جهت تعمیق ارادت و معرفت به ولی دوران و محبت به ساحت قدس امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است، به همه آنانی که سعادت ابدی خویش را در لحظه‌ای از عطر نگاه حضرتش می‌جویند

تقدیم می‌کند.

انجام کار چاپ و نشر این اثر، با تلاش جناب آقای حاج تقی علامه و اهتمام ویژه جناب آقای حاج صمد مهجور، میسر گردید که بدینوسیله از ایشان تشکر و قدردانی می‌گردد.

مرکز نشر راسخون

پیش گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از عوامل بسیار مؤثر در تربیت نفوس، خواندن دعاهای شریف و مأثور از ائمه طاهرين، صلوات الله عليهم اجمعين، است.

همانگونه که یکی از طرق و راههای آشنا شدن به معارف الهی و معتقدات صحیح و دست نخورده آسمانی قرائت همین دعاهای شریف و عالیةالمضامین است.

آنچه که در رسیدن به هر دو هدف، نقش اول را ایفا می کند، عبارت از توجه داشتن به معانی بلند و مفاهیم عالی و رسای این دعاهاست.

قرائت لفظی و ادای جملات، بدون توجه به معانی بلیغ و مضامین پرفروغ آن اگر اثری داشته باشد بسیار ضعیف و ناچیز و غیرقابل اهمیت است.

این مطلب، ما را به ضرورت آشنایی با معانی و مفاهیم دعاها آشنا می سازد.

از اینرو یکی از برنامه های علمای بزرگوار و دانشمندان خیرخواه و دلسوز ما در همه اعصار، شرح کردن دعاها بوده و هست تا از این رهگذر مردم مسلمان و علاقمند را با مضامین عالیة آنها آشنا کنند و در نتیجه، اهل دعا بدانند که در هنگام قرائت این الفاظ مبارکه چه می گویند و چه می خواهند، همانگونه که خود نیز در خلال این اشتغال و

برنامه مقدّس، به نکات دلنشین و ظرافتهای خاصی دست می‌یابند.

کتاب حاضر در همین راستا نگارش یافته و شرحی بر دعای شریف ندبه است، دعایی که عاشقان ولیّ الله الاعظم صاحب الزمان مهدی آل محمد، صلوات الله علیه و علیهم اجمعین، در صبحهای جمعه به صورت فردی و یا دسته‌جمعی بدان ترتّم نموده و با آن زمزمه می‌کنند.

مطالب کتاب، در ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۷۷ که تقریباً مصادف با ربیع‌الآخر و جمادی‌الاولی سال ۱۴۱۹ قمری بود توسط نگارنده مورد بحث قرار گرفت و از سوی شبکه سراسری معارف صدای جمهوری اسلامی ایران، صبحهای جمعه همراه دعای ندبه در سلسله برنامه «شرح درد اشتیاق» پخش گردید.

بحثهای یاد شده در همان ایام یادداشت می‌شد و اینک پس از بازبینی در اختیار اهل مطالعه قرار داده می‌شود. امید آنکه در نیل و دستیابی به دو هدف مقدّسی که در آغاز مقدمه ذکر شد ما را یاری دهد و مورد نظر مقدّس حضرت بقیّة الله فی الارضین امام زمان، ارواحنا فدا، قرار بگیرد و این جانب نیز مشمول دعای خیر اهل بینش و ندبه‌کنندگان صبح جمعه، واقع شوم.

موقعیت رعای ندبه

از جمله دعاهای شریفی که شیعه اهتمام کامل به خواندن آن دارد و از دعاهایی است که در میان جوامع شیعی و دینی به خوبی جا افتاده و از پایگاه رفیع و موقعیت والایی برخوردار است، دعای ندبه می باشد. جلسات قرائت این دعای شریف در هر جمعه به طور ثابت یا سیار منعقد می شود و اجتماعات سنگین و پرشوری به خاطر این مراسم، تشکیل می گردد و بسیاری از اوقات دارای معنویت و روحانیت خاصی است و این معنی را می توان در چهره جوانان و نوجوانانی که در این محفل نور و صفا شرکت کرده و مشغول خواندن آن دعای شریفند، مشاهده کرد.

دعای شریف ندبه مشتمل بر بخش مهم و عمده‌ای از اعتقادات حقه مانند توحید، نبوت عامه و خاصه و فضایل بی شمار اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، و نیز جریان غیبت حضرت بقیة الله مهدی موعود، ارواحنا فدا، است و حاوی اظهار غم، اندوه، آه و حسرت در غم جدایی آن سرور ابرار می باشد.

مضامین عالی و دلنشین آن طوری است که گاهی اشخاصی را تکان می دهد و برنامه زندگی آنها را به کلی متحول می سازد، و از اعمال خلاف خود دست برداشته رو به خدا و امام زمان، علیه السلام، می آورند.

وجه نامگذاری دعای ندبه

نام دعاهایی که از خاندان پیامبر به ما رسیده و از خواندن آنها بهره‌مند می‌شویم، گاهی برگرفته از نام راویان آنهاست مانند عای شریف کمیل که به نام کمیل بن زیاد نخعی، راوی آن دعای مبارک، شهرت یافته و نیز دعای ابوحمزه ثمالی که چون ابوحمزه از اصحاب حضرت علی بن الحسین سجاد، علیه‌السلام، این دعا را از آن بزرگوار نقل کرده بدین نام مشهور شده است. و گاهی اسم دعایی برگرفته از کلماتی است که در خود آن دعا بکار رفته است، مانند دعای مجیر که چون در این دعا مکرر ذکر (یا مجیر) شده، لذا به اسم دعای مجیر نام گرفته است. و یا دعای صباح امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، که در آغاز آن کلمه صباح آمده چنانکه می‌خوانیم: **اللهم یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه**. از اینرو اشتها به دعای صباح پیدا کرده. البته در دعای صباح مناسبت دیگری هم هست و آن این است که دعای مزبور مربوط به وقت صبح می‌باشد.

و در بعض موارد نام دعا برگرفته از مضمون آن دعا است مانند دعای سمات، زیرا سمات به معنی علامات و نشانه‌هاست و این دعا مشتمل بر نشانه‌ها و اسرار عجیب الهی است.

اکنون دعای شریف ندبه. ممکن است از قبیل قسم دوّم باشد، زیرا در این دعا می‌خوانیم: **و ایاهم فلیندب النادبون** که فعل مضارع و اسم فاعل ندبه ذکر شده است و ممکن است از قبیل قسم سوّم باشد، زیرا این دعای مبارک پر از ندبه، مطالب گریه‌خیز و تعبیرات دل‌شکن است که از عمق جان یاران دلسوخته و دلباخته امام زمان، ارواحنا فداه، برخاسته است.

خصوصیات و امتیاز دعای ندبه

نوع دعا‌هایی که در دسترس ماست مخاطب ذات لایزال الهی است و کمتر موردی داریم که در دعا طرف خطاب انسان اشخاص والا مقام مانند انبیا و امامان معصوم، علیهم‌السلام، باشند. بله دعای توسل روالش غیر از سایر دعاهاست و هر چند در آغاز آن خطاب اللهم دارد ولی بعد، از پیامبر شروع می‌شود تا امام زمان و هر یک از این چهارده نور پاک را مورد خطاب قرار داده و عرض حاجت به دربارشان می‌نماییم.

در این میان دعای ندبه امتیازی دارد که هر چند در آغاز و پایان آن مخاطب، ذات لایزال الهی است ولیکن قسمت عمده چشمگیری از آن مستقیم یا نامستقیم امام زمان، علیه‌السلام، را مورد توجه خطاب قرار می‌دهد. آنجا که با کلمه (یا بن) می‌آید مستقیم خطاب به آن حضرت است، آنجا که با کلمه (این) آمده هر چند آن حضرت مخاطب نیست، لیکن گمشده دعاکننده، آن حضرت است و ندبه‌کننده، با این جملات (این و این) به دنبال آن حضرت می‌گردد، و بالاخره اینقدر سوز و گداز، اظهار شوق به دیدار امام زمان، التماس و التجای به آن بزرگوار و نالیدن در فراق او در هیچ دعای دیگری سابقه ندارد و از امتیازات دعای ندبه است.

محتوای دعای ندبه

این دعای مبارک مشتمل بر اموری است که نوعاً بازگشت به معارف و اعتقادات مکتب مقدس تشیع می‌کند.

۱ - خداشناسی و توجه به مبدأ متعال، سبحانه و تعالی.

۲ - توحید الهی و شناخت خدای یکتای بی‌همتا.

۳ - عدل خداوند و قضا و قدر الهی.

۴ - نبوت عامه.

۵ - نبوت خاصه.

۶ - امامت عامه.

۷ - امامت خاصه.

۸ - معاد و حیات جهان ابدی.

۹ - قسمتی از نعمتهای آخرت.

۱۰ - بخشی از نکات اخلاقی.

سخنی پیرامون سند دعای ندبه

پیش از ورود در شرح و تفسیر این دعای شریف، بحثی کوتاه پیرامون اعتبار سند آن ارائه می‌دهیم که کسی دچار وسوسه و تردید در این دعا، از جهت سند و صدور آن، از مخازن علوم الهی نشود و معلوم شود کسانی که در این موضوع به اشتباه اندازی دست زده‌اند، وضعیت نقل این دعا را در دست نداشته، یا عمداً برای سست کردن پایه‌ها و مبادی معارف جامعه، چنین القایات بی‌ارزش و گمراه‌کننده‌ای را نموده‌اند.

دعای مزبور را عده‌ای از علمای بزرگ و معتبد و محتاط در دین و گروهی از ماهران در سندها و متخصص در رجال و درایه نقل کرده‌اند که ما در این مقام عده‌ای از آن بزرگواران را نام می‌بریم:

۱ - سید جلیل، صاحب مناقب فراوان و کرامات باهره بسیار، سید رضی‌الدین

علی بن طاوس، قدس سره الشریف، که از اعلام قرن هفتم هجری بوده و مقامات عالیّه او در علمیت، زهد، تقوا، عبادت، سیر و سلوک الی الله و اخلاق و عرفان و مکاشفات، قابل انکار نیست، بلکه بر اهل اطلاع و محققین روشن و آشکار و مورد اذعان است، این دعا را نقل فرموده‌اند و مهمتر آنکه نه در یک کتاب بلکه در دو کتاب از نوشته‌های شریف خود آن را آورده است که یکی کتاب مقدس و ارزشمند اقبال الاعمال^۱ و دیگری کتاب شریف مصباح الزائر^۲ می‌باشد و این خود صحّه گذاشتن به سند این دعای شریف و صدور آن می‌باشد.

۲ - شیخ جلیل القدر، محمد بن جعفر بن علی مشهدی حایری، از اعلام قرن ششم هجری، در کتاب مزار، معروف به مزار محمد بن المشهدی - که علامه مجلسی، رضوان الله علیه، آن را مزار کبیر می‌نامد. چنانکه در بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۲۴، تصریح فرموده - ، ایشان نیز این دعا را نقل کرده‌اند.^۳

۳ - صاحب مزار قدیم که ظاهراً مرحوم قطب راوندی - متوفای سال ۵۷۳ هجری قمری - است، نیز این دعا را نقل فرموده‌اند.

۴ - شیخ جلیل القدر، ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّه فتّانی، معاصر شیخ نجاشی، از بزرگان قرن پنجم، در کتاب دعای خود، این دعا را نقل کرده و این بزرگوار مورد توثیق نجاشی و علامه حلی می‌باشد.

۵ - شیخ جلیل، ابوجعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری، در کتاب دعای خود، دعای ندبه را روایت نموده است، همو که از مشایخ شیخ مفید، رحمه الله علیه، می‌باشد.

۱. ص ۲۹۵ - ۲۹۹.

۲. فصل هفتم

۳. دعای صد و هفتم.

۶ - علامه بزرگوار و باب اخبار ائمه اطهار، مرحوم مجلسی، اعلی الله مقامه، نیز آن را در کتاب قیم و گرانسنگ بحارالانوار و هم در کتاب شریف زادالمعاد روایت فرموده‌اند^۱ و مهمتر آنکه در مورد دوم، تصریح به اعتبار سند آن کرده، فرموده‌اند: دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت حضرت قائم، علیه السلام، به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، منقول است که این دعای ندبه را در چهار عید؛ یعنی در روز جمعه، روز عید فطر، روز عید قربان و روز عید غدیر بخوانند.^۲

۷ - مرحوم سید صدرالدین یزدی^۳ که از تلامذه مرحوم آقا جمال خوانساری بوده است، در کتابی که در شرح دعای ندبه نوشته، آن را نقل کرده است.

۸ - عالم ربانی و محدث شهیر، حاج میرزا حسین نوری، رضوان الله علیه. ایشان نیز آن را در کتاب تحية الزاير، از کتاب مزار قدیم و مزار ابن مشهدی و مصباح الزاير سيدبن طاوس نقل کرده است.

۹ - سید بزرگوار، عالم زاهد کامل، مرحوم میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی^۴ نیز در کتاب مکیال المکارم^۵ نقل کرده است.

۱۰ - محدث بزرگوار و ثقة صالح عالی مقدار، مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی، اعلی الله مقامه، نیز در کتاب شریف مفاتیح الجنان نقل کرده است.

البته نقل بعضی از اینها مستند به بعضی دیگر است ولی در جمع، اعتماد ناقل و

۱. مزار بحار، ج ۹۹، طبع بیروت، ص ۱۰۴.

۲. زادالمعاد، ص ۴۸۸.

۳. متوفای ۱۱۵۴.

۴. متوفای ۱۳۴۸ قمری.

۵. ج ۲، ص ۹۳.

اعتبار دعا ثابت می‌گردد.

چنانکه عَلَمُ الْعِلْمِ وَ التَّقِي شيخ مرتضى انصاری، اعلی‌الله مقامه، در اول کتاب خیارات، استشهاد به جمله‌ای از آغاز این دعا کرده و می‌فرماید: در اول دعای ندبه آمده: بعد از شرطت علیهم الزهد. و این خود حاکی از اعتماد شیخ اعظم بر این دعای شریف بوده و نیز محشین مکاسب مانند مرحوم ایروانی و مرحوم مامقانی و مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری و مرحوم محقق اصفهانی آن جمله را مورد بحث علمی خود قرار داده‌اند و این خود حاکی از اعتماد آن بزرگواران بر این دعای مبارک است.^۱

راه دیگر در تأیید این دعای شریف این است که بسیاری از فقرات آن، مقتبس از قرآن کریم می‌باشد و این نیز حاکی از اعتبار آن دعای مبارک و صحت سند آن است. و سومین طریق در اثبات اعتبار این دعای مبارک این است که سیاق کلمات و زیباییها و لطافت عبارات و نیز معانی عالیه و محتوای والای آن حاکی از صدور این دعای مبارک از خاندان جلیل رسالت و بیت وحی و تنزیل می‌باشد.

بنابراین از نظر اعتبار دعای شریف جای بحث و سخن نیست و زمینه‌ای برای تردید نخواهد بود از این رو از این مرحله می‌گذریم و به شرح آن دعای پر سوز و شورانگیز می‌پردازیم.

شرح دعای ندبه

الحمد لله رب العالمين

حمد و ستایش از برای خداوند یگانه‌ای است که پروردگار
جهانیان است.

در نسخه مفاتیح و بحار الانوار، عبارت آغاز دعا به همین صورت است چنانکه مرحوم
علامه شیخ عبدالله مامقانی در تعلیقات مکاسب، اول باب خیارات به عین همین الفاظ
نقل کرده است ولیکن در زادالمعاد علامه مجلسی و در شرح مرحوم سید صدرالدین
حسینی یزدی چنین آمده است:

الحمد لله الذي لا اله الا هو و له الحمد رب العالمين

ستایش خدایی راست که معبودی جز او نیست و برای اوست ثنا
و ستایش که پروردگار عالمیان است.

و بنابراین دو نکته اضافه، ذکر شده یکی تصریح به اینکه معبود و خدایی جز ذات
لا یزال او نیست که در نسخ قبلی این مطلب به صورت مستقل، مورد تصریح نبود.
دیگر تذکر این که سپاس و ستایش، ویژه خدا است و حمد منحصر به ذات لا یزال
اوست و افاده معنی انحصار، مولود مقدم شدن کلمه (له) بر کلمه (الحمد) یعنی تقدّم خبر
بر مبتدا در جمله دوم می‌باشد و بالاخره مقصود از این انحصار آن است که این وصف،
صلاحیت از برای غیر خداوند ندارد آنقدر عظمت، جلال، بزرگی، احسان و بنده نوازی

دارد که با وجود او نباید دیگری را حمد و ستایش نمود و غیر او شایستگی از برای حمد ندارد.

بلکه احتمال دیگری داده شده که لام (له الحمد) از برای ملک باشد شبیهه لله ما فی السماوات و الارض و بنابراین مقصود، آن است که حمد و ستایش، ملک خداست و ما بهره‌ای از آن نداریم و به الهام او حمد می‌کنیم.

و صلی‌الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً

و درود و رحمت فرستد خداوند بر آقای ما محمد که پیامبر

اوست و نیز بر آل او و سلام فرستد سلام فرستادن مخصوص و

بسیار بزرگ و فراوان.

به طور طبیعی پس از حمد و سپاس خداوند که ولی النعم حقیقی است، و طبعاً تقدم بر هر چیزی دارد، باید عرض ادب و احترام در پیشگاه مقدس حضرت خاتم النبیین، صلی‌الله علیه و آله و سلم، و اهل بیت گرامی او کرد که بزرگ و سایط فیض خداوند متعال می‌باشند.

و این جمله مبارکه جمله انشایی و دعایی است و مقصود، خبر دادن از صلوات و سلام الهی بر پیامبر و آل او نیست که نزدیکتر به مقام ادب و تعظیم مقام آن بزرگواران این است که از خداوند، درخواست کنیم که سلام و صلوات خود را نثار پیامبر عظیم الشان و خاندان آن بزرگوار بفرماید.

در کلمه تسلیماً که به اصطلاح اهل عربیت، مفعول مطلق است درخواست درود و سلام مخصوص شده و افاده می‌کند که مطلوب و خواسته من هرگونه سلام و درودی نیست و من قانع نیستم که مرحله‌ای از مراحل سلام و صلوات را نثار آنان کنی؛ بلکه می‌خواهم که بهترین سلام و عالی‌ترین سلام و پایدارترین سلام و مؤثرترین سلام را

به آنان ابلاغ فرمایی و این مشابه آن عبارت است که می‌خوانیم: **اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم**، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست بهترین درودی که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی.

و در دعای افتتاح می‌خوانیم: **اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک ... افضل و احسن و اجمل و اکمل و ازکی و انمی و اطیب و اطهر و اسنی و اکثر ما صلیت و بارکت و ترحمت و تحننت و سلمت علی احد من عبادک و انبیائک و رسولک ...** که در اینجا از خداوند درخواست صلواتی بر پیامبر بزرگوار می‌کنیم که از یازده امتیاز برخوردار باشد. و بنابراین کلمه تسلیماً در عبارت دعای ندبه می‌تواند اشاره به این خصوصیات و امتیازات سلام و صلوات باشد.

ضمناً صلوات و سلام دعا کننده تنها بر پیغمبر خاتم، صلی الله علیه و آله و سلم، نیست بلکه عین همان سلام و درود مخصوص و کامل، نثار خاندان پیغمبر و اهل بیت و نزدیکان آن بزرگوار می‌شود که در حقیقت امتداد وجود آن حضرتند.

**اللهم لک الحمد علی ماجری به قضاؤک فی اولیائک
الذین اخترتهم لنفسک و دینک.**

**خدایا برای تو حمد و ستایش است بر آنچه که قضای تو در
مورد اولیا و دوستان جاری گردید کسانی که برای خود و دینت
آنان را خالص گردانیدی.**

از این پیش، خداوند را حمد و ثنا کردیم، منتهی آن حمد و ستایش در قالب الفاظ و تعبیرات غایب بود چنانکه گفتیم: الحمد لله ... حمد از برای خدایی است که جز او خدایی نیست. و اکنون خداوند بزرگ را مورد خطاب قرار داده و چونان مخاطبی که در پیش روی انسان قرار گرفته و مورد مشاهده و دیدار اوست، با وی مخاطبه کرده و او را حمد می‌کنیم و می‌گوییم: بار خدایا حمد، مخصوص ذات لایزال توست. و این نحوه

عبارت‌ریزی را در علم فصاحت و بلاغت، التفات از غایب به خطاب می‌گویند چنانکه در سوره مبارکه حمد، دقیقاً این شیوه و سوق کلامی به کار رفته نخست می‌فرماید: حمد از برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است و بعد می‌خوانیم: ای‌اک نعبد و ای‌اک نستعین، که شخصاً خدای را مورد خطاب خویشتن قرار داده و می‌گوییم: ما تنها تو را عبادت کرده و تنها از ذات تو یاری می‌خواهیم.

و این نحوه تحویل در کلام و شیوه مختلف در سخن، از فنون بلاغت و خود موجب توجه بیشتر شنونده و عنایت خاص او و احیاناً اثر خاص در جان خود‌گوینده نیز خواهد بود.

در هر حال که این حمد و ستایش اخیر بر یک موضوع خاص و فوق‌العاده مهم انجام شده و آن تقدیرات حتمی و مقدرات خلل‌ناپذیر الهی درباره مردم پاک و اولیاء خداوند و رجال آسمانی است.

آری جریان و وقوع قضای محتوم و مقدرات قطعی خداوند درباره اولیاءالله، حمد و ستایش دارد و باید بندگان خدا ذات مقدسش را بر این موضوع، حمد کنند که البته در عبارات بعدی این قضای الهی تبیین می‌شود و در آنجا متوجه می‌شویم که چرا خداوند را بر جریان قضای او درباره انبیا و اولیای پروردگار، حمد و ستایش می‌کنیم.

در این میان، اشاره به فضیلتی بس بزرگ از فضایل بی‌شمار اولیاءالله شده است و آن این است که خداوند، آنان را برای خویشتن انتخاب کرده و برای دین خود اختیار فرموده است.

راستی چه مقامی بالاتر از این است که خداوند، کسانی را در میان اقوام و طوایف مختلف بشری برای خود انتخاب کرده آنان را به خود اختصاص داده و مربوط و وابسته به خود نموده باشد و خلاصه، آنان متعلق به ذات لایزال خدایند، و دربارگاه قدس، و

خلوتگاه انس خدایی، آنها راه دارند و بس. آنان را خداوند بزرگ برای حمایت و حفاظت و جانبداری دین خود قرار داده و دین خدا در دست آنان به صورت ودیعه و امانت، نگهداری می‌شود و به وسیله آنان ترویج می‌گردد و به انسان‌ها می‌رسد.

چنانکه در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی آمده: و انا اخترتك فاستمع لما یوحی^۱ و من تو را اختیار کردم پس به آنچه که به تو وحی می‌شود گوش فرا ده. و درباره موسی و قوم او می‌فرماید: و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین^۲ ما آنان را با علم به اینکه آنان شایستگی دارند، بر مردم زمان خودشان اختیار کردیم - تورات به آنها داده و انبیاء بسیار از آنان قرار دادیم - .

إذ اخترت لهم جزیل ما عندك من النعم المقیم الذی

لازوال له و لا اضمحلال

انگاه که برای آنان، بزرگ و عظیم آنچه که در نزد توست از

نعمت پایدار که زوال، فنا و نیستی برای آن نیست، برگزیدی.

ممکن است این جمله، در مقام بیان جمله «استخلصتهم لنفسك و دینك» باشد و گویا می‌فرماید اولیاء گرامی را برای خودت و دینت خالص گردانیدی زیرا یا، انگاه، که اختیار کردی از برای آنان نعمت پایداری که در نزد تو است و زوال و اضمحلال ندارد. و امکان دارد که در مقام بیان حمد و ستایش بر قضای حتمی پروردگار درباره اولیاءالله باشد و بنابراین می‌گوییم: خداوندا حمد و ستایش برای تو بر جریان قضای محترمت درباره اولیاء است، چه آنکه از برای آنان آنچه را که در نزد تو است یعنی

۱. سوره طه، آیه ۱۳.

۲. سوره دخان، آیه ۳۲.

نعمتهای پایدار و غیرقابل زوال و اضمحلال برگزیدی.

در هر حال که در این جمله، تصریح شده که نعمتهای بزرگ خداوند، در جهان ابدی از برای اولیاء است و به اختیار و انتخاب ذات مقدس الهی برای آنان قرار داده شده است. چنانکه در این جمله، کیفیت نعمتهای عالم آخرت و جهان دیگر مورد نظر قرار گرفته و تصریح شده است که آن نعمتها دستخوش فنا، زوال، نیستی و اضمحلال نخواهد شد بلکه همچنان باقی و برقرار است، و اولیای خدا به صورت دایم و لاینقطع از آن نعمتهای بزرگ و مواهب الهی در دار قدس و خانه ابدی، برخوردار خواهند بود. در قرآن کریم می‌خوانیم: **ما عندکم ینفد و ما عندالله باقی**^۱ آنچه در نزد شماست تمام شدنی است و چیزی که در نزد خداست، برقرار خواهد بود.

بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه

و زخرفها و زبرجها

بعد از اینکه شرط کردی بر آنان که نسبت به مقامات این دنیای

پست و مبتذل، و زر و زینت و آرایش آن، بی‌رغبت باشند.

آری خداوند، نعمتهای پایدار خود را برای اولیاء خود قرار داده و اختیار فرموده ولیکن نه به صورت گزاف و بدون ملاک، بلکه با شرط مخصوص، و معاهده و قرارداد محکم، و آن شرط و معاهده، زهد و بی‌رغبتی در این زندگی زودگذر و بی‌اعتبار است. این دنیا درجات و مقامات و بلندیها دارد ولی در کل، کم‌قدر و بی‌بهاست، خداوند، دار آخرت و مرکز لطف و رحمت و نعمت خود را برای انبیاء و اولیاء قرار داد بعد از آنکه پیمان زهد از آنان گرفت و شرط بی‌رغبتی در دنیا را بر عهده و گردن آنان گذاشت.

و چه بسا که از جمله (بعد آن شرط) استفاده شود که نخست، بحث از شرط شده و خداوند بشرط زهد و پارسایی در این دنیا و عدم دل بستگی به ظواهر فناپذیر و زیور و زینت گذشتنی و نابود شدنی آن، سرای آخرت و نعمت پایدار را برای آنان قرار داده است. همه جا معامله و قرارداد اصلی نقل و انتقال، و یا غیر آن را ذکر می‌کنند و سپس از شرط و معاهدات و قراردادهای آن سخن، می‌گویند ولی در این مورد، نخست، شرط، مورد توجه قرار گرفته و سپس معاهده اصلی را یادآوری می‌فرماید و گویا به انبیاء و اولیای گرامی خود فرموده است به شرط اینکه زهد و پارسایی را در این دنیای فانی و گذرا پیشه سازید، من هم نعمت زوال ناپذیر جهان ابدی را از برای شما اختیار کرده و قرار دادم.

چنانکه مردم آیه الله محقق اصفهانی، قدس سره، می‌فرماید: **و كذا الامر فی فقرة دعاء الندبة: بعد ان شرطت عليهم الزهد فی درجات هذه الدنيا. فان اختياريه تعالى لهم المقامات المنيعه منوطة بالزهد فی الدنيا.**^۱

و مرحوم مامقانی در ذیل عبارت شریفه می‌فرماید: **ان مال ما ذكره عليه السلام الى ان الله عزوجل قال لعباده: من زهد فی هذه الدنيا اعطيته النعيم المقيم فالزمهم بالزهد فی ضمن الوعد باعطاء النعيم المقيم. و ان العباد اجابوا ربهم بطلب النعيم المقيم، و التزموا تبعاً لطلبهم بالزهد فی هذه الدنيا.**^۲

شیخ کلینی، اعلی الله مقامه، نقل کرده که امام صادق، علیه السلام، فرمود: **حرام علی قلوبکم ان**

۱. حاشیه مکاسب، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. نهاية المقال، ص ۱۲ و مفاد کلام هر دو بزرگوار، همین است که نیل به مقامات عالیه و نعمتهای دائمه، وابسته به زهد در دنیا است.

تعرف حلاوة الايمان حتى تزهد في الدنيا.^۱ یعنی حرام است بر قلوب شما که حلاوت ایمان را دریابد تا وقتی که در دنیا زهد بورزد.

فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به

پس آن بزرگواران، این عهد و پیمان را با تو بستند و تو وفای آنان را به این عهد و پیمان دانستی.

بنابراین خداوند متعال، وعده دست‌یابی به مقامات عالیه به شرط زهد و پارسایی در دنیا به انبیاء و اولیا داد و چون می‌دانست که آنان بر سر عهد و پیمان خود ایستاده و به شرط خود وفا دارند، مقامات رفیعه و نعمتهای جاویدان خود را در عالم آخرت از برای آنان مقرر فرمود.

این عبارت، به وضوح، مفید این معنی است که وقتی خداوند متعال، بنده‌ای را بشناسد که از در اخلاص با معبود خویش وارد شده و بر سر عهد و پیمان زهد و پارسایی که با خداوند بسته ایستادگی داشته و وفادار می‌باشد، و از سر حقیقت و صدق و صفا با خدا عهد بسته است، او را به مقامات عالیه می‌رساند.

آری اینکه خدا، از حال بنده‌ای خیر را بداند برای توجه الطاف الهی بسیار مؤثر است چنانکه می‌فرماید: ان شر الذواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون ولو علم اله فیهم خیراً لا سمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون^۲ بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که از شنیدن و گفتن حق، کر و لالند و تعقل نمی‌کنند اگر خدا در آنها خیر و صلاحی می‌دید آنها را شنوا به کلام حق می‌کرد - و اکنون که هیچ تمایل به خیر را در آنها نمی‌بیند - اگر

۱. کافی، ج ۲، باب الزهد، ص ۲.

۲. سورة انفال، آیه ۲۳ - ۲۴.

هم به حق شنوا کند باز از آن اعراض کنند.

در مجمع البیان می‌فرماید: این آیه دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی احدی از مکلفین را از لطف خود ممنوع نمی‌دارد، و تنها به کسی لطف نمی‌کند که بداند که او از لطف الهی انتفاع نمی‌برد.

فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی
 و اهبطت علیهم ملائکتک و کرمتهم بوحیک و رفدتهم
 بعلمک و جعلتهم الذریعة الیک و الوسیلة الی رضوانک
 پس آنان را پسندیده و پذیرفتی و نزدیکشان گردانیدی و
 پیشاپیش، برای آنان ذکر، آرازة بلند، ثنا و ستایش روشن و
 آشکاری را مقرر نمودی و فرشتگان خود را برای آنان فرو
 فرستادی و با وحی خود گرامیشان داشتی و با علم خود آنان را
 یاری کرده و مشمول عطای خود ساختی و آنان را وسایل به
 سوی خود و دست‌آویزی به سوی خشنودیت قرار دادی.

در این بخش، قسمتی از الطاف و عنایات الهی درباره آن بزرگوارانی که به زهد
 گراییدند و دنیا را مهم نشمردند، بیان می‌فرماید.

یکی از مظاهر لطف الهی درباره آنان این است که آنان را قبول کرده و پذیرفته.
 و بالاتر اینکه آنان را به خود نزدیک گردانیده.

سوم اینکه ذکر و نام بلند و ارجمند برای آنان پیش آورد.

چهارم اینکه مدح و ثنا و ستایش آنان را به صورت آشکار جلوه داد.

پنجم فرشتگان خود را بر آنان فرو فرستاد، فرشتگانی که بهترین مخلوق

خدایند و همواره سر به فرمان الله تعالی می‌باشند.

ششم آنکه آنان را با وحی خود گرامی داشت، آنان چنان مورد تکریم حضرت حق واقع شدند، که مورد نزول و ودیعه گاه وحی الهی قرار گرفتند.

هفتم آنکه خداوند آنان را با علم خود یاری کرد و از این مایده رحمت به آنان عطا فرمود.

هشتم آنکه آنان را ذریعه و واسطه به سوی خود قرار داد.

نهم آنکه آنان را وسیله به سوی رضوان خویشان مقرر فرمود.

راستی هر یک از این امور در خور تقدیس است و هر کدام منشأ خیرات و برکات بی شمار می باشد و نمی توان گفت کدام یک ارزنده تر و پربهاتر است هر چند که یکی از آنها علم است که خداوند آن را مایه رفعت مقام آدمی قرار داده و فرموده است: **يرفع الله الذين امنوا والذين اوتوا العلم درجات^۱** خداوند درجات آنان که ایمان آورده و آنانی که علم به آنها داده شده بالا خواهد برد.

و با ذکر کلمه درجات این معنی استفاده می شود که رفعت صاحبان علم و دانش به یک درجه نیست بلکه به درجات است و چه بسا آن درجات، قابل احصا و شماره نباشد و جز ذات لایزال الهی کسی عالم و آگاه از آن مراتب و درجات نباشد.

۱- حضرت آدم

فبعض اسکنته جنتك الی ان اخرجته منها

پس بعضی از آنان را در بهشت خود ساکن گردانیده و جا دادی

تا آنگاه که او را از آنجا بیرون آوردی.

در قسمت فعلی دعای شریف به عنوان تفصیل بعد از اجمال، اشاره به شش تن از آن انبیای عظام و امتیاز خاص هر یک نموده است و آن شش نفر، مرگب از پنج پیغمبر اولوالعزم به اضافه پیامبر دیگری از غیر اولوالعزمها - حضرت آدم، علیه السلام، - می باشند. و شاید علت اختصاص او به ذکر در میان همه انبیای دیگر این باشد که او ابوالانبیاء و اب البشر می باشد.

در هر حال که جمله فوق، درباره همین بزرگوار است زیرا آن کسی که خداوند او را در بهشت ساکن گردانید و مدتی در آن بزمگاه رحمت بود تا زمانی که از آنجا خارج گردید، حضرت آدم، علیه السلام، می باشد.

آری قضای الهی درباره او این چنین بود که مدتی در بهشت دنیا بماند و آنجا باشد و سپس از آنجا بیرون بیاید این یک تقدیر الهی بود که البته فواید، آثار و برکت بیشماری بر آن بار بود.

امام امیرالمؤمنین، علیه السلام، در این باره می فرماید: ثم اسکن سبحانه آدم داراً أرغد فیها عیشه و أمن فیها محلته و حذره ابلیس و عداوته فاغتره عدوه تعاسة علیه بدار المقام و مرافقه الابرار فباع الیقین بشکه و العزیمه بوهنه و استبدل بالجدل و جلا و بالاغترار ندما ثم بسط الله سبحانه له فی توبته و لقاء کلمة رحمته و وعده المرء الی جنته و اهبطه الی دار البلیة و تناسل الذریتة^۱ سپس خداوند، آدم را در خانه‌ای سکنی بخشید که زندگیش را در آن گوارا و پر برکت قرار داد، جایگاه او را امن و امان کرد و او را از ابلیس و کینه تیزی او بر حذر داشت، اما دشمن به خاطر اینکه بر او حسادت می ورزید و از جایگاه پایدار و همنشینی وی با ابرار و نیکان، ناراحت بود او را فریب داد و بالاخره آدم یقین خود را به شک او

فروخت و تصمیم و عزم خود را به وهن و سستی او از دست داد و بدین ترتیب، شادی خود را به ترس مبدل ساخت و فریب خوردن او به پشیمانی، تبدیل یافت، سپس خداوند سبحان، دامنه توبه را برای او گسترش داد و کلمه رحمت خود را به او آموخت و او را وعده بازگشت به بهشت داد و به سرای آزمایش و محل تولد و تناسل فرود آورد.

رموز و مصالح خروج آدم از بهشت

آری دخول آدم در بهشت، انعام و اکرام الهی بود و خروج او از آن مکان عالی نیز حامل مصالح و فواید بسیار بود - هر چند ظاهر قضیه این بود که او را از بهشت رانده و طرد کرده‌اند - بخشی از آن آثار و فواید از این قرار است:

۱ - قرار گرفتن در دار ابتلا، محل آزمایش و امتحان و جهان اختیار، که خود رمز بزرگ تکامل انسان است.

۲ - توجه نسل آدم به خطر دشمن بزرگ بشر یعنی شیطان.

۳ - جدی گرفتن کار خداوند و توجه به اینکه خدا با هیچ کس تعارف ندارد هر کس اندک انحرافی پیدا کند، در هر مقامی باشد، ضربه خواهد خورد.

۴ - توجه دادن به اینکه انحراف بزرگان و رجال الهی در عین کوچکی، بسیار بزرگ است و عیب شخصیت‌های بزرگ و مورد نظر، در سنجش اعمال، بسیار بزرگتر و سنگین‌تر جلوه خواهد کرد و خلاف بسیار کوچک و ناچیزی از انسان شایسته و عالی مقامی آنقدر بزرگ و سخت است که ده‌ها و صدها برابر آن عمل، در زشتی و بدی از یک انسان معمولی آنقدر سر و صدا و اهمیت و زندگی نخواهد داشت، و بالاخره جریان حضرت آدم، علیه‌السلام، درس بزرگی برای زعماء، رهبران، اعظام و اکابر امت می‌باشد.

۲- حضرت نوح و کشتی نجات او

و بعض حملته فی فلکک و نجیته و من آمن معه من الهلکة
برحمتک

و بعضی را در کشتی حمل دادی و او و مؤمنان به او را با رحمتت
از هلاکت رهانیدی.

این جمله اشاره به پیامبر بزرگوار، حضرت نوح، علی نبینا و آله و علیه السلام، است او بود که آغاز به تبلیغ قوم خود کرد و آنان را به سوی خداوند یگانه دعوت نمود و از عبادت غیر خداوند و آلهة ساختگی تحذیر فرمود رنج او در این راه، بسیار فراوان، ولی برداشت و محصول کارش بسیار اندک بود. بلاهای جانکاه و طاقت فرسایی از قوم خود دید که قابل توصیف و فرا خور شرح و بیان نیست.

آنان نه تنها آن پیامبر بزرگوار را تکذیب کردند و او را در دعوتش متهم به دروغ نمودند بلکه با کمال بی‌شرمی اقدام به ضرب و جرح آن مرد خدا نمودند دهها سال گذشت و جز تعداد اندک و ناچیزی به یاری، حمایت، جانبداری و قبول دعوت وی برنخاستند. بالاخره او دردمندانه به خدا نالید و درد روی هم انباشته دلش را با خدا در میان گذاشت و از سوی خالق مهربان، اعلام شد که آب از همه جا خواهد بارید و جوشید، و مأمور شد که کشتی بسازد و او و مؤمنان سوار شوند که آنان نجات یابند و مردمان بی‌ایمان و مخالفان مقام پیغمبری، غرق گردیده و به وسیله این عذاب الهی نابود می‌گردند.

آن بزرگوار، مورد لطف و احسان خدا قرار گرفت، کشتی ساخت، باران از آسمان و انفجار آب از زمین شروع شد و همه جا را آب فرا گرفت و مردم بسیاری هلاک و نابود

شدند و تنها حضرت نوح و پیروان او بودند در کشتی سوار شدند کشتی‌ای که انتساب به خدا داشت و به امر الهی و طرح نقشه از ناحیه ذات لایزال او ساخته شده بود. آری در چنین کشتی سوار شدند و به ساحل نجات رسیدند.

قال رب ان قومی کذبون فافتح بینی و بینهم فتحاً و نجی و من معی من المؤمنین فانجیناه و من معی فی الفلك المشحون ثم اغرقنا بعد الباقین^۱ نوح گفت: پروردگارا قوم من مرا تکذیب کردند، پس میان من و آنان جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با منند رهایی بخش. اینهم جلوه‌ای از جلوات لطف و مرحمت الهی درباره یکی دیگر از پیامبران والامقام و آسمانی بود.

۳- حضرت ابراهیم، خلیل خدا

و بعض اتخذته لنفسك خلیلاً و سألك لسان صدق فی
 الآخرین فاجبته و جعلت ذلك علیاً
 و بعضی دیگر از پیامبران را از برای ذات مقدس خودت خلیل و
 دوست گرفتی و از تو درخواست زبان راست و ذکر جمیل در
 میان نسلها و امتهای بعدی را کرد پس او را اجابت نموده و بلند
 و برجسته قرار دادی.

فراز اول از این جمله، ناظر به آیه کریمه قرآنی است آنجا که می‌فرماید: واتخذالله

ابراهیم خلیلاً^۱ و خداوند ابراهیم را به مقام خاص دوستی خود برگزید.

در این موضوع، روایات عدیده وارد شده که ما بعضی از آنها را در این مقام، یادآور می‌شویم.

۱ - از پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقل شده: لاطعامه الطعام و صلاته باللیل و الناس نیام^۲

ابراهیم، خلیل خدا شد زیرا دیگران را اطعام می‌کرد و نماز شب می‌خواند در حالی که دیگران در خواب بودند.

۲ - امام صادق، علیه‌السلام، فرمود: انما اتخذالله ابراهیم خلیلاً لانه لم یرد احداً و لم یسأل

احداً قط غیرالله^۳ راستی که خداوند، ابراهیم را خلیل برای خود گرفت زیرا که او احدی را رد نکرد و هرگز از هیچکس به جز خداوند، درخواست ننمود.

۳ - و از آن حضرت، روایت شده که: لکثرة سجوده علی الارض^۴ خداوند او را برای

کثرت سجده وی بر زمین، خلیل خود قرار داد.

۴ - از حضرت هادی، علیه‌السلام، روایت شده: لکثرة صلواته علی محمد و اهل بینه صلوات‌الله

علیهم اجمعین^۵ رسیدن او به مقام خلت الهی برای این بود که بسیار صلوات و درود بر

محمد و آل محمد، علیهم‌السلام، می‌فرستاد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۲. تفسیر صافی دو جلدی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. تفسیر صافی دو جلدی، ج ۱، ص ۳۹۹، نقل از عیون اخبار الرضا.

۴. تفسیر صافی دو جلدی، ج ۱، ص ۳۹۹، نقل از علل الشرایع.

۵. همان، نقل از علل الشرایع.

لسان صدق و نام نیک و بلند

فراز دوم اشاره به آیه کریمه است که خداوند از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین^۱ و نامم را بر زبان اقوام آتیه، نیکو و سخن درباره مرا دلپذیر گردان.

و نیز می‌فرماید: فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحاق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیاً^۲ هنگامی که ابراهیم از مشرکین و آنچه که غیر از خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبری قرار دادیم.

بالاخره مقصود از لسان صدق، ذکر خیر انسان است که مایه افتخار اوست چنانکه حضرت امیر المؤمنین، علیه‌السلام، می‌فرماید: لسان الصدق للمرء یجعله الله فی الناس خیر من المال یا کله و یوزنه^۳ زبان صدق و خیر که خداوند برای آدمی در میان مردم قرار دهد بهتر از مال است که آن را بخورد و به ارث بگذارد.

و در یکی از کلمات شریف خود می‌فرماید: الا وان اللسان الصالح یجعله الله تعالی للمرء فی الناس خیر له من المال یوزنه من لایحمده^۴ آگاه باشید که ذکر حسن و نیک نامی که خداوند، آن را برای آدمی در میان مردم قرار دهد، برای او بهتر از مال است که آن را به ارث برای کسی بگذارد که وی را ستایش نمی‌کند.

آری:

۱. سوره شعرا، آیه ۸۴.

۲. سوره مریم، آیه ۵۰-۵۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹ و مشابه آن در خطبه ۲۳ آمده است.

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کز او ماند سرای زرنگار

و اما آنچه در پایان جمله فوق آمده یعنی: **وجعلت ذلك علياً**، بحسب ظاهر، مقصود این است که این ذکر خیر و زبان ستایش بعد از وفات را بسیار عالی و ارزنده قرار دادی. و احتمال دارد که مقصود، **علی، علیه‌السلام**، به عنوان اسم و علم شخصی باشد یعنی آن ذکر خیری را که ابراهیم از خداوند از بعد از خود خواست، شخص **علی، علیه‌السلام**، است، چنانکه در بعضی از روایات نیز وارد شده است، در تفسیر صافی از قمی نقل می‌کند که آن **امیرالمؤمنین، علیه‌السلام**، می‌باشد.

و این تطبیق بسیار لطیفی است زیرا نام ابراهیم به برکت نواده گرامیش حضرت **علی، علیه‌السلام**، به بزرگی برده می‌شود و این نواده گرانقدر، نام پدر بزرگ و جد اعلاى خود را زنده کرد و موجب حسن ذکر ابراهیم شد و تا ابد نام مقدس او را جاوید و قرین افتخار قرار داد.

این مطلب را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف دید و از جمله در زیارات حضرت **امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین، علیهم‌السلام**، این حقیقت را می‌نگریم.

مثلاً در زیارت مطلقه، (هفتم) **امیرالمؤمنین می‌خوانیم: السلام علی ابراهیم خلیل‌الله.**

چنانکه در زیارت فرزند **علی، علیه‌السلام**، یعنی حضرت امام حسین، **علیه‌السلام**، می‌خوانیم: **السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل‌الله.**

و در زیارت نواده آن حضرت یعنی حضرت معصومه، **سلام‌الله‌علیها**، می‌خوانیم: **السلام علی ابراهیم خلیل‌الله.** و در زیارات دیگر نیز مشابه این عبارت آمده است.

۴- موسی کلیم خدا و دیگر امتیازات او

و بعض کلمته من شجرة تکلیما و جعلت له من اخیه رداءً
و وزیراً

و بعض دیگر را از ناحیه درختی با او تکلم کرده و به طور
معجزه‌آسایی با وی سخن گفتی و برادر او را یاری‌دهنده
و وزیر او قرار دادی.

این جمله ناظر به حال پیامبر دیگری از پیامبران اولوالعزم و آسمانی است و او
حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام است و دو امتیاز از امتیازات
فراوان او را در اینجا مورد توجه قرار داده است.

۱- موضوع همسخن شدن او با خداوند متعال و تکلم پروردگار با آن وجود مقدس،
که مورد تصریح قرآن کریم قرار گرفته و در آیات متعددی آن را تذکر داده است: منهم من
کلم الله^۱ از آن بزرگواران کسی است که با خدا سخن گفت.

و کلم الله موسی تکلیماً^۲ خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتن آشکاری.

و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی أنظر الیک^۳ و چون موسی برای میقات ما
آمد و پروردگارش با او تکلم کرد، به خداوند عرض کرد بار خدایا خود را به من بنمایان تا
تو را بنگرم.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

و در روایت صدوق، قدس سره، از پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، نقل شده که خداوند در مدت سه شبانه روز صد هزار کلمه و بیست و چهار هزار کلمه با موسی سخن گفت بدون اینکه موسی در این مدت آبی بنوشد و یا غذایی بخورد و هنگامی که به سوی بنی اسرائیل بازگشت و سخنان آنان را شنید ناپسند، مکروه و مبعوض شمرد از بس که حلاوت کلام خدای عزوجل در گوش و جان او جلوه کرده بود.^۱

و در روایت صدوق از حضرت امام رضا، علیه السلام، آمده که حضرت موسی قوم خود را به همراه برد و در دامنه کوه قرار داد و خود به کوه طور صعود فرمود و از خداوند متعال درخواست کرد که با او سخن بگوید و سخن خود را به آن مردم بشنواند پس خداوند با موسی سخن گفت و آنان از بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت سر شنیدند، خداوند این صدا را در شجر ایجاد کرده بود آنگاه آن را از درخت، منبعث و منتشر ساخت به طوری که از جمیع وجوه و از هر سمت، استماع می کردند.^۲

و از این جهت موسی در میان پیامبران به کلیم الله اشتهار یافت.

۲ - اینکه خداوند، موسی را یار و یاور و وزیر موسی قرار داد.

ردء بودن هارون در یک جا از قرآن آمده و خدا از زبان حضرت موسی نقل می کند که او گفت: و اخى هارون هو افصح منى لسانا فارسله معى ردءاً يصدقنى^۳ و برادرم هارون از من در زبان و نطق و بیان، فصیح تر است پس او را به همراه من بفرست تا همکار و یآوری باشد که مرا تصدیق بنماید.

و راجع به وزارت او در دو مورد سخن به بیان آمده است:

۱. خصال، ص ۶۴۲.

۲. توحید صدوق، ص ۱۲۱، باب ما جاء فى الرؤية، ح ۲۴.

۳. سورة قصص، آیه ۳۴.

الف : و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی^۱ خداوندا برای من وزیری از اهل خودم قرار ده و آن، هارون، برادر من است.

ب : و لقد آتینا موسی الكتاب و جعلنا معه اخاه هارون وزیراً^۲ و به راستی که ما به موسی کتاب دادیم و با او برادرش هارون را قرار دادیم که وزیر او باشد.

۵- حضرت عیسی و امتیازات او

و بعض اولدته من غیر اب و آتیته البینات و ایدته
روح القدس

و بعضی را بدون داشتن پدری به وجود آوردی و حجتهای
روشن خود را به او دادی و وی را با حضرت روح القدس یاری و
تأیید غیبی نمودی.

در این قسمت از پنجمین شخصیت الهی سخن به میان آمده و تکریم‌های خداوند درباره آن بزرگوار مورد تذکر قرار گرفته است و روی هم رفته سه مطلب را ذکر فرموده:
۱- او را بدون پدر، متولد ساخته و به وجود آورده است و از این رهگذر آیتی بزرگ از آیات عظیمه الهیه شد.

۲- حجتهای بزرگ و روشن به او عطا فرمود.

۳- او را با روح القدس، مؤید و مسدد ساخت. در قرآن کریم می‌خوانیم: اذ قالت

۱. سوره طه آیه، ۲۹.

۲. سوره فرقان، آیه ۳۵.

الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيهاً في الدنيا و
 الآخرة و من المقربين و يكلم الناس في المهد و كهلاً و من الصالحين قالت رب انى يكون لى ولد
 و لم يمسنى بشر قال كذلك الله يخلق ما يشاء اذا قضى امراً فانما يقول له كن فيكون.^۱
 و نیز می فرماید: اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتى عليك و على والدتك اذ ايدتك
 بروح القدس و تكلم الناس فى المهد و كهلاً و اذ علمتك الكتاب و الحكمة و التوراة و الانجيل و اذ
 تخلق من الطين كهيئة الطير باذنى و تبرئ الائمة و الابرص باذنى و اذ تخرج الموثى باذنى و اذ
 كفت بنى اسرائيل عنك اذ جتتهم بالبينات.^۲

در این آیات کریمه، موضوع را به خوبی می‌نگریم در آیات اول موضوع به وجود
 آمدن مسیح، علیه‌السلام، بدون پدر مورد تصریح واقع شده چه آنکه می‌فرماید: یاد آور آن
 زمان را که فرشتگان گفتند: ای مريم به راستی که خداوند تو را به کلمه‌ای از خودش که
 اسم او مسیح، عيسى بن مريم است بشارت می‌دهد او در دنیا و آخرت آبرومند و از
 مقربان درگاه خدا خواهد بود و با خلق در گهواره سخن می‌گوید بدانگونه که در سنین
 بزرگی، و او از صالحان است. مريم عرض کرد پرودگارا مرا چگونه فرزند تواند بود و حال
 آنکه مردی با من نزدیک نشده. فرمود: چنین است کار خدا، بی‌نیاز از هر گونه سببی
 است هر چه بخواهد بدون اسباب می‌آفریند چون مشیت او به چیزی تعلق گیرد به
 محض اینکه گوید: باش. هماندم موجود گردد.

در آیه سوره مائده می‌فرماید: ای پیامبر! مردم را متذکر گردان که خداوند، به عيسى
 بن مريم گفت: یادآور نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم آنگاه که تو را به تأیید روح
 قدسی توانا ساختیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و آنگاه تو را تعلیم کتاب و حکمت

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۵ - ۴۷.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

کردیم و به تو علم تورات و انجیل آموختیم و هنگامی که از گل، شکل مرغی به امر من ساخته و در آن دمیدی تا به امر من مرغی گردید و آنگاه که کور مادر زاد را و پیس را به امر من شفا دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی و آنگاه که دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم و وقتی که تو با معجزات روشن به هدایت آنها آمدی.

شریعت انبیا و اوصیای آنان

و كل شرعة له شريعة و نهجت له منها جا و تخیرت له اوصیاء مستحفظاً بعد مستحفظ من مدة الى مدة اقامة لدينك و حجة على عبادك و لتلا يزول الحق عن مقره و يغلب الباطل على اهله و لا يقول احد لولا ارسلت الينا رسولا منذراً و اقمنا لنا علماً هادياً فنتبع آياتك من قبل ان نذل و نخزي.

و برای هر یک شریعتی قرار داده و راه روشنی را از برای او مقرر فرمودی و برگزیدی از برای او اوصیایی، نگهبانی بعد از نگهبانی از زمانی تا زمانی، برای برپا داشتن دینت و برای تحقق حجت بر بندگانت و برای اینکه حق از مقر و جایگاه خود بیرون نرود و باطل بر اهل آن غلبه پیدا نکند و هیچ کس نتواند بگوید: چرا رسول و پیامبری انذار کننده به سوی ما نفرستادی و علم هدایتی را برای ما برپا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم پیروی آیات تو را بنماییم.

در این قسمت، نکاتی مورد توجه قرار گرفته است:

۱ - آنکه این انبیاء گرامی و سفرای آسمانی دارای شریعت و آیین بودند که همان شریعت توحید و دعوت جامعه به خدای یکتای بی‌همتا و به اصول و ضوابط اخلاقی و انسانی است.

۲ - هر کدام از آن انبیای بزرگوار، دارای اوصیایی بودند که حفاظت شریعت و آیین پاک آنان بر عهده این اوصیاء قرار داده شده و باید آن را به عنوان یک ودیعه الهی با کمال دقت و انضباط، نگهداری کنند و ادامه دهندگان راه آنان بوده و شریعت پیامبر قبل از خود را از دستبرد اجانب و عوامل ضدّ دین، نگه دارند. خداوند، در قرآن کریم می‌فرماید: **اَنَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْآحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً.**^۱ ما تورات را که در آن هدایت و روشنی دلهاست فرستادیم تا پیامبرانی که تسلیم امر خدایند بدان کتاب بر یهودیان حکم کنند و نیز مردان خدائی و عالمانی که مأمور نگهداری احکام خدا هستند و بر صدق آن گواهی دادند احکام خدای را تبلیغ و اجرا نموده و از هیچ کس نترسند.

۳ - مدت وصایت هر یک از اینها عندالله مشخص و معین می‌باشد و هرگز وصیتی در محور وصایت وصی دیگر و در زمان مأموریت او وارد نخواهد شد و دخل و تصرفی نخواهد نمود مگر اینکه در یک مدت خاصی دو نفر یا بیشتر در عرض یکدیگر وصی باشند.

آیین و اوصیاء انبیا و هدفهای کلی آنان

بدیهی است که این نکات و برنامه‌ها از خالق حکیم متعال گزاف نیست بلکه حساب شده و روی حکمت‌های بالغه و اسرار کامله انجام شده که در اینجا در خلال پنج نکته بیان گردیده است.

۱ - اقامهٔ دین. آری جعل شریعت‌های آسمانی و قرار دادن راه‌های روشن و مقرر نمودن اوصیای نگهبان، در مدتهای خاص برای این است که دین خدا اقامه گردیده و شریعت الهی به پا داشته شود.

۲ - اتمام حجّت بر بندگان خدا، که اگر بخواهند به راه راست بیایند، امکانات داشته باشند و وسایل هدایت از برای آنان فراهم و در دسترس باشد.

۳ - و برای اینکه حق از مدار خود خارج نگردد. اگر آن برنامه‌ها نبود تحقیقاً حق از مدار و محوریت خود خارج می‌شد ولی با وجود این راه‌های روشن و این روشنگران نگهدارنده، حق در جایگاه خود استقرار دارد.

۴ - و برای اینکه باطل غلبه نکند، حال یا غلبه بر حق و اهل حق، و یا غلبه بر اهل خودش یعنی اهل باطل، زیرا گاهی باطل بر اهل خود چنان چیره و مسلط می‌شود که آنان را محکوم خود می‌سازد و اراده، عزم و تصمیم را از آنان می‌گیرد و نیروی دفع آن را ندارند و از عهدهٔ کنار زدن آن نمی‌آیند.^۱

در هر حال که یکی از اسرار حکیمانهٔ آن برنامه‌ها همین است که باطل، غلبه پیدا نکند و اگر آن جریانات و از جمله وجود اوصیاء و رجال نگهبان حق نبود حتماً باطل،

۱. این معنی - به ملاحظهٔ اقریبیت مرجع ضمیر - از معنای اول بهتر است هر چند که معنای اول در کل و به لحاظ حقیقت مطلب، ظاهرتر می‌باشد.

غلبه پیدا می‌کرد و همه جا را فرا می‌گرفت و حاکم مطلق می‌شد.

۵ - بسته شدن زبان احتجاج گمراهان، که اگر این عوامل هدایت نبود و این اوصیاء گرامی و مستحفظان دین خدا نبودند، ممکن بود که گمراهان و بزه‌کاران، زبان اعتراض و خرده‌گیری بر خدای بزرگ بگشایند و بگویند: چرا پیامبری که ما را انذار کند، نفرستادی و چرا پرچم هدایتی در میان ما نیفراشتی و قرار ندادی تا ما آیات تو را پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا شویم.^۱

ولیکن با وجود تحقق و صورت گرفتن همه آن برنامه‌های روشنگرانه، زمینه این اعتراضات و احتجاجات برای احدی نخواهد بود، زیرا ارسال رسولان شده، و راه را به روشنی نشان داده‌اند و اوصیای گرامی پیامبران، حفاظت دین خدا را به عهده گرفته و نگذاشتند حق از مدار خود بیرون رفته و خارج گردد و یا باطل، غالب شود. بنابراین هیچ راه عذری برای کسی باقی نخواهد ماند.

نبوت خاصه پیامبر اکرم

الی ان انتهیت بالامر الی حبیبک و نجیبک محمد، صلی الله
 علیه و آله، فکان کما انتجبتہ سید من خلقتہ و صفوة من

۱. از جمله (لولا ارسلت الینا رسولاً منذراً) استفاده می‌شود که ذکر این اسرار و حکمتها در رابطه با بعثت رسولان است در حالی که ظاهر سیاق عبارت، می‌نمایاند که این اسرار، حکمتهای وجود اوصیای بعد از پیامبران می‌باشد. و ممکن است در مقام بیان حکمت آمدن رسولان و قرار دادن اوصیا به صورت اعم باشد که با خود آن رسول و یا فرد منتخب او به عنوان وصایت، ما را هدایت کند.

اصطفیته و افضل من اجتیته و اکرم من اعتمده.

در هر دور و زمانی پیامبر و رسولی را فرستادی تا آنکه امر رسالت را به حبیب گرامی و برگزیده خود محمد، صلی الله علیه و آله، منتهی گردانیده و پایان دادی پس او همچنانکه وی را به رسالت برگزیدی سید و بزرگ مخلوقات تو بود و خاصه و خلاصه برگزیدگانت، و افضل و برتر همه کسانی که آنان را انتخاب نمودی، و گرامی ترین رسولانی که به آنان اعتماد می فرمودی به شمار می رفت.

در این قسمت، نخست اشاره به خاتمیت پیامبر بزرگ اسلام فرموده و او را نهایت آن سیر و فرستادن انبیاء معرفی می کند، و همه می دانیم که خط شاخص و مقدس رسالت که با وجود حضرت آدم، علیه السلام، آغاز و شروع شده بود، به وجود مبارک حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، ختم گردید و آن خط مبارک، به نهایت خود رسید چنانکه لقب مقدس خاتم الانبیاء را به خود اختصاص داد.

ضمناً در این مقام از پیامبر اکرم بعنوان حبیب خداوند و نجیب پروردگار، یاد کرده و تصریح فرموده که محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، حبیب یعنی محبوب خداست و نجیب و منتخب پروردگار جهانیان است و آنگاه به ذکر عظمت پیامبر اسلام به طور کلی اشاره شده است که همانگونه که خدا انتخاب فرموده، سید و مهتر همه کسانی بود که خداوند آنان را خلقت فرموده و آفریده است، و خلاصه و فشرده کسانی که پروردگار، آنان را اختیار فرموده و برترین و بالاترین برگزیدگان و گرامی ترین و شریفترین سفرای حضرت حق که خداوند آنان را معتمد خود قرار داده است، آن بزرگوار بود و لا غیر.

نه امتیاز از امتیازات پیامبر

قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَاءِكَ وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَأَوْطَأْتَهُ
مِشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى
سَمَاءِكَ وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ
ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرَّعْبِ وَحَفَفْتَهُ بِجِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَ
الْمَسْؤْمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَظْهَرَ دِينَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

در این قسمت به صورت بازتری فضایل، کمالات و مراتب عالیۀ پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، را بازگو کرده و نه مطلب را ذکر فرموده است:

۱ - تقدّم بر همه انبیای بزرگوار که او خاتم النبیین و اشرف الانبیاء و المرسلین است.
۲ - او را مبعوث بر کافۀ بندگان از جنّ و انس کرده و او پیغمبر کلّ است و جنیان نیز
او را پیامبر خود می دانند چنانکه یک سوره از قرآن کریم به نام سوره جنّ، موسوم است
و حقیقت مزبور در آنجا بیان شده و در مورد دیگر می فرماید: و اذ صرفنا اليك نفراً من
الجنّ يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا أنصتوا فلما قضى ولّوا الى قومهم منذرين قالوا يا قومنا
انا سمعنا كتاباً انزل من بعد موسى مصدقاً لما بين يديه يهدي الى الحق و الى طريق مستقيم. يا
قومنا اجيبوا داعي الله و امنوا به يغفر لكم من ذنوبكم و يجركم من عذاب اليم و من لا يُجب داعي
الله فليس بمعجز في الارض و ليس له من دونه اولياء اولئك في ضلال مبين^۱ ای رسول ما،
یادآور وقتی را که ما تنی چند از جنیان را متوجّه تو گردانیدیم تا استماع آیات قرآن کنند

چون نزد رسول رسیدند با هم گفتند گوش فرا دهید - تا آیات الهی را بشنوید - چون قرائت قرآن تمام شد ایمان آوردند و به سوی قومشان برای تبلیغ و هدایت باز گردیدند و گفتند: ای گروه ما - از جنیان - ما آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده بود در حالی که کتب آسمانی، تورات و انجیل را که در مقابل او بود به راستی تصدیق می‌کرد و خلق را به سوی حق و طریق راست هدایت می‌فرمود. ای طایفه ما! شما هم (مانند ما) دعوت خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خدا از گناهانتان درگذرد و شما را از عذاب دردناک قیامت، نگاه دارد و هر که داعی حق محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را اجابت نکند مقرّر و پناهی در زمین از قهر خدا نتواند یافت و جز او هیچ یار و یآوری نخواهد داشت و چنین کسانی دانسته، در ضلالت و گمراهی هستند.

۳ - گام او را به مشارق و مغارب رسانیدی. این جمله ممکن است اشاره به سیر زمینی پیامبر در وقت معراج باشد. و امکان دارد که مقصود، پهنه دعوت، و سعه و گستردگی محیط فرمان و نفوذ آن بزرگوار باشد یعنی شرق و غرب عالمت را زیر قدم فرمان و رسالتش گسترانیدی.

۴ - خداوند، براق را مسخر او گردانید و پیامبر اکرم بر این مرکب مقدس و راهوار سوار شد و به معراج رفت و یکی از وجوهی که در علت نام‌گذاری آن به براق گفته‌اند تشبیه به برق از نظر سرعت حرکت اوست، خلاصه آن مرکب، مرکبی است که برق آسا حرکت کرده و مسیر معین و مقرّر را پشت سر می‌گذارد.

مرحوم طبرسی از ابن عباس روایت کرده که یهود به پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، عرض کردند: سلیمان از تو بهتر است. فرمود: برای چه؟ گفتند: زیرا خداوند، شیاطین و انس و جن و پرندگان و ابر را برای او مسخر فرمود. رسول خدا فرمودند: خداوند براق را برای من مسخر فرمود که از تمام دنیا بهتر است و آن جنبنده‌ای از جنبنده‌هاست،

صورت او مانند آدمیان، سم او مانند سمهای اسب، ... ، زینتش از یاقوت قرمز و رکابش از درّ سفید، هفتاد هزار زمام از طلا دارد دارای دو بال است که با درّ و یاقوت و زبرجد تزیین شده است در پیشانی او نوشته: **لااله الاالله وحده لاشریک له و ان محمداً رسول الله**. یهود گفتند راست گفتی ای محمد! این مطلب در تورات مکتوب است.^۱

۵ - خداوند او را به آسمان عروج داد. بردن و سیر دادن بدن عنصری به سوی آسمانها از مطالب اعجاب انگیزی است که خداوند بزرگ، پیامبر عظیم الشان خود را بدان گرمی و سرفراز فرمود و این از بزرگترین معجزات پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به شمار می‌رود و قرآن کریم به طور صریح آن را بازگو و یادآوری کرده است.

در سوره اسراء آیه ۱، قسمت آغاز و بخش نخستین این سفر مبارک و حیرت‌انگیز یعنی قسمت زمینی آن را بیان کرده و می‌فرماید: **سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر**. پاک و منزّه است خدائی که بنده خود محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را از مسجد الحرام (مکه معظمه) به مسجد الاقصی که پیرامون آن را مبارک و پر نعمت ساختیم، سیر داد تا از آیات ما ببیند، راستی که خداوند، شنوای بیناست.

و در سوره نجم، قسمت دوم معراج پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، که مربوط به سیر در آسمانها می‌باشد، یادآوری فرموده است: **و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ماغوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذومرّة فاستوی و هو بالافق الاعلی ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی ما کذب الفؤاد ما رأى**.^۲ سوگند به ستاره نبوت چون از عالم قدس به جهان خاک، فرود آید، که صاحب شما محمد، صلی الله علیه

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۵۷.

۲. سوره نجم، آیه ۱ - ۱۰.

و آله و سلم، هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده و هرگز به هوای نفس، سخنی نمی گوید. سخن او را جبرئیل همان فرشته بسیار توانا (به وحی خدا) به او آموخته است همان مَلک مقتدری که به خلقت کامل، جلوه کرد، و آن رسول در افق اعلائی کمال بود آنگاه نزدیک شد و نزدیکتر، - و یا بر او نازل گردید - با او به قدر دو گمان یا نزدیکتر از آن شد پس خدا به بنده خود وحی فرمود آنچه که هیچ کس درک آن نتواند کرد. آنچه دید، دلش هم آن را حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت.

روایت خاندان وحی در پیرامون معراج، بسیار فراوان است و حضرت صادق، علیه السلام، فرموده‌اند: لیس من شیعتنا من انکر اربعة: المعراج و المساءلة فی القبر، و خلق الجنة و النار، و الشفاعة.^۱ کسی که چهار چیز را انکار کند از ما نیست: معراج، پرسش در قبر، آفرینش بهشت و دوزخ و شفاعت.

و نیز مرحوم صدوق نقل کرده که امام صادق، علیه السلام، فرمود: من انکر ثلاثة اشياء فليس من شیعتنا المعراج و المساءلة فی القبر و الشفاعة^۲

و اینک از معتقدات مسلمة مسلمانان، عبارت از قضیه معراج است که هر کس آن را بکلی انکار کند منکر ضروری دین مقدس اسلام شده و مرتد و کافر است البته این مطلب به صورت فی الجملة جزء ضروریات است و الا ممکن است بعض خصوصیات آن مورد اختلاف باشد و از آیات کریمه و روایات شریفه فراوان استفاده می شود که معراج آن حضرت با همین بدن و معراج جسمانی بوده نه اینکه تنها روح آن حضرت را عروج داده باشند چنانکه کلمه (عبده) ظهور و دلالت بر این معنی دارد. زیرا عبد مجموعه جسم و

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۲، نقل از صفات الشیعة صدوق.

۲. امالی، ص ۱۷۷، مجلس ۴۹: کسی که سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سنوأل قبر و

روح آدمی است و اگر گفته می‌شود فلانی عبدصالح است یعنی با تمام شئون از روح و جسم در مسیر صلاح است، چنانکه می‌فرماید: **ارأیت الذی ینهی عبداً اذا صلی^۱ آیا دیده‌ای آنکه نهی می‌کند عبدی را به هنگامی که نماز می‌خواند.**

راستی آن عبد که نماز می‌خواند روح است یا مجموع جسم و روح؟

و در سوره جن می‌خوانیم **وانه لما قام عبدالله**، و اتفاقاً در هر دو موردی که در قرآن کریم بحث از معراج شده کلمه (عبده) بکار رفته است هم راجع به سیر افقی و هم راجع به سیر عمودی. چنانکه در آیه سوره اسراء می‌فرماید: **سبحان الذی اسرى عبده لیلاً...** و در سوره نجم می‌فرماید: **فاوحی الی عبده ما اوحی**، خداوند، عبد خود را در شبی سیر داد، خداوند به عبد خود وحی فرمود آنچه را که وحی فرمود.

و این سفر پیامبر اکرم علاوه بر آنکه حاکی از منتهای فضیلت آن بزرگوار است سفری بسیار پربار بوده که بهشت و دوزخ و مقامات بهشتیان و دوزخیان و اسرار و اشکال و صور برزخیه و اخرویه را نشان پیامبر داده‌اند و معارف عالیه و مطالب و رموز فاخرهای در آن شب به عنوان و خطاب یا احمد یا احمد، به آن حضرت القا شده و بهترین مظاهر بندگی را به وی آموخته‌اند و این مطالب، خود میراث گرانبهایی است که در تحت اختیار امت اسلام گذاشته شده و راه و روش بندگی و خوهای فاضله انسانی در لابلای این مطالب بیان شده است و به حق که گنجی گرانبها است که خداوند در آن شب، تحت اختیار پیامبر و الامقام خود قرار داده و به وسیله آن بزرگوار به امت اسلامی منتقل شده است:

در اینجا بحثی است که تعرض و ورود در آن خالی از فایده نیست و آن این است که در بعضی از نسخ (و عرجت بروحه الی سماءك) ضبط شده است و این خود موجب شبهه

برای بعضی گردیده که روح پیامبر عروج به آسمانها کرده نه جسم آن بزرگوار. و منشأ اشکال این است که در زاد المعاد علامه مجلسی، قدس سره، عرجت بروحه دارد و ایشان هم از مصباح المتهدجد شیخ طبرسی نقل فرموده و ظاهر این است که این تصحیفی بوده که در نسخه مصباح شده و چون زاد المعاد از آنجا نقل کرده بدین صورت آمده است.

و احتمال داده شده که در نسخه مصباح به وسیله بعضی از اهل عناد و ضلال دست برده شده و کلمه (به) را به (بروحه) تبدیل کرده باشند و بعد منتقل به زاد المعاد شده و موجب شبهه و اشتباه شده است. وگرنه عالم ربانی مرحوم حاجی نوری، قدس سره، در تحیة الزایر این دعا را از کتاب مزار قدیم و مزار شیخ محمد بن المشهدی و مصباح الزایر سید بن طاوس نقل کرده و با جمله عرجت به الی سماءك آورده و مأخذ هم یکی است و آن کتاب محمد بن علی بن ابی قره می باشد. و از این پیش گفتیم که ظاهر آیات قرآنی عبارت از معاد جسمانی است چون (عبد) به روح تنها اطلاق نمی شود و اکنون اضافه می کنیم که شاهد دیگری در قرآن کریم است که نسخه (به) را تأیید و متعین می سازد و در نتیجه، معراج جسمانی، تثبیت خواهد شد و آن این است که قبلاً فرمود: (وسخرت له البراق) و این جمله نیز همین موضوع را تثبیت می کند زیرا روح که نیاز به براق ندارد، این جسم است که نیازمند به مرکب مخصوصی است که بر حسب نقل، غیر از پیامبر، سوار آن نشده است.

در اینجا نکته ای به ذهن می آید که کاملاً مطلب را روشن می سازد و آن این است که چطور می شود گفت: خداوندا براق را برای شخص پیامبر مسخر کردی و روح او را به آسمان عروج دادی؟ خلاصه چطور براق که مرکب سفر است برای خود پیامبر، صلی الله علیه و آله وسلم، مسخر باشد ولی عروج و سفر، مخصوص روح باشد؟

و می‌توان گفت: بر فرض که تبدیل و تصحیفی هم واقع نشده باشد و کلمه (بروحه) وارد باشد باز هم قابل توجیه است زیرا اطلاق کلمه روح، بر بدن در لغت عرب و عجم وارد شده و در آثار اسلامی می‌نگریم. چنانکه در زیارت حضرت امام حسین، علیه‌السلام، می‌خوانیم: **السَّلامُ عَلَیکَ وَ عَلَی الْارواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنائِکَ**. سلام بر تو ای حسین و بر ارواحی که در آستانه تو فرود آمده‌اند.

و معلوم است که روح اصحاب حسین، علیه‌السلام، در فناء و حول و حوش حریم امام حسین فرود نیامده بلکه اجساد پاک آنان بود که در آن بارگاه قدس فرود آمد و حامل ارواح طیبه بود.

البته این تعبیر به خاطر نکته جالب بلاغتی است و آن اشاره به این است که گویا اصحاب حضرت سید الشهداء، علیه‌السلام، سراپا و با تمام شئون حیاتی، روح بودند و جسمی در کار نبود.

شاعر فصیح و ملیح فارس، سعدی نیز می‌گوید:

جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم

صانع خدایی کاین وجود، آورد بیرون از عدم

چنانکه می‌نگرید (آفرین) را نثار جان طرف می‌کند و آنگاه اسم از سر و قدم می‌برد که یادآور جسم است.

و آنچه به ذهن ما می‌آید این است که بزرگان از کلمه (بروحه) وحشتی نداشتند زیرا واقعاً برداشت انحصار از این کلمه نمی‌کردند که کلمه (بروحه) نیز قابل توجیه است و می‌تواند با معراج جسمانی ملایمت داشته و سازگار باشد. در عین حال چون قراین زیادی بر تصحیف در کار است خوب است که خوانندگان دعای شریف، همان کلمه (به) را بخوانند و یا اکتفا به کلمه (بروحه) نکرده و (به) را نیز بخوانند.

۶ - علم گذشته و آینده در نزد رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به ودیعت گذاشته شده و این علم وسیع و گسترده تا پایان هستی در نزد آن بزرگوار بوده و به وی سپرده شده است.

واژه‌های: (ما کان) و (ما یكون الی انقضاء خلقک) از عمومی‌ترین واژه‌ها می‌باشند به ویژه اگر این عناوین، همه با هم ضمیمه گردند که میلیاردها میلیارد مطالب، اسرار، رموز، حوادث و وقایع را شامل می‌شود و پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به همه آنها علم دارد. بلکه این مقام از برای اوصیای پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، نیز می‌باشد. چنانکه مرحوم شیخ کلینی، قدس سره، بابی را منعقد کرده به عنوان اینکه ائمه، علیهم السلام، آگاه به علم ماکان و مایکون، بودند و چیزی بر آنها مخفی نبود.^۱

و شیخ ابوجعفر صفار قمی متوفای ۲۹۰ هجری قمری در بصائرالدرجات فصلی را بدین عنوان منعقد کرده: ابوابی که رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، به امیرالمؤمنین، علیه السلام، آموخته و یاد داده است و در این باب ۱۷ روایت نقل کرده و همه حاکی از آن است که رسول خدا هزار در از علم بر روی علی، علیه السلام، گشود که از هر دری هزار در دیگر باز می‌شد و حدیث اول آن این است که مرازم می‌گوید: امام صادق، علیه السلام، فرمود: رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، به علی، علیه السلام، هزار باب را تعلیم فرمود و از هر بابی از آن ابواب، برای آن حضرت، هزار باب گشوده شد.^۲

۷ - نصرت آن حضرت با رعب و ترس. آری یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیشروی و پیروزی پیامبر اسلام، مهابت مخصوصی بود که دشمنان، از آن حضرت می‌دیدند و در نتیجه احساس خوف و ترس نموده زبانشان بسته می‌شد، حرکت و تلاششان ضعیف

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. بصائرالدرجات، ص ۳۰۲.

می‌گردید، تصمیمشان به سستی می‌گرایید و مقاومتشان کم می‌شد و بالاخره عقب‌نشینی می‌کردند. و این مطلب در صریح قرآن کریم آمده است. مثلاً می‌فرماید: و انزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم و قذف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضاً لم تطوها و کان الله علی کل شیء قدیداً^۱ و آنان را که از احزاب همکاری و معاونت با مشرکین کردند و عهد و پیمانی را که با پیامبر مبنی بر عدم همکاری با دشمنان آن حضرت بسته بودند، نقض کردند، آنان را از حصار و سنگرهایشان فرود آورد و در دلشان خوف و رعب از پیامبر و اصحاب آن حضرت افکند تا آنکه گروهی از آنان را به قتل رساندید و گروهی را اسیر کردید و شما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و نیز سرزمینی را که هیچ بر آن قدم ننهاده بودید نصیب شما گردانید و خداوند، بر هر چیزی که بخواهد، قادر و تواناست.

و این جریان، مربوط به یهود بنی‌قریظه است که مردان بسیاری از آنان (ششصد یا چهارصد و پنجاه نفر) کشته شده و زنان زیادی از آنان اسیر شدند و اموالشان به غنیمت گرفته شد.

و نیز می‌فرماید: سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطاناً.^۲ ما در دل‌های کافران بیم و هراس خواهیم افکند زیرا آنان برای خدا چیزی را شریک قرار دادند که اصلاً خداوند بر آن دلیلی نازل نکرده است.

و می‌فرماید: سألقى فی قلوب الذین کفروا الرعب^۳ بزودی ترس و رعب را در قلوب کافران خواهیم افکند.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.

۳. سوره انفال، آیه ۱۲.

و نیز درباره کفار اهل کتاب و داستان یهودیان بنی‌النضیر می‌فرماید: هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاؤل الحشر ماظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم ما نعتهم حصونهم من الله فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایديهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار^۱ اوست خدایی که برای اولین بار کافران اهل کتاب همگی را از دیارشان بیرون کرد تا جلاء وطن کرده به سرزمین شام رفتند و شما مسلمین هرگز باور نمی‌کردید که آنان از دیار خود بیرون روند و آنها حصارهای محکم خود را نگهبان خویش از قهر و انتقام خدا می‌دانستند تا آنکه عذاب خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند به آنها رسید و خداوند در دل‌هایشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا خانه‌هایشان را به دست خود و به دست مؤمنان ویران کردند پس ای هوشیاران عالم از این جریان، پند بگیرید.

باری خداوند، پیامبر اسلام را با رعب که از عوامل بسیار نافذ و مؤثر در پیشبرد اسلام است یاری فرمود.

۸ - خداوند، آن بزرگوار را محفوف به ملائکه نمود و گرداگرد او را با جبریل و میکائیل و فرشتگان با نشان، حراست نمود.

این جمله مبارکه، نشأت گرفته از آیه کریمه قرآنی است که می‌فرماید: بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومین^۲ بلی اگر شما صبر کنید و مداومت در جهاد داشته باشید و تقوی پیشه نمائید و کفار، خشمگین و شتابان بر سر شما بیایند، خداوند، برای نصرت شما پنج هزار فرشته را با پرچمی که مخصوص سپاه اسلام است به مدد و یاری شما می‌فرستد.

۱. سوره حشر، آیه ۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

و در کلمه (مسومین) در آیه کریمه، احتمالاتی است که قهراً در این جمله از دعا نیز وارد است. مسومین یعنی علامت گذاران چه آنکه خود را علامت گذاری کرده بودند به اعتبار اینکه با پشم، در پیشانی و دم اسبان خود علامت مخصوص گذاشته بودند و گفته شده که مقصود آن است که آنان به یاری پیامبر آمدند با عمامه‌های سفید رنگ که دنباله آن را در میان دو کتف خود رها کرده بودند.

و ممکن است مسومین به فتح واو باشد یعنی خداوند آنان را نشانه دار کرده و به امداد پیامبر فرستاده بود.

و آمدن جبریل و میکائیل اولاً به خاطر شدت اتصال آنان با حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است چنانکه در حال احتضار آن حضرت نیز بزرگان ملائکه حضور داشتند.

و ثانیاً آنان رؤساء ملائکه بودند و آمدن فرشتگان به حسب ظاهر در تحت فرماندهی رؤسای ملائکه الله بوده است.

۹ - وعده غلبه دین او بر همه ادیان.

این معنی در موارد متعددی از قرآن کریم آمده است:

الف : سوره توبه آیه ۲۳: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله

ولو کره المشرکون.

ب : سوره فتح آیه ۲۸: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و

کفی بالله شهیداً.

ج : سوره صف آیه ۹: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولو

کره المشرکون.

در این موارد، خداوند، غلبه و پیروزی پیامبر و دین او را بر همه ادیان، وعده می‌دهد

هر چند که مشرکان، خوش نداشته باشند.

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
 من کتاب و معجزت را حافظم
 من تو را اندر دو عالم رافعم
 کس نتاند بیش و کم کردن در او
 رونقت را روز افزون می‌کنم
 منبر و محراب سازم بهر تو
 چاکرانت شهرها گیرند و جاه
 تا قیامت باقیش داریم ما
 گر بمیری تو، نمیرد این سبق
 بیش و کم کن راز قرآن را فضم
 طاغیان را از حدیث دافعم
 تو، به از من حافظی دیگر مجو
 نام تو بر زر و بر نقره زخم
 در محبت قهر من شد قهر تو
 دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
 تو ترس از نسخ دین ای مصطفی

جایگاه شایسته پیامبر

و ذلک بعد ان بوأته مبعوا صدق من اهله

و این پایداری و ظفرمندی در دین را برای پیغمبر مقرر داشتی

پس از آنکه او را در جایگاهی از اهل و نزدیکان با صداقت و

وفادارش جای دادی.

آری پیشروی پیامبر و نصرت او با عامل رعب و برخورداریش از حمایت فرشتگان آسمان، هنگامی بود که چنین جایگاه عظیم و پایگاه شکوهمندی داشت یعنی خداوند، او را از چنین یاران با وفا و نزدیکان درستکار، صادق‌القول و متعهدی برخوردار گردانیده بود.

این برداشت از جمله فوق، برابر با کلام مبارک حضرت علی، علیه‌السلام، است که

می فرماید: و لقد کنا مع رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، نقتل ابناءنا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ايماناً و تسليماً و مضياً علی اللقم و صبراً علی مفض الالم و جدأ فی جهاد العدو ... فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الکبت و انزل علينا النصر حتی استقر الاسلام ملقياً جرانه و مبوناً اوطانه.^۱ و به راستی که ما در رکاب پیامبر بودیم و چنان مخلصانه می جنگیدیم که برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیزی باک نداشتیم و حاضر بودیم که پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را (اگر برخلاف حق باشند) نابود کنیم و این کار بر ایمان و تسلیم ما می افزود و عبور و گذشتن بر جاده وسیع و واضح حق و صبر و بردباری بر ناراحتی درد، و کوشش در جهاد عدو، ثابت قدم تر می ساخت پس چون خداوند، راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلت را بر دشمنان ما فرود آورد و ما را مشمول نصرت و یاری خود فرمود تا جایی که اسلام در زمینها سینه افکند و در مراکز خود استقرار یافت.

باری خاندان و بستگان صادق و با وفای آن حضرت در عصر خودش حضرت علی، علیه السلام، و ابوطالب و حمزه و جعفر و حضرت خدیجه و حضرت زهرا و بعضی دیگر بودند و اما در دور دوم، امامان معصوم و پیشوایان پاک و آسمانی از حضرت علی، علیه السلام، تا امام زمان می باشند.

کعبه، کانون برکت و هدایت

و جعلت له و لهم اول بیت وضع للناس للذی بیگة مبارکاً و
هدی للعالمین.

و بعد از آنکه قرار دادی برای او و برای آنان نخستین خانه را که
برای مردم نهاده شده بود همان خانه که در مکه است و خانه‌ای
مبارک و هدایت از برای جهانیان می‌باشد.

این جمله، ناظر به آیه کریمه است که می‌فرماید: ان اول بیت وضع للناس للذی بیگة
مبارکاً و هدی للعالمین.^۱ راستی که اولین خانه‌ای که برای عبادت و بندگی مردم قرار داده
شد آن خانه است که در مکه می‌باشد.
در اینجا نکاتی قابل توجه است:

۱ - چرا به جای مکه تعبیر به بگه شده است؟ در تفسیر صافی از علل الشرایع نقل
کرده که امام صادق، علیه‌السلام، فرمود: مکه را بگه گفتند زیرا مردم در آنجا ازدحام می‌کنند.^۲
و در روایتی آمده که، چون مردم در آن خانه و بر گرداگرد آن گریه می‌کنند، بدین
عنوان خوانده شده است.^۳

و گفته شده که، چون این خانه گردن جباران را می‌کوبد، این چنین نام گرفته است.^۴
نیز گفته شده که چون مردان و زنان در آنجا در کنار هم قرار می‌گیرند و زن جلو مرد

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲. بگ به معنی ازدحام است.

۳. اینجا بگ از بکاء به معنی گریه گرفته شده است.

۴. بگ به معنی دق و کوبیدن باشد.

و سمت راست و سمت چپ و شمال و در کنار او بدون هیچ اشکالی قرار می‌گیرد، زیرا این وضع، تنها در اماکن دیگر ناپسند است.^۱

و در روایتی آمده که بگه موضع خود بیت شریف است ولی مگه، همان شهر مبارک می‌باشد. ولی این سخن با ظاهر عبارت شریف، سازگار نیست.

۲ - این بیت، مبارک، یعنی منشأ برکات و خیر و نفع فراوان و بسیاری است و برای کسانی که حج یا عمره به جا آورده یا در آن اعتکاف نموده و بر دور آن طواف کنند، و از خانه خود قصد و آهنگ آن بنمایند، نتایج فراوان و ثمرات شیرینی خواهد بود، این اعمال موجب افزایش ثواب، کفاره شدن گناهان، برطرف شدن فقر و تنگدستی و کثرت رزق و روزی انسان است.

۳ - هدایت برای جهانیان است. آری کعبه، قبله مسلمین و معبد آنان و محلّ تجمع فرزندان اسلام از اقصی نقاط جهان است و در این کنگره عظیم و گردهمایی همگانی در کنار این بیت، انوار هدایت بر آنان پرتو می‌افکند، با شعایر و احکام دینی آشنا و آشناتر خواهند شد و دور افتادگان از فرهنگ غنی و اصیل اسلام، تفکرات صحیح و عالی دینی پیدا می‌کنند و جاهلان به احکام خدا در بُعد حج و سایر ابعاد به احکام و آداب اسلامی آشنا گردیده و مبانی ایمان و عقیده آنان از دیدن آن منظره بهت‌انگیز و باشکوه، مضاعف خواهد گردید.

فیه آیات بیتات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً

در این بیت آیات و نشانه‌های روشنی از مقام ابراهیم است و هر

۱. این توجیه نیز بر اساس آن است که بگ به معنی ازدحام باشد چون زن و مرد ازدحام کرده و مختلط می‌شوند.

کس که داخل آن خانه شد در امن و امان خواهد بود.

این جمله نیز عین گفتار خداوند در دنباله آیه پیشین است و خود حاوی سه مطلب می‌باشد:

۱ - در این خانه، آیات بیتات و نشانه‌های روشن و آشکاری است که انسان را به خدای یگانه و عظمت ذات ذوالجلال او و نیز عظمت این کانون مقدس و این خانه معنویت و با جلالیت، توجه می‌دهد.

از جمله آیات بیتات آن، این است که هر کس اراده هدم و نابودی آن را کرد مهلت نیافت و به خشم و غضب الهی مبتلا گردید چنانکه اصحاب فیل به صورت آشکار دچار این ماجرا شده به قهر و غضب رب البیت مبتلا گردیدند.

و از آیات باهرات این بیت، ازدحام فوق العاده زایران خانه خدا و خلوت نشدن این مرکز مقدس در طول ایام سال و تعظیم فوق العاده حاجیان و زایران نسبت به این بیت مقدس است و نیز مواظبت طیور و پرندگان که موازات با بیت‌الله پیدا نکنند و تا نزدیک می‌شوند حالت انحراف پیدا می‌کنند که موازات و علو بر بیت صورت نگیرد و مخالطت صیدها با سباع و درندگان در حرم، و انس حیوانات و صیدها با مردم در آن محدوده محترم و جهات دیگر همه از آیات باهرات الهی در این مقام مقدس و مطهر می‌باشد.

و از جمله این آیات، حجرالاسود است که عجایب و اسراری دارد از جمله اینکه در مواقع نصب آن در جایگاه مخصوصش اطاعت از هیچ کس جز معصوم نمی‌کند چنانکه مکرراً این مطلب، امتحان شده و از جمله سخن گفتن آن سنگ مبارک برای بعضی از معصومین مانند حضرت سید الساجدین، علیه‌السلام، در منازعه محمد حنفیه با ایشان در امر امامت، و گواهی صریح آن بر امامت آن بزرگوار است.

۲ - مقام ابراهیم، علیه‌السلام، و این خود آیتی از آیات الهیه است زیرا که آن حضرت برای

تعمیر، روی این سنگ ایستاد و جای قدم مبارکش در آن سنگ، نقش بست.
و از عجایب این سنگ، آن است که چون ابراهیم به امر خدا در صدد اعلان حج
برآمد روی آن ایستاد و آن سنگ بالا آمد به طوری که از کوهها بالاتر رفت و در روایتی
چنان بالا رفت که برابر با کوه ابوقبیس قرار گرفت.^۱

۳ - هر کس وارد آن حرم مطهر گردید، در امن و امان است و این حکم و قرارداد
الهی است هر چند که از خدا بی خبران، مراعات نمودند.

عیاشی نقل کرده که امام صادق، علیه السلام، فرمودند: **من دخله و هو عارف بحقنا كما هو
عارف له خرج من ذنوبه وكفى هم الدنيا والآخرة.**^۲ کسی که داخل این خانه شود در حالی که
عارف به حق ما باشد، همانگونه که عارف به بیت است، از گناهان خود بیرون می آید و
اندوه دنیا و آخرت او مرتفع خواهد گردید.

و از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که فرمود: **من ام هذا البيت و هو يعلم انه البيت الذي
امره الله عزوجل به و عرفنا اهل البيت حق معرفتنا كان امانا في الدنيا والآخرة.**^۳ کسی که
رهسپار این بیت شود در حالی که بداند این همان بیته است که خدا امر به زیارت آن
کرده، و نسبت به ما معرفت شایسته داشته باشد در دنیا و آخرت، در امان خواهد بود.

سماعه می گوید از حضرت صادق، علیه السلام، پرسیدم: مالی بر گردن کسی دارم و مدتی
است که از من غایب و پنهان شده اتفاقاً او را بر گرد کعبه در حال طواف دیدم آیا مطالبه
مالم از او بکنم؟ فرمود: نه، **لا تسلّم عليه و لا ترّوعه حتی يخرج من الحرم.**^۴ سلام به او نکن

۱. به تفسیر صافی مرحوم فیض کاشانی ذیل آیه ۲۷ سوره حج مراجعه شود.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱۰۷.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۲۵ و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۲۱۴۸.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، ح ۱.

و او را نترسان تا وقتی که از حرم بیرون رود.

شیخ صدوق روایت کرده که: من مات فی احد الحرمین بعثه الله من الامنین و من مات بین الحرمین لم ینشر له دیوان و من دفن فی الحرم امن من الفزع الاکبر من بز الناس و فاجرهم.^۱

کسی که در یکی از دو حرم - مکه و مدینه - بمیرد، خداوند او را در گروه امان یافتگان مبعوث خواهد کرد و کسی که بین آن دو حرم بمیرد، دیوان حساب برای او باز نخواهد شد و کسی که در حرم دفن شود از فزع و وحشت قیامت در امان خواهد بود از مردم خوب باشد یا بد.

اهل بیت، مظاهر عصمت و طهارت

و قلت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

و دربارهٔ خاندان آن حضرت فرمودی: راستی که خداوند، اراده دارد که هر رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را به نحو کامل و ویژه‌ای از ارجاس جاهلیت پاک گرداند.

این جمله ناظر به آیهٔ کریمهٔ ۳۳ از سورهٔ احزاب است: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

و آیهٔ کریمه از آیات بسیار قوی و روشن در فضایل بی‌شمار و عصمت خاندان پیغمبر

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۲۲۷۰ و ۲۲۷۱ و ۲۲۷۲.

است و عالی‌ترین مراتب تعظیم و تفخیم اهل بیت، علیهم‌السلام، را در بر دارد زیرا اراده‌الله در اینجا اراده حتمیه و تکوینیه است که تطهیر و طهارت را لامحاله به دنبال دارد، زیرا اراده تطهیر از مطلق ارجاس و بدیها از تمام مکلفین به اراده تشریحیه و امر آنان به هر چیزی که لازم و واجب است و نهی آنان از هر چیزی که شایستگی ندارد، ثابت و مسلم است. در حالی که ظاهر بلکه صریح آیه کریمه اختصاص این اراده است که خداوند فقط نسبت به اهل بیت، علیهم‌السلام، این اراده را دارد.

و ضمناً چنانچه بعضی از اعلام فرموده‌اند اراده خدا تعلق به اذهاب گرفته که خود، آن را ببرد پس فعل، فعل خداست و اراده خداوند که متعلق به فعلی باشد تخلف از مراد ندارد. و الا عجز و ناتوانی بر خداوند، لازم خواهد آمد. و این غیر از اراده فعل از غیر، به اختیار و اراده اوست، که ممکن است انجام شود و یا نشود.

در وجه نزول این آیه کریمه آمده است که رسول خدا، صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، علی، علیه‌السلام، و فاطمه و حسن و حسین، علیهم‌السلام، را در حجره خود جمع کرد و آنان را به عبای خود پوشانید سپس گفت: **اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً**. بار خدایا اینان اهل بیت منند پس رجس را از آنان ببر و به صورت کامل تطهیرشان فرما.

در این هنگام ام سلمه گفت: یا رسول‌الله آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ رسول خدا فرمود: **وللنک علی خیر یعنی تو از اهل بیت من نیستی لیک در مسیر خیر می‌باشی**.

بنابراین اسم و عنوان (اهلیت) به همان چند نفر اختصاص دارد و از این رو حکم هم که عبارت از ارتفاع بدی و رجس است به آنان و به کسانی که به آنان ملحق می‌باشند، اختصاص خواهد داشت.

ضمناً معلوم باشد که ممکن است گفته شود که، عترت در حدیث کتاب‌الله و عترتی شامل علی، علیه‌السلام، نیست. زیرا عترت، تنها اولاد و اولاد اولاد است.

ولی این شبهه در بحث ما وارد نمی‌شود زیرا اینجا تعبیر «اهل بیتی» دارد و اهل بیت، خاصه شخص و بستگان بسیار نزدیک است و قطعاً علی، علیه‌السلام، از آنهاست. علاوه که اشکال در حدیث ثقلین هم قابل دفع است. زیرا هر چند آن بزرگوار جزء عترت به معنای حقیقی نباشد، چنانکه اسم ولد شامل آن حضرت نیست لیکن او ابوالعتره و سید العتره و بهترین آنهاست.^۱

و جریان نزول آیه کریمه و مناسبت خاص آن و حدیث کساء راجع به حضرت علی، علیه‌السلام، و فاطمه و حسن و حسین را گروه بسیاری نقل کرده‌اند که از جمله آنها احمد حنبل در مسند خود ۳۳/۱ طبع قاهره و نسایی در خصایص خود طبع مصر و طبری در تفسیر ۵/۲۲ طبع مصر و جصاص در احکام القرآن ۴۴۳/۳ قاهره و حاکم در مستدرک ۴۱۶/۲ حیدرآباد و بیهقی در سنن کبری ۱۴۹/۲ حیدرآباد و خطیب در تاریخ بغداد ج ۱۰ مصر، خانجی و ابن عبدالبرّ در استیعاب ۴۶۰/۲ حیدرآباد و زمخشری در تفسیر کشاف ۱۹۳/۱ مصر و ابن العربی در احکام القرآن ۱۶۶/۲ و مغربی در الشفا بتعریف حقوق المصطفی ۴۱/۲ و واحدی در اسباب النزول ۲۶۷، خوارزمی در مناقب ۳۰، ابن عساکر در تاریخ دمشق ۲۰۴/۴ مصر، رازی در تفسیر ۷۰۰/۲ آستانه، ابن اثیر در جامع الاصول ۱۰۱/۱ قاهره و ابن بطریق در عمده ۱۶، تبریز و ابن اثیر در اسد الغابة ۱۰/۲ مصر، ابن جوزی در تذکره ب ۹ نجف، گنجی در کفایة الطالب ب ۱۰۰ نجف، شافعی در مطالب السؤل ۸ تهران، بیضاوی در تفسیر، سورة شوری ۳۸۷ مصر و ابوالفداء در تفسیر خود ۴۸۳/۳ مصر، هیثمی در مجمع الزاوید ۱۶۶/۹ قاهره، ابن صباغ در الفصول المهمة ۷ نجف اشرف و ابن حجر در الاصابة ۵۰۲/۲ مصر، سیوطی در الدرّ

المنثور / ۱۹۸ قاهره و غیر اینها می‌باشند.^۱

و روایت شده که بعد از نزول این آیه کریمه، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به هنگام نماز فجر از در خانه فاطمه، علیها السلام، عبور کرده و می‌فرمودند: الصلاة رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.^۲

قابل ذکر است که در موارد زیادی از کلمات بزرگان دین و ائمه طاهرین، علیهم السلام، استشهاد به آیه کریمه تطهیر شده است.

پاداش پیامبر، مودت اهل بیت

ثم جعلت اجر محمد صلواتک علیه و آله مودتهم فی کتابک فقلت: قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى و قلت ما سئلتکم من اجر فهو لکم و قلت ما اسألكم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلاً.

سپس اجر و مزد محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را در کتاب خود قرآن، مودت و دوستی آنان قرار دادی سپس گفتم من از شما درخواست مزدی نمی‌کنم جز مودت در مورد خویشان و نزدیکانم و باز فرمودی همان اجر رسالتی که از شما خواستم پس آنهم به نفع شما خواستم. (یعنی محبت اهل بیت موجب سعادت و رستگاری شما خواهد بود) و نیز فرمودی: بگو من از

۱. به پاورقی تلخیص شافی، ج ۲، ص ۲۴۱ مراجعه شود.

۲. شافی، سید مرتضی، ص ۱۸۱.

شما پاداشی بر رسالت خود نمی‌خواهیم جز آنکه هر کس
بخوهد راه خدای را پیش گیرد.

در این قسمت، دو مطلب را تلویحاً افاده کرده و یک مطلب را تصریحاً آورده است. مطلب تلویحی اول آن است که هر کس در کار و زحمتی که برای دیگری عهده‌دار می‌شود انتظار اجر و پاداشی دارد و به خاطر آن مزد و پاداش، اقدام به انجام عمل می‌نماید.

مطلب تلویحی دوم این است که پیامبر اکرم در راه نجات نسل بشر بویژه مردم عربستان زحمات فراوان کشید و رنج‌های فوق‌العاده را متحمل گردید و روی جریان طبیعی می‌بایست انتظار اجر و پاداش و توقع مزد کلانی باشد.

و اما مطلبی را که تصریحاً ذکر فرموده این است که من اجر و پاداشی از شما مردم نمی‌خواهم و مطالبهٔ مزد مادی نمی‌کنم.

آری مزد آن حضرت همان است که خدا در قرآن امر فرموده که آن را از مردم بخوهد و آن مودت بازماندگان و احترام از نزدیکان آن حضرت می‌باشد و آن هم بازگشت به خود آنان خواهد کرد و در اینجا به سه آیه از قرآن کریم اشاره فرموده است:

۱ - سورهٔ شوری آیهٔ ۲۳ قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى.

۲ - سورهٔ نبا آیهٔ ۴۷ قل ما سئلكم من اجر فهو لكم ان اجری الا على الله.

۳ - سورهٔ فرقان آیهٔ ۵۷ قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً.

قابل توجه است که ببینیم مراد از (قربى) در آیهٔ کریمه چه کسانی‌اند؟ در این مورد، روایات متعددی وارد شده که آنها را به نام و نشان مشخص ساخته است و این روایات را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند، از جمله زمخشری در ذیل آیهٔ مودت می‌گوید: روایت شده که چون این آیهٔ کریمه نازل گردید عرض شد: یا رسول الله من قرابتك هولاء الذین وجبت

علینا موذتھم؟ قال: علی و فاطمة و ابناھما.^۱ یا رسول الله نزدیکان شما که موذت آنان بر ما واجب است کیانند؟ در پاسخ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان.

و بعد از چند سطر، روایت مفصل: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً ... را نقل کرده است طالبین مراجعه فرمایند.

و نیز شیخ اسماعیل حقی برسوی متوفای ۱۱۳۷ در تفسیر خود حدیث مزبور را بدین صورت ذکر کرده که چون آیه نازل گردید، عرض شد یا رسول الله اینان که نزدیکان تو اند و موذت آنان واجب است چه کسانی اند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزند من حسن و حسین^۲ و بعد هم مانند زمخشری حدیث مفصل من مات علی حب آل محمد مات شهیداً را تا آخر نقل کرده است.

علامه مجلسی، قدس سره، از ابن عباس نقل کرده که چون آیه قل لا اسألكم علیه اجراً الا المودة فی القربی نازل شد، من به رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، عرض کردم: یا رسول الله من قرابتك الذین افترض الله علینا موذتھم؟ فرمود: علی و فاطمة و ولدهما و این جمله را سه بار تکرار کردند.^۳

و این که رسول خدا آن جمله را سه بار فرموده و تکرار کردند دلیل محکمی است بر اینکه پیامبر می خواسته اند کسی به خطا نیفتد و بفهمانند که اولاً اقربای خود اشخاص مقصود نیستند و ثانیاً بعد از آنکه مقصود، اقربا و خویشان پیغمبرند همه اقوام و اقربا و نزدیکان آن حضرت، مقصود نمی باشند بلکه رشته خاصی از اقربا و نزدیکان آن حضرت مرادند که یا نسل مخصوص او یا در رابطه با بقاء نسل آن حضرت باشند مانند

۱. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲. تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۴۱.

حضرت علی، علیه‌السلام، که هر چند از نسل آن حضرت نیست ولی در ایجاد نسل آن بزرگوار، مؤثر بوده‌اند و نیز حضرت زهرا و حسنین، علیهم‌السلام، که فرزندان پیامبرند. و اما مشارکت باقی ائمه طاهرين از باب اجماع و ضرورت و اشتراک آنان در مقامات عالیة معنوی و مراتب فضل و کمالات است و ائمه نه گانه بعد از حضرت امام حسین، علیه‌السلام، به اتفاق همه جوامع شیعی با چند امام قبلی، در مقامات امامت و عصمت و ذوی القربی و مودت و تطهیر، با هم مشترک و مساوی می‌باشند و بنابراین ذوی القربی و نزدیکان چنانکه شامل حضرت علی، علیه‌السلام، است شامل امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، خواهد بود.

علاوه بر اینکه در کلمات بعضی از ائمه بعدی آمده که استشهاد به این آیه کرده و از این رهگذر خود را در گروه (ذوی القربی) و جزء مصادیق این عنوان مبارک بر شمرده‌اند، مانند داستان پیرمرد شامی با حضرت علی بن الحسین، علیه‌السلام، که نزدیک آن حضرت آمده و گفت: حمد و ستایش خدای را که شما را کشت و هلاک و نابودتان ساخت و شهرها را از مردانتان راحت ساخت و امیرالمؤمنین «یزید» را بر شما مسلط نمود! حضرت علی بن الحسین فرمودند: ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت آری. فرمودند: آیا این آیه را خوانده و به آن رسیده‌ای؟ لا اسألكم علیه اجراً الا المودة فی القربی؟ عرض کرد آری این را خوانده‌ام. فرمود: اکنون ای پیرمرد ما قربای پیغمبریم^۱ تا آخر این جریان که محل شاهد نیست.

جوانان تمایل به خوبی دارند

شیخ جلیل، ابی العباس حمیری از اعلام قرن سوم هجری نقل می‌کند که حضرت صادق، علیه‌السلام، به احول فرمود: به بصره رفته‌ای؟ عرض کرد: آری. فرمود: توجه مردم و ورود آنان را در این امر - ولایت اهل بیت - چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا سوگند، کسانی که رو بدین امر بیاورند جداً کم می‌باشند، البته توجه کرده و روی آورده‌اند ولیکن کم. امام صادق فرمود: **علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر بر تو باد به جوانان و تازه سالان زیرا آنان شتابان‌ترین افراد به سوی هر خیری می‌باشند.** بعد فرمود: اهل بصره در مورد این آیه: **(قل لا اسألكم علیه اجراً الا المودة فی القربی)** چه می‌گویند؟ عرض کردم: جانم فدای شما، می‌گویند: این آیه برای نزدیکان رسول، صلی‌الله علیه و آله و سلم، و اهل بیت اوست.

امام صادق فرمود: همانا این آیه درباره‌ی ما اهل بیت، درباره‌ی حسن و حسین و علی و فاطمه، اصحاب کسا می‌باشد.^۱

هماهنگی فقرات سه گانه دعا

در اینجا نکته‌ی لازم به تذکر این است که ممکن است توهم شود که میان این فقرات سه گانه، نوعی تفاوت و ناهماهنگی است زیرا یکجا می‌فرماید: بگو اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم، در حالی که در مورد دیگر می‌فرماید: اجر و مزدی نمی‌خواهم مگر مودت و

دوستی اقربا و نزدیکانم. چنانکه در مورد سوّم می فرماید: پاداشی نمی خواهم مگر اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند.

ولی حقیقت آن است که نه بین این فقرات دعا، و نه میان سه آیه کریمه قرآن، هیچ گونه ناهماهنگی نیست بلکه کمال مناسبت و ملایمت میان آنها احساس می شود، زیرا راه پیدا کردن به سوی پروردگار و مودّت ذوالقربای پیغمبر دو چیز نیست بلکه راه خدا همان مودّت اهل بیت، و مودّت اهل بیت عین راه خدا یافتن است، پس این دو عنوان در حقیقت یکی است و اما اینکه فرموده من اجر و مزدی نمی خواهم اینهم منافاتی با مطالبه مودّت و دوستی خویشان پیغمبر ندارد زیرا مال نفی به سوی این است که اجر و پاداش مادی و مالی نمی خواهم، و نفعی که بازگشت به خودم کند در نظر ندارم ولیکن پیروی شما از مکتبم که در حقیقت به نفع خود شما بوده و موجب نجات و رستگاری خود شماست، آن را می خواهم و پیروی شما از انسانهای زبدهای که راهنمایان طریق حق و حقیقت می باشند و شما را به سوی سعادت و تقوا دعوت کرده و دلالت می نمایند، جداً از شما می خواهم و هیچ گونه چشم پوشی و گذشتی از آن نخواهم داشت و این مثل آن است که پدری که انواع زحمتهای را برای فرزند خود متحمل شده و همه گونه وسایل پیشرفت و امکانات رشد و کمال او را فراهم آورده اکنون به آن فرزند می گوید: فرزندم من هیچ گونه توقع و انتظاری از تو ندارم جز اینکه درس بخوانی و به مقامات عالیهای دست بیابی و یا طبیب حاذق کاردانی که برای علاج بیماری، فداکاری کرده و تلاشها نموده به بیمار مراجع خود می گوید: من از شما مزد و حق الطباّبه نمی خواهم مزد من و ویزیت من این است که به نسخه و دستوری که می دهم کاملاً عمل کنی. این نحوه تعبیر نه تنها مورد اشکال و اعتراض نیست که بسیار مقبول و پسندیده و مقرون به بلاغت است.

فكانوا هم السبيل اليك و المسلك الي رضوانك

پس آنان راه به سوی تو و طریق سلوک به رضوان و خشنودی
تو می باشند.

گویا مقتضای اینکه مودت اهل بیت اجر و پاداش پیامبر اکرم و خود راه به سوی رب
مهربان و پروردگار جهانیان باشد همین است که خاندان پیغمبر و
امامان معصوم، علیهم السلام، راه به سوی خدا و محل سیر و سلوک به رضوان و خشنودی
خدای بزرگ باشند.

در این جمله، راه را نشان کاروان انسانیت داده و بدون هیچ گونه ابهام و اجمالی
طریق منحصر به سوی خدا و کسب رضا و خشنودی ذات لایزال الهی را مشخص
نموده‌اند و آن، خاندان پیغمبر و اهل بیت مکرم آن حضرتند.

مشابه این جمله را در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: انتم السبيل الاعظم و الصراط
الاقوم، شما ای خاندان پیغمبر بزرگراه به سوی خدا و طریق صحیح و استوار و دور از
خطا و لغزش می‌باشید.

بر اساس همین مطلب، شاعر نغزگو گفته است:

سالک راه حق بیا نور هدی زما طلب

نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب

دمبدمم به گوش هُش می‌فکنند این سُرش

معرفت از طلب کنی از برکات ما طلب

هست سفینه نجات، عترت و ناخدا خدا

دست در این سفینه زن دامن ناخدا طلب

بنابراین، کسانی که در طلب طریق الی اللهند و خواستار راه به سوی خدا بوده و به

هر دری روی می آورند، بدانند که هر طریقی بجز خاندان پیامبر، کذب خالص و باطل محض است و انسان را به سوی فساد و تباهی و سوء عاقبت و عذاب الیم الهی سوق خواهد داد.

قابل توجه است که فرق بین سبیل و مسلک بنابر آنچه که بعضی از بزرگان مانند علامه صدرالدین مدرس یزدی گفته است این است که در مسلک، سلوک و راه پیمودن معتبر است و بدون آن (مسلک) صادق نیست بر خلاف سبیل که در مفهوم عرفی آن جز راه بودن و امکان و صحت عبور از آن اعتبار ندارد.

نصب امام علی، علیه السلام، به امامت

فلما انقضت ایامه اقام ولیه علی بن ابی طالب صلواتک

علیهما و آلهما هادیا اذ کان هو المنذر و لکل قوم هاد

و هنگامی که دوران عمر رسول الله سپری گردید ولتی و جانشین

خود علی بن ابی طالب - که درود خداوند بر آن دو و آلشان باد -

را به هدایت امت برپا داشت و برگماشت چون که رسول خدا

منذر بود و برای هر قومی هدایت کننده ای است.

این فقرات مبارکه ناظر به تصریح و تنصیح بر وصایت امام علی بن ابی طالب، علیه السلام، است، هر چند پیامبر از آغاز دعوت خود در مناسبات مختلفه این موضوع را به صورت مناسب، بیان فرموده و زمینه مطلب را فراهم می نمودند، ولیکن در اواخر عمر مبارک و هنگامی که مشرف به ارتحال از این جهان شده و ایام عمر شریفشان سپری می گردید به صورت خاص و ویژه ای این مطلب را با امت در میان

گذاشت و خیلی صریح و آشکار و با اخذ تعهد و پیمان محکم از مردم، وصایت علی، علیه‌السلام، را تثبیت فرمود.

در جمله «فلما انقضت» گویا این نکته است که آن بزرگوار، احساس خطر برای اسلام کرد چون می‌دید که خود در حال ارتحال از جهان و مشرف بر وفات است و بر حال اسلام و قرآن کریم و مکتب الهی خود بیمناک بود که نکند کافران و منافقان بعد از وفات آن حضرت دست به کار شده و تشکیل اساس ظلم و فساد داده و مکتب آسمانی وی را از بین ببرند و کاروان بشریت را به همان نقطه اول یعنی کفر و ضلال و انحراف برگردانده و سوق دهند، از این رو چاره‌اندیشی نمود و برای رفع یا دفع غایله‌ای که پیش‌بینی می‌کرد دست به کار شد و حضرت علی، علیه‌السلام، را به عنوان جانشین و وصی خود قرار داده و این موضوع را اعلام فرمود.

ضمناً در این مقام، با ذکر کلمه (ولیه) این را هم افاده فرموده که شخص انتخاب شده ولی و وصی و کارگردان و نزدیکترین افراد به آن بزرگوار بود و بدین علت و سبب او را در جایگاه ولایت و صدارت امت اسلامی قرار داد.

غرض آن است که با وجود آنکه اسم جانشین مخصوص را ذکر کرده و به عنوان علی بن ابی طالب از او یاد فرموده مع ذلک کلمه (ولیه) نیز آورده و این به خاطر آن است که علت این نصب و انتصاب را هم ضمناً بیان کرده باشد خواه ضمیر (ولیه) به شخص پیامبر برگردد چنانکه ظاهر سیاق است و یا به (الله) تعالی برگردد که البته بنابراین، مطلب خیلی روشن‌تر خواهد بود و کأنه فرموده: علی بن ابیطالب را در جایگاه خود قرار و منصب وصایت را به او واگذار فرمود زیرا که علی ولی خدا بود و طبیعی است که ولی‌الله در جایگاه نبی‌الله و رسول‌الله و حبیب‌الله قرار داده شود.

و از کلمه (هادیاً) استفاده می‌شود که هدف کلی از اعلان جانشینی، عبارت از هدایت

جامعه و رهانیدن آنان از ضلالت و گمراهی و انحرافی بود که پیش‌بینی می‌شد.
و بعد می‌فرماید: **اذ کان هو المنذر ولکل قوم هاد** زیرا پیامبر، انذار کننده بود و از برای هر قومی یک هدایت کننده‌ای است. این جمله مبارکه اقتباس از آیه کریمه قرآنی است، آنجا که خدا می‌فرماید: **انما انت منذر ولکل قوم هاد**^۱ جز این نیست که تو - ای پیامبر - انذار کننده و ترس دهنده‌ای و برای هر قوم و فرقه‌ای هدایت کننده‌ای است.

و به مناسبت صدر آیه: **و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیه من ربه**. یعنی کافران می‌گفتند چرا غیر از قرآن آیه و نشانه دیگری مثل معجزه موسی و عیسی بر او نازل نمی‌شود - گویا شأن قرآن را کم می‌گرفتند - مقصود از جمله محل شاهد این است که تو ای پیامبر! فرستاده شده‌ای که مانند رسولان دیگر مردم را انذار کنی نه برای ارایه هر چه که آنان تقاضا کنند. و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

مرحوم طبرسی نقل کرده که چون این آیه نازل شد رسول خدا، **صلی الله علیه و آله و سلم**، فرمود: **أنا المنذر و علی الهادی من بعدی یا علی بک یهتدی المهتدون**^۲ من منذر و علی بعد از من هادی است. یا علی هدایت‌جویان به برکت تو هدایت می‌شوند.

مرحوم سیدبن طاوس بعد از ذکر این آیه می‌فرماید: من این آیه را ذکر کردم - با اینکه ظاهر است که مراد از (هادی) مولای ما علی، **علیه السلام** است و در کتاب طرایف^۳ از طریق مخالفین روایتی را ذکر کردیم که قابل اعتماد است - زیرا در کتاب «تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی» تألیف ابی عبدالله محمد بن العباس بن علی بن مروان معروف به حجاج از پنجاه طریق نقل شده که هادی، علی، **علیه السلام** است و ما یکی از آن

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. ص ۷۹، ح ۱۰۷.

طرق را نقل می‌کنیم: ... ابوبرده اسلمی می‌گوید: رسول خدا آیه شریفه را خواندند آنگاه دست خود را بر شانه و دوش علی، علیه‌السلام، نهاد و فرمود: این است آن هادی و خلاصه روایات بسیار و احادیث فراوانی وارد شده که همه بیانگر آنند که هادی در این آیه کریمه، حضرت علی، علیه‌السلام، می‌باشد و بنابراین جمله فوق از دعای ندبه ناظر به این بوده و مقصود از هادی امام بزرگ، حضرت علی، علیه‌السلام، است.

اعلان امامت علی، علیه‌السلام، در روز غدیر

اولین فضیلت مولا علی

۱ - فقال و الملاً امامه من كنت مولاہ فعلى مولاہ.

پس در برابر جماعت مردم راجع به علی، علیه‌السلام، فرمود:
کسی که من صاحب اختیار اویم علی، علیه‌السلام، صاحب
اختیار اوست.

جملات فوق، ناظر به جریان غدیر است که رسول اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، را در انظار مردم بر سر دست بلند کرده و در برابر دیدگان آنان قرار داد و فرمود: من كنت مولاہ فعلى مولاہ و چه بسا که این جمله از اخبار متواتره یعنی اخباری باشد که بر اثر کثرت ناقلین و راویان آن به سرحد قطع رسیده باشد، نویسندگان مورخ از اهل سنت و شیعه این را نقل کرده‌اند و اصل قضیه انکار پذیر نیست زیرا در برابر دیدگان جمعیت فراوان، این مطلب را

عنوان کرده و بازگو نمودند جمعیتی که نتوانند تبانی بر دروغ یا بر انکار نمایند، جمعیتی که کمتر از آن، برای اثبات مطلبی هر چند مهم باشد کفایت می‌کند.

آری مخالفان چون دیدند که از این رهگذر راهی به سوی انکار مطلب نیست و نمی‌توان آن را زیر سؤال برد از این رو شیطنت کرده از راه دیگر وارد شدند و آن تردید در معنای مولا است آنان گفتند و نوشتند که مقصود از مولا دوست و یا پسر عم و یا مولا به معنی مالک عبد که بتواند او را بفروشد یا بخشش بنماید و یا به معنای کسی که انسان را از ملکیت آزاد می‌کند، می‌باشد چنانکه به معنای عاقبت و سرانجام کار نیز آمده، همانگونه که در قرآن کریم می‌خوانیم: **مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ**^۱.

آنان یا یکی از این معانی را ترجیح داده و مثلاً مولا را به معنای دوست و یاور و ناصر می‌گیرند و یا ادعا دارند که چون از الفاظ مشترکه است یعنی دارای معانی مختلفی است اثبات اراده معنی خاص از آن روا نیست.

در حالی که اگر لفظی دارای چند معنی شد ولی شواهد و قراین در کلام یا غیر کلام، یکی از آن معانی را تأیید کرد، باید آن معنی را گرفت و در این جریان و عبارت، شواهد متعددی است که مراد و مقصود پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، از کلمه (مولا) عبارت از اولی به تصرف است یعنی شخصی که از دیگران بلکه از خود انسان سزاوارتر در تصرف است و می‌تواند امر و نهی کند و امر و نهی او نافذ و ممضی می‌باشد.

و ظاهرترین آن قراین و شواهد این است که مطابق نقل اهل حدیث و نیز مورخان، قبل از جمله مزبور، سخنی را با مردم ردّ و بدل فرمود بدین صورت که: **أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** آیا من درباره مومنان اولویت و تقدم حتی بر خود آنان ندارم؟

و آنان همگی بدین موضوع اقرار و اعتراف کردند و پس از اقرار صریح آنان به این

موضوع، پیامبر فرمود: **من كنت مولاة فعلى مولاة** و بنابراین باید مولا از همین باب باشد والا اقرار گرفتن از آنان برای اولی بودن خود درباره نفوس آنان لغو و بیهوده می‌شد.

پس مقصود این است: اکنون که شما همه قبول دارید و معترفید که من از خود شما در مورد شما سزاوارتر و شایسته‌تر می‌باشم، پس هر کس که من مولای اویم علی، علیه‌السلام، مولای اوست یعنی هر کس که تدبیر امور و اداره امر زندگی او مربوط به من است تدبیر امر زندگی او با علی، علیه‌السلام، خواهد بود.

و دلیل بر این معنی گفتار خداوند است که درباره پیامبر می‌فرماید: **النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم**^۱ پیامبر، اولی به مؤمنین از نفس خود آنان می‌باشد. و اولویت درباره مؤمنین اولویت در تصرف و تدبیر امور آنان و نفوذ امر و نهی رسول خدا درباره آنان است و لازمه این معنی وجوب اطاعت محض و فرمانبرداری بی‌چون و چراست و این مقام، درست همراه با مقام امامت است.

این بیان از عالی‌ترین بیانات برای اثبات امامت مطلقه و زعامت کبرای امام علی، علیه‌السلام، می‌باشد والا اطاعت کسی از کسی واجب و لازم نمی‌باشد.

و بسیاری از معانی دیگری که از برای لفظ مولا ذکر کرده‌اند یا همه آنها در این مورد با لحاظ جمله قبل، بی‌مفهوم بوده و یا از قبیل توضیح واضحات است که در محاورات و رد و بدل شدن گفتگوها و تفاهم‌های عرفی ارزش و اعتباری ندارد.

بر همین اساس، و بنا به استفاده همین مفهوم عرفی مطلوب، حاضران، مخصوصاً عمر بن الخطاب در همان حال رو به حضرت علی، علیه‌السلام، آورده و گفت: **اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة**، یا علی مولای من و مولای هر مرد با ایمان و زن با ایمانی گردیدی. و این معنی را گروه زیادی از علمای اهل سنت مانند خوارزمی در مناقب/۹۳ و

محبّ الدین طبری در ذخایر العقبی و زرندی در نظم درر السمطین و ابن صباغ در
الفصول المهمّة و سمهودی در وفاء الوفاء و قندوزی در ینابیع المودّة نقل کرده‌اند.

دعا و نیایش پیامبر در غدیر

دومین فضیلت مولا علی، علیه‌السلام

۲ - اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و
اخذل من خذله.

خداوندا دوست بدار هر کس که علی، علیه‌السلام، را دوست
بدارد، و دشمن بدار هر کس که او را دشمن بدارد، و یاری کن هر
کس او را یاری نماید، و خوار کن هر کس او را رها کرده و یاری
ننماید.

پیامبر اکرم پس از بیان موضع والای حضرت علی، علیه‌السلام، به ابتهال پرداختند و
درباره آن حضرت دعاهایی کرده و در مورد دشمنان آن حضرت نیز در خواستهایی از
ذات لایزال الهی نمودند. جملات فوق، مرکب از چهار جمله است که دو جمله آن
مربوط به دوستان، علاقمندان و دلدادگان علی، علیه‌السلام، است و دو جمله دیگر راجع به
مخالفان و دشمنان آن حضرت می‌باشد، و به عبارت دیگر دو دعای خیر و دو دعای شرّ،
که ما آن را نفرین می‌نامیم. این چهار جمله دعا ترکیب ویژه و دلپسندی دارد، زیرا هر
جمله دعای خیر با یک فقره دعای شرّ همراه است و از این رو وزن خاص به خود دارد.
اولاً می‌گوید: بار خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و بلافاصله بر همان

وزن و سجع می‌فرماید و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد، بعد این، وزن و سجع، عوض می‌شود، بار خدایا یاری کن هر کس که علی را یاری کند و واگذار و خوار بدار هر کس که او را واگذارد و خوار بدارد و از نصرت و یاری او ابا و امتناع ورزد.

نکته قابل توجه در اینجا این است که گوینده این جملات دعا و نفرین، پیامبر رحمت است، آن بزرگواری که حتی برای دشمنان خود نفرین نمی‌کرد و همواره عکس العمل او در برابر بی‌ادبیها و سوء رفتارها که از قریش و مخالفان مکتب خود مشاهده می‌کرد، سکوت و دعای خیر بود و هرگز در برابر اذیتها و آزارهای طاقت‌فرسا و جانکاهی را که از آنان می‌دید درصدد نفرین برنیامد بلکه به جای نفرین، دعای خیر می‌کرد و می‌گفت: **اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون**، آری همان پیامبر بزرگوار، در مورد مخالفان و دشمنان امام علی، **عليه السلام**، نفرین می‌کند و با جمله (وعاد من عاداه) و نیز جمله (و اخذل من خذله) اوج نفرت و انزجار خود را از دشمنان آن حضرت اعلام می‌دارد.

مطلب دیگری که در این جملات، قابل توجه است، این است، که آیا مقصود از دشمنی با علی، **عليه السلام**، همان معنای معروف ذهنیت یافته آن است و یا اینکه مخالفت عملی با آن حضرت ولو با سر دادن شعار دوستی باشد، این هم نوعی از دشمنی با آن بزرگوار است؟ روی قاعده که فرق نمی‌کند، چنانکه در روایتی از امام صادق، **عليه السلام**، نقل شده که: **ما احب الله من عصاه^۱** خدا را دوست نداشته هر آن کس که او را معصیت و نافرمانی کند.

و امام علی، **عليه السلام**، خود می‌فرماید: **ان ولی محمد من اطاع الله و ان بغدت لحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته^۲** دوست محمد، **صلی الله علیه و آله**، کسی است که خدا

۱. امالی صدوق، مجلس ۷۴، ص ۲۹۳.

۲. نهج البلاغه، کلمه ۹۲ از کلمات قصار.

را اطاعت کند هر چند رشته او دور باشد و دشمن محمد، صلی الله علیه و آله، کسی است که خدا را معصیت کند هر چند خویشاوندی نزدیک داشته باشد.

سومین فضیلت امام علی

۳- و قال من كنت أنا نيته فعلني اميره

و فرمود: هر کس که من نبی و پیامبر اویم پس علی،
علیه السلام، امیر و فرمانفرمای اوست.

این جمله، سومین فضیلت از فضایل بی شمار مولای ما علی، علیه السلام، است که به زبان مبارک رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، جاری گردیده و بیان شده و از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا مفاد و مفهوم این جمله، وحدت و عدم جدایی هر یک از این دو عقیده از یکدیگر است و حقیقت کلام یاد شده این است که معتقد به نبوت و رسالت پیامبر، امکان ندارد که معتقد به امامت امیر مؤمنان علی، علیه السلام، نباشد و او را امیر بر خود نداند و اگر در موردی مشاهده شد که کسی خود را معتقد به رسالت پیامبر می داند ولیکن علی، علیه السلام، را امیر بر خود نمی داند، او به جد در مرحله اول، لنگ بوده و کار او از مبدأ و منشأ خراب است نه این است که از یک مرحله گذشته و موفق گردیده و در مرحله بعدی وامانده و ناموفق بوده است تا ناموفق نسبی باشد، نه، او در حقیقت، ناموفق خالص و تمام، در تمامی مراحل است.

و رمز این معنی عدم انفکاک و جدایی آن یکی از این دیگری است و در نتیجه، یا هر دو باهم یا هیچ کدام، اگر نبوت پیامبر، مورد باور است امامت، امارت و فرمانفرمایی امام علی، علیه السلام، هم مورد باور است و اگر دومی نیست قهراً اولی هم نخواهد بود.

چهارمین فضیلت امام

۴ - و قال أنا و علی من شجرة واحدة و سایر الناس من شجر شتی.

و فرمود: من و علی از یک درختیم و دیگر مردمان، از درختان گوناگون و پراکنده.

چهارمین فضیلت از فضایل بی شمار امیرالمؤمنین، علیه السلام، که به زبان شریف پیامبر، جاری شده این است که در مقام موازنه خود با امیرالمؤمنین، علیه السلام، و با سایر مردم تصریح فرموده که حساب من با علی، علیه السلام، غیر از حساب سایر مردم است زیرا من و علی از یک شجر و از یک درخت، به وجود آمده‌ایم ولی سایر مردم چنین نیستند، زیرا درخت وجودی آنان مختلف، متنوع و پراکنده است. بنابراین علی با پیامبر در ماهیت و اصل ذات و گوهر وجود از یک ریشه، آب می‌خورند و ادامه حیات می‌دهند.

شیخ طوسی، قدس سره، نقل کرده که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، به بریده اسلمی فرمود: یا بُریده لا تبغض علیاً فانه منی و أنا منه ان الناس خلقوا من شجر شتی و خلقت أنا و علی من شجرة واحدة^۱ ای بُریده با علی دشمنی مکن زیرا او از من است و من از اویم، مردم از درختان مختلف، آفریده شده‌اند و من و علی از یک درخت، خلقت شدیم.

و بنابر منقول، این لفظ شریف با اندک اختلاف لفظی در بسیاری از کتب اهل سنت نقل شده است مانند مستدرک حاکم و تلخیص آن از ذهبی، و نیز خوارزمی در مناقب و قرطبی در تفسیر خود و حافظ هیشمی در مجمع الزوائد و سیوطی در تاریخ الخلفاء و ابن حجر در صواعق و مناوی در کنوز الحقایق و متقی در منتخب کنز العمال.

مشابه عبارت محل بحث، کلام خود امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در بحث از موضع خودشان نسبت به رسول‌الله می‌باشد آن حضرت می‌فرماید: **و أنا من رسول الله كالصنو من الصنو^۱ و من نسبت به پیامبر، مانند دو نخل کنار هم و روئیده از یک اصل می‌باشیم.** البته در نسخه‌ای (كالضوء من الضوء) دارد یعنی من نسبت به پیامبر مانند نوری هستم که از نور دیگر منشعب شده باشد.

در هر حال که جمله فوق، حاکی از وحدت و یگانگی کامل بین آن دو بزرگوار است که می‌توان آن دو را از یک درخت به شمار آورد و میوه‌های یک درخت دانست. و امام علی، علیه‌السلام، این مطلب را از مواد احتجاج خود بر اصحاب شورا قرار داد، زیرا فرمود: **نشدتکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم: الناس من اشجار شتی و انا و انت من شجرة واحدة، غیری شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که پیامبر درباره‌اش فرموده باشد مردم از درختهای پراکنده‌اند و من و تو از یک درختیم؟ عرض کردند: نه.^۲**

پنجمین فضیلت امام

۵- **واحلّه محلّ هارون من موسی فقال له انت منی بمنزلة**

هارون من موسی الا انه لانی بعدی.

و او را در محل و جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داد و به او

فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی جز

۱. نهج البلاغه، نامه امام علی، علیه‌السلام، به عثمان بن حنیف، شماره ۴۵.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۲۰۸.

اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

پنجمین فضیلتی که برای امام امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در اینجا ذکر شده این است که رسول خدا آن بزرگوار را در جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داد و هر منصبی که از برای هارون نسبت به موسی بود برای علی، علیه‌السلام، نسبت به خودش مقرر داشت.

این مطلب یکی از مناقب بزرگ امام علی، علیه‌السلام، است که گروه زیادی از علمای اهل سنت علاوه بر علما و محدثین شیعه آن را نقل کرده‌اند و از بعضی از نقلها استفاده می‌شود که رسول خدا مکرر این جمله را درباره‌ی علی، علیه‌السلام، گفته‌اند.

از جمله مواردی که نقلهای متعدد دارد جریان جنگ تبوک است که رسول خدا، علی، علیه‌السلام، را در مدینه به جای خود نصب کرده و رهسپار به سوی جنگ شدند و امام علی، علیه‌السلام، از اینکه بنا بر این شد که همراه پیامبر به جنگ نرود، نگران و ناراحت گردید و عرضه داشت دوست نمی‌داشتم که شما خارج شوید مگر اینکه من با شما باشم. فرمود: **أَوْ مَاتَرَضِي أَنْ تَكُونَ مَنِيَّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي** و در بعضی از نقلها دارد که عرض کرد: آیا مرا در میان زنان و کودکان به جانشینی می‌گذاری؟ و پیامبر همان جمله معروف **«أَمَا تَرْضِي أَنْ تَكُونَ مَنِيَّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْآنَ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي»** را در جواب وی فرمودند.

و در نقلی که ابن بطریق از مناقب ابن مغازلی کرده چنین است: سعیدبن مسیب می‌گوید سعیدبن ابی وقاص گفت: رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به علی، علیه‌السلام، فرمود: در مدینه اقامت کن. علی، علیه‌السلام، گفت: یا رسول الله شما هرگز به جنگی نرفتی که مرا به جا بگذاری. پیامبر فرمود: مدینه رو به صلاح نیست مگر به من یا به تو، و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. سعید می‌گوید: به

سعدابن ابی وقاص گفتیم: تو اینرا از رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، شنیدی؟ گفت: آری نه یک بار و دو بار، که این را مکرر به علی، علیه السلام، می گفت.^۱

حدیث منزلت در درجه‌ای از شهرت و اعتبار قرار دارد که حتی معاویه با آن همه عداوت و دشمنی که با علی، علیه السلام، داشت، و بر منابر او را لعن می کرد، مع ذلک نتوانست آن را انکار کند چنانکه از صحیح مسلم نقل شده که روزی به سعدبن وقاص گفت: چه چیز تو را از لعن کردن به ابوتراب منع کرده؟ گفت: رسول خدا درباره او سه چیز فرموده که اگر یکی از آنها برای من بود از گله‌ای از شتران سرخ پوست برایم بهتر بود، یکی آنکه شنیدم به هنگامی که او را در یکی از جنگها به جای خود نهاد، به او فرمود: آیا راضی و خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست ... پس معاویه شرمنده شد و از اینکه بخواهد سعد را در این قضیه دنبال نماید مأیوس گردید ...

بالتر از این قضیه اینکه معاویه، خود حدیث منزلت را نقل کرده است چنانکه از ابن حجر عسقلانی نقل شده که در الصواعق المحرقة روایت کرده که مردی از معاویه مسأله‌ای را پرسش کرد، معاویه گفت: از علی بپرس که او از من اعلم است آن مرد گفت: پاسخ تو در نزد من محبوبتر از پاسخ علی است. معاویه گفت: بد حرفی زدی جواب کسی که رسول خدا علم را به دهان وی ریخت، و به او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی جز اینکه پیامبری بعد از من نیست، و هر زمان که مسئله‌ای بر عمر مشکل می شد از او پرسش می کرد، و از او فرا می گرفت، را دوست نمی داری؟ علی در این پایگاه و موقعیت بود برخیز خداوند، پاهای تو را استوار ندارد. و بعد هم اسم او را از

دیوان، محو کرد.^۱

در هر حال که حدیث منزلت از مطالبی است که هیچ تردیدی در ثبوت آن نسبت و اجماع مسلمین - با همه اختلافی که در مذاهب و مشارب دارند - بر آن قائم است. شیخ محمد امین انطاکی که در اواخر عمر، تشیع را پذیرفت، می‌گوید: این حدیث شریف در موقعیتی است که هر کس جریان جنگ تبوک را ذکر کرده اعم از محدثین و اهل سیر و تواریخ آن را نقل نموده است و نیز هر کس که در صدد ترجمه و شرح حالات امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، برآمده و صاحبان معجم در رجال از گذشتگان و متأخرین آن را آورده و همچنین هر کس که در مناقب اهل بیت و فضایل صحابه چیزی نوشته، آن را نقل کرده است.^۲

مطلب در این حدیث به جایی رسیده که بخاری با آن تعصب مخصوص که هر جا به حدیثی در فضایل و مناقب اهل بیت می‌رسد دچار شدت ناراحتی می‌شود، این حدیث شریف را نقل کرده است و روی این پایه، این حدیث از احادیث مسلمانه است و قابل اندک خدشه، خلل و تردیدی نیست.

اکنون که وضع سند و صدور این حدیث شریف و نیز دورنمایی از دلالت آن روشن شد، به شرح کوتاهی از دلالت آن می‌پردازیم: در این حدیث شریف رسول خدا برای علی، علیه‌السلام، همه منازل هارون نسبت به موسی را اثبات کرده است تنها یک مطلب را استثنا فرموده و آن این است که بعد از موسی رشته پیامبری قطع نشد ولیکن بعد از پیامبر اسلام، منقطع گردید و یک مطلب هم به لحاظ عرف، خارج می‌شود و آن اخوت و

۱. عمده ابن بطریق، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ نقل از مناقب ابن مغازلی.

۲. لماذا اخترت مذهب الشيعة، ص ۱۶۱؛ و احتمال می‌رود که ایشان از مرحوم سید شرف‌الدین، قدس

سره، گرفته باشد زیرا آن بزرگوار این مطالب را در المراقبات ذکر کرده است.

برادری نسبی است که در مورد حضرت موسی و هارون بود و در مورد حضرت رسول اکرم با علی، علیه‌السلام، نیست از این دو که بگذریم همه مقامها، مراتب و منازل هارون نسبت به موسی در مورد علی، علیه‌السلام، نسبت به پیامبر، ثابت است و آن اموری چند است:

۱ - هارون برادر پدر و مادری موسی بود چنانکه در قرآن کریم تصریح شده: و قال موسی لآخیه هارون اخلفنی^۱ موسی به برادر خود هارون فرمود: تو جانشین من باش. و هارون به موسی گفت: یابن امّ انّ القوم استضعفونی.^۲ هارون گفت: ای فرزند مادرم - ای برادر - این مردم مرا خوار و زبون داشتند.

۲ - او شریک نبوت موسی بود چنانکه در قرآن می‌خوانیم: و اشرکه فی امری.^۳ موسی گفت: خداوندا هارون را در امر رسالت شریک من گردان.

۳ - او بازوگیر موسی بود و خداوند بازوان او را به وسیله وی محکم گردانید چنانکه در قرآن کریم آمده: هارون اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری.^۴ موسی گفت: خداوندا برادرم هارون را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن. و نیز می‌فرماید: سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما و من ائبعکما الغالبون.^۵ ما بازوی تو را - ای موسی - به کمک برادرت قوی می‌گردانیم و به شما قدرت و حکومت می‌دهیم که هرگز دشمنان به برکت آیات ما بر شما دست نیابند شما دو نفر و پیروانتان غالب

۱. اعراف، آیه ۱۴۲.

۲. اعراف، آیه ۱۵۰.

۳. طه، آیه ۳۲.

۴. طه، آیه ۳۲.

۵. قصص، آیه ۲۵.

خواهید بود.

می بینید که برای آن دو و پیروانشان اثبات غلبه کرده و آن غلبه به حجت و برهان و منطق است نه به قوت و کثرت.

۴ - مقام وزارت. چنانکه موسی از خدا درخواست کرد: **واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی^۱** موسی گفت: خداوندا برای من از خاندان خودم برادرم هارون را وزیر من قرار ده. و خداوند راجع به درخواستهای موسی می فرماید: **قد اوتیت سؤلک یا موسی^۲** آنچه خواستی همه به تو عطا گردید.

۵ - خلافت هارون نسبت به موسی چنانکه قرآن کریم می فرماید: **وقال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی^۳**

۶ - محبوبترین مردم در نزد او بود و این مطلب، روشن است زیرا کسی که برادر پدر و مادری انسان باشد و شریک او در امر و کار او و نبوت او به شمار رود، و خلافت وی را در قومش داشته و خدا بازوان او را به وی محکم کرده باشد بدیهی است که محبوبترین مردم در نزد او خواهد بود.

و بعد از آنکه ثابت شد که این منازل از برای هارون نسبت به موسی محقق است و پیامبر اکرم هم علی، علیه السلام، را نسبت به خود به منزله هارون قرار داد، پس تمامی این مراتب و مقامات که برای هارون بود باید برای علی، علیه السلام، نیز باشد، تنها نبوت خارج است و دیگر اخوت ابوینی و چون پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، عالم بود و می دانست که هارون پیش از حضرت موسی وفات یافت و علی، علیه السلام، بعد از پیامبر زندگی می کند و

۱. طه، آیه ۲۹.

۲. طه، آیه ۳۶.

۳. اعراف، آیه ۱۴۲.

اگر لفظ را مطلق و بدون قید ذکر می‌کرد، و خلاصه استثنا نمی‌نمود، خیال می‌شد که نبوت در زمره مقاماتی است که برای علی، علیه‌السلام، محقق و ثابت است لذا فرمود: **الآ انه لانبی بعدی.**

و روی همین جهات، مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی، رضوان‌الله علیه، می‌فرماید: شیخ ما و استادمان در معارف الهیه، شاه آبادی می‌فرمود: اگر علی، علیه‌السلام، پیش از پیغمبر، ظاهر شده بود هر آینه شریعت را ظاهر می‌کرد و اظهار می‌داشت چنانکه پیامبر اظهار فرمود و هر آینه او نبی مرسل می‌شد زیرا آن دو، اتحاد در روحانیت و مقامات معنویه و ظاهریه داشتند.^۱

و در آخر این بحث، تذکر می‌دهیم که حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در ضمن احتجاجات خود با مهاجرین و انصار فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که من در جریان تبوک به رسول خدا عرض کردم چطور مرا می‌گذارید؟ فرمود: کار مدینه روبراه نمی‌شد جز به من یا تو و تو به منزله هارون از موسی می‌باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟ آنان همه گفتند: آری این را شنیدیم.^۲

این احتجاج، حاکی از آن است که مطلب، در نزد همگان مسلم بوده و لذا هیچ یک از مهاجر و انصار جواب نفی یا تردیدآمیز ندادند چنانکه تمسک به این مطلب، حاکی از آن است که مفاد حدیث منزلت، بزرگترین فضیلت و منقبت برای مولای ما علی، علیه‌السلام، می‌باشد که حضرت امیرالمؤمنین مردم را راجع به شنیدن آن مطلب، قسم داد و از همه اقرار گرفت که از پیامبر اسلام، صلی‌الله علیه و آله و سلم، این را شنیده‌اند، و حضرت این را دلیل محکم و برهان قاطع بر گمراهی مردم در انتخاب خلیفه و پیوستن به دیگران بعد از

۱. مصباح الهدایة، ص ۲۱۲.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۲۱۶.

وفات رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، قرار داد و اثبات فرمود که خلافت، حق مسلم حضرتش می باشد.

ششمین فضیلت امام، تزویج فاطمه

۶- و زوجه ابنته سیده نساء العالمین.

و دختر خود، بزرگی زنان عالمیان را به او تزویج کرد.

ششمین فضیلت و منقبتی که از ناحیه رسول اکرم نصیب امام علی، علیه السلام، شد. موضوع ازدواج فاطمه، سلام الله علیها، و همسری آن بانوی معظمه است که از یک سو دخت پیامبر خاتم و بضعة تن او و از سوی سیده زنان جهانیان بود.

سید بن طاوس از مسند احمد (۴۸۳/۳ و مستدرک حاکم ۱۲۲/۳) نقل کرده که ابوبکر و عمر هر دو فاطمه را در نزد رسول خدا خواستگاری کردند پیامبر فرمود: فاطمه کوچک است ولی علی، علیه السلام، خواستگاری کرد و حضرت، فاطمه را به او تزویج نمود.^۱

و از عیون اخبار الرضا نقل شده که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: ما زوجت فاطمة الا (بعد) ما امرني الله عزوجل بتزويجها.^۲ من فاطمه را تزویج نکردم مگر بعد از اینکه خدای عزیز و جلیل، امر به تزویج او فرمود.

و در روایتی آمده که رسول خدا به علی، علیه السلام، فرمود: زوجتك ابنتی فاطمة علی ما زوجك الرحمان و قد رضیت بما رضی الله لها فدونك اهلك فانك احق بها منی. دخترم فاطمه را به همسری تو درآوردم بدانگونه که خداوند، او را به تو تزویج کرد و من خشنودم به آنچه

۱. الطرایف، ص ۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۴.

که خداوند برای او خشنود است، پس بگیر همسرت را که تو به او از من سزاوارتری.
و در خبر دیگر آمده که: **نعم الاخ انت و نعم الختن انت و نعم الصاحب انت و كفاك برضى الله رضى.** پس چه خوب برادری هستی تو و چه خوب دامادی هستی تو و چه نیکو همنشینی هستی تو و تو را کفایت می‌کند رضای خدا.

در این هنگام علی، علیه‌السلام، برای شکر خدای تعالی، به سجده افتاد و می‌گفت: رب اوزعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علی. پروردگارا توفیق شکر نعمتی که به من دادی عنایت فرما.

پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گفتند: آمین، و چون سر را بلند کرد، پیامبر فرمود: **بارک‌الله‌علیکما و اسعد‌جدکما و جمّع‌بینکما و اخرج‌منکما‌الکثیر‌الطیب.**^۱ خداوند، مبارک گرداند بر شما و بهره و نصیب شما را قرین یمن و سعادت قرار دهد و میان شما را جمع فرماید و از شما فرزندان پاک و بسیار، به وجود آورد.

قابل توجه است که عنوان و واژه (سیده النساء) در کلمات شخص پیامبر آمده است. مفضل می‌گوید: به حضرت صادق، علیه‌السلام، عرض کردم خبر دهید مرا از قول رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، درباره فاطمه که فرمود: او سیده زنان عالم است. آیا او سیده زنان عالم خودش بود؟ فرمود: این برای مریم است که سیده زنان عالم خودش بود ولی فاطمه سیده زنان عالمین از اولین و آخرین است.^۲

در روایتی رسیده که رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به فاطمه فرمود: **والذی بعثنی بالنبوۃ حقاً انک سیده نساء العالمین**^۳ سوگند به خدایی که مرا به حق، مبعوث به نبوت

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۱؛ از معان الاخبار.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶.

۳. از مناقب ابن مغزلی، ص ۳۹۹.

فرمود که تو سیده زنان جهانی.

موضوع ازدواج حضرت زهرا با حضرت علی، علیه السلام، بقدری مهم است که خود آن حضرت در ضمن احتجاج بر ابوبکر فرمود: فانشدك بالله انا الذي اختارني رسول الله و زوجني ابنته فاطمة، سلام الله عليها، و قال: (الله زوجك اياها في السماء) ام انت تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا من بودم که پیامبر خدا مرا اختیار کرد و دخترش فاطمه، سلام الله عليها، را به او تزویج نمود و فرمود: خداوند فاطمه را در آسمان به تو تزویج کرد، یا تو بودی؟ گفت: بلکه شما بودید.^۱

و در احتجاج علیه اصحاب شورا فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که همسر او سیده زنان جهانیان باشد جز من؟ گفتند: نه.^۲

هفتمین فضیلت امام

۷- و احل له من مسجده ما حل له و سد الأبواب الأبابه

و حلال گردانید برای علی، علیه السلام، از مسجد خود آنچه را که برای خود آن حضرت حلال بود و همه درها را که به مسجد باز می‌شد بست مگر دری که به خانه علی، علیه السلام، به مسجد باز می‌شد.

آری جریان مربوط به جنابت و احتلام در مسجد ممنوع گردید (از این رو خوابیدن در مسجد را منع کردند) اما برای پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، استثنایاً جایز و مباح بود و آن

۱. احتجاج طبرسی، ص ۱۷۱.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۱۹۵.

حضرت این را برای علی، علیه‌السلام، نیز مباح داشتند و قطعاً این مطلب به امر و فرمان خداوند متعال بود زیرا پیامبر جز از وحی پروردگار نطقی نمی‌کند. و نیز درهایی که اصحاب پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به مسجد باز کرده بودند همه را مسدود کرد جز دربی که از خانه امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به مسجد باز می‌شد و این مطلب از فضایل بزرگی است که حساب حضرت علی، علیه‌السلام، را از همه صحابه ممتاز می‌دارد و او را با حضرت خاتم الانبیاء یکسان قرار می‌دهد.

این فضیلت بزرگ و منقبت عالی را نه تنها شیعه بلکه علما و محدثین اهل سنت نیز نقل کرده و در کتابهای خود آورده‌اند. و از جمله، احمد حنبل در مسند خود به طرقی از جمله زیدبن ارقم نقل کرده که او گفته: برای جمعی از اصحاب رسول‌الله، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، درها و راههایی بود که از آن به مسجد رفت و آمد می‌کردند، روزی پیامبر فرمود: **سدوا هذه الابواب الا باب علی همه این درها را ببندید جز در خانه علی.** در پی این جریان عده‌ای حرف زدند و اعتراض کردند. پیامبر به پا خاست حمد و ثنای خدای تعالی کرده سپس فرمودند: **اما بعد فانی امرت بسد الابواب الا باب علی و قال فيه قائلکم و انی و الله ما سددت شیئاً و لا فتحته ولكنی امرت بشیء فاتبعته.**^۱ راستی که من مأمور گردیدم که درها را مسدود کنم و ببندم مگر درب علی، علیه‌السلام، و معترضی از شما در این موضوع، ایراد کرده و سخنانی گفته است، و به راستی که من (به خدا سوگند) دری نبستم و دری را نگشودم بلکه از سوی خداوند، به چیزی امر شدم و پیروی کرده و انجام دادم.

و داستان مزبور را به همین صورت، نسایی در خصایص از زیدبن ارقم نقل کرده^۲ و بنا به نقل، حاکم در مستدرک ج ۳ / ۱۲۵ و طبری در ذخایر العقبی، ص ۷۶، و دیگران از

۱. طرایف سیدبن طاوس از مسند احمد، ۴ - ۳۶۹.

۲. خصایص، ص ۱۷.

اکابر و بزرگان علمای اهل سنت نقل کرده‌اند.

از فرزند عمر نقل شده که گفته است: سه چیز به فرزند ابوطالب داده شده که اگر یکی از آنها برای من بود از گله‌ای شتران سرخ مو محبوبتر بود: رسول الله دختر خود را به او تزویج کرد و او فرزند برای وی آورد و همه درها را مسدود کرد مگر در خانه او را که در مسجد بود و علم را در روز خیبر به دست او داد.^۱

و در احتجاجات حضرت علی، علیه السلام، با ابوبکر آمده که فرمود: فانشدك الله، انت الذي امرك رسول الله، صلى الله عليه و آله و سلم، بفتح باب في مسجده عندما امر بسد ابواب جميع اهل بيته و اصحابه و احل لك فيه ما احل الله له ام انا؟ تو را به خدا سوگند آیا هنگامی که رسول خدا همه اهل بیت و اصحاب خود را امر فرمود که درهای خانه خود را به مسجد ببندند، چه کسی را امر فرمود که در خانه‌اش را باز کند آیا تو بودی یا من؟ و آن کسی که بر او در مسجد حلال کرد آنچه را که بر خودش حلال بود آیا تو بودی یا من؟
ابوبکر گفت: بله تو بودی.^۲

هشتمین فضیلت امام

۸ - ثم اودعه علمه و حکمته فقال أنا مدينة العلم و علی

بابها فمن اراد المدينة و الحکمة فليأتها من بابها

سپس اسرار علم و حکمت خود را در نزد علی، علیه السلام، به

۱. پاورقی احتجاج، ص ۱۸۱؛ نقل از الرياض النضرة و همانجا درست مشابه این را از خود عمر نقل کرده است.

۲. احتجاج، ص ۱۸۰.

**ودیعت گذاشت و به او سپرد و فرمود: من شهر علمم و علی در
آن شهر است پس کسی که بخواهد در این شهر علم و حکمت،
وارد شود باید از در آن، وارد شود.**

این جملات مبارکه اولاً حاکی از علم سرشار پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است. آری او پیامبری است که (علمه شدید القوی)^۱ در مکتب ذات لایزال الهی، علم فرا گرفته و دانش آموخته است و خود پرده از روی این حقیقت برداشته و خویشتن را به عنوان شهر علم، معرفی فرموده است.

و ثانیاً دلالت می‌کند بر اینکه هیچ مورد، موضع و جایگاهی را لایق از برای به ودیعت گذاشتن آن علوم و حکمت‌های بیکران نمی‌دیده جز قلب توانمند امام علی، علیه السلام، و از این رو آن علوم فراوان و حکمت‌های جاوید و همیشگی را به او سپرده و در ودیعه‌گاه قلب مقدس امیرالمؤمنین به ودیعت گذاشته است و این جمله افتخارآمیز من شهر علمم و علی در آن شهر می‌باشد در این مورد ذکر کرده و اعلام فرموده که علی باب و دری است که از آن می‌توان به جمیع علوم دست یافت و به انواع و اقسام دانش‌ها نایل گردید.

این حدیث شریف به صورت: **انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب.** من شهر علمم و علی در آن است، پس کسی که اراده علم دارد از این در بیاید، را عموم مورخان اهل سنت با اندک اختلاف لفظی نقل کرده‌اند، چنانکه در تزییلات تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۸۱، به گروهی نسبت داده مانند حاکم در مستدرک و خطیب در تاریخ بغداد و ابن مغزلی در مناقب امیرالمؤمنین و سمعانی در انساب و خوارزمی در مناقب و ابن اثیر در اسدالغابه و گنجی در کفایه و ذهبی در میزان الاعتدال، و زرندی در

نظم درر السمطین، و حافظ نورالدین در مجمع الزوائد، و عسقلانی در لسان المیزان، و سخاوی در المقاصد الحسنة، و سیوطی در درر، و قندوزی در ینابیع المودّة، و ... که همگی آن را نقل کرده‌اند.

ابن اثیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فرمود: **أنا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات بابها**.^۱ و جملهٔ اخیر کلام حضرت، نتیجه‌گیری از سخن اول است که: من شهر علمم و علی در آن است. و این دو مطلب، نتیجه می‌دهد که هر کس بخواهد وارد این شهر شود، و داخل کانون علم و حکمت گردد، بناچار باید از همان درِ مخصوص وارد گردد.

و جملهٔ اخیر، صریحاً و جمله صدر، تلویحاً این را می‌رساند که طلب علم و فضیلت، از هر جایی، اشتباه و بی‌راهه رفتن است مگر درِ خانهٔ امیرالمؤمنین علی، علیه‌السلام، و اولاد طاهرین آن حضرت، صلوات‌الله علیهم اجمعین.

و نیز ابن اثیر نقل می‌کند که عبدالملک بن سلیمان می‌گوید: به عطا گفتم: آیا در اصحاب محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، کسی اعلم از علی، علیه‌السلام، بود؟ او گفت نه والله من اعلم از او را نمی‌شناسم.^۲

و نیز نقل می‌کند که ابن عباس گفته: نه دهم علم به علی داده شد و به خدا سوگند علی با دیگران در آن یک دهم دیگر هم مشارکت داشت.^۳

و بر اساس همین علوم سرشار، خود مکرّر می‌فرمود: **سلونی قبل ان تفقدونی فانّ بین جنبی علما جماً**، یعنی از من پرسش کنید پیش از آنکه مرا نیابید زیرا در درون من علم

۱. اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۲۲.

۲. اسدالغابة، ج ۴، ص ۲۲.

۳. اسدالغابة، ج ۴، ص ۲۲.

فراوانی نهفته است. و این مطلب، از امتیازات آن حضرت به شمار آمده به طوری که سعیدبن مسیب گفته: احدی از صحابه (سلونی) نگفته است جز علی بن ابیطالب.

قابل ذکر است که مشابه حدیث *أنا مدينة العلم...* روایت دیگری است که قندوزی حنفی از ابن مغزلی شافعی نقل کرده که ابن عباس گفته: پیامبر، *صلى الله عليه وآله وسلم*، فرمود: *لما صرت بين يدي ربي كلمني و ناجاني فما علمت شيئاً الا علمته علياً فهو باب علمي*.^۱ چون در برابر پروردگارم - در شب معراج قرار گرفتم با من سخن گفت و مناجات کرد، پس فرا نگرفتم و نیاموختم چیزی را مگر اینکه آن را به علی آموختم بنابراین او باب علم من است.

ابن شهر آشوب نقل کرده که حضرت علی، *عليه السلام*، به گروهی که سلمان از آنان بود، گذشتند، سلمان به آنها گفت: برخیزید دامن او را بگیرید چه آنکه به خدا سوگند شما را به سر پیامبرتان جز این، خبر نخواهد داد.^۲

و نیز نقل کرده که ابن عباس می گوید: علی، *عليه السلام*، علمی را که رسول خدا به او آموخته بود به من تعلیم داد و رسول الله هم از خدا فرا گرفته بود پس علم پیامبر از علم خدا بود و علم علی، *عليه السلام*، از علم پیامبر و علم من از علم علی، *عليه السلام*، است، آنگاه گفت: *و ما علمي و علم اصحاب محمد في علم علي الا كقطرة في سبعة ابحر*^۳ علم من و علم اصحاب محمد، *صلى الله عليه وآله وسلم*، در برابر علم علی، *عليه السلام*، چیزی نبود جز مانند قطره‌ای در هفت دریا.

و از امالی صدوق نقل کرده که محمدبن منذر گفته است شنیدم ابوامامه می گفت: هر

۱. لماذا اخترت مذهب الشيعة، نقل از *ينابيع المودة*، باب ۱۴.

۲. مناقب، ج ۲، ص ۳۰، از امالی طوسی.

۳. مناقب، ج ۲، ص ۳۰.

زمان علی، علیه‌السلام، سخنی می‌گفت اصلاً مورد شک و تردید قرار نمی‌گرفت و این بدان جهت بود که ما شنیدیم که رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، می‌فرمود: **خازن سزی بعدی علی^۱ خزینه‌دار علم من بعد از من علی است.**

نهمین فضیلت امام

۹ - ثم قال له انت اخی و وصیتی و وارثی لحمك من لحمی
و دمك من دمی و سلمك سلمی و حربك حربی.

سپس به او فرمود: تو برادر من و وصی من و وارث منی، گوشت
تو از گوشت من و خون تو از خون من است، صلح و سازش با
تو سازش با من است و ستیزه‌گری با تو ستیزه‌گری با من
است.

راستی اوج عظمت امام، علیه‌السلام، و شدت اتصال آن بزرگوار با وجود مبارک پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در اینجا تجلی کرده است. یکی از این واژه‌های افتخارآمیز، واژه برادری است که از عاطفی‌ترین واژه‌هاست و امام علی، علیه‌السلام، که پسر عموی رسول خدا بود، پیامبر، او را برادر خود خواند و در این باب روایات زیادی وارد شده است.

ابن صباغ مالکی از صحیح ترمذی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که چون رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بین اصحاب خود برادری برقرار کرد، و هر یک را با دیگری برادر قرار داد، علی، علیه‌السلام، در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، آمد و عرض کرد: یا

رسول الله میان اصحاب خود، برادری برقرار کردی ولی میان من و آخدی برادری مقرر نداشتی رسول خدا فرمود: انت اخي في الدنيا و الاخرة تو برادر من در دنیا و آخرت می باشی.^۱

مرحوم سیدبن طاوس، اعلی الله مقامه، می گوید: احمد حنبل در مسند خود از زیادترا از شش طریق نقل کرده که پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، میان مردم، برادری برقرار کرد و علی، علیه السلام، را وا گذاشت تا آخرین فرد شد و او برادری برای خود نیافت، از این رو خدمت پیامبر عرض کرد یا رسول الله میان مردم، برادری برقرار کردی و مرا رها نمودی؟ پیامبر فرمود: به گمانت که برای چه تو را رها کردم؟ جز این نیست که تو را رها کردم که برای خودم باشی.

انت اخي و انا اخوك فان ذاكرك احد فقل أنا عبدالله و اخو رسول الله لا يدعيها بعدك الا كذاب^۲
تو برادر منی و من برادر تو پس اگر کسی با تو در این موضوع صحبت کرد بگو: من بنده خدا و برادر رسول الله می باشم، هیچ کس بعد از تو این ادعا را نمی کند جز کذاب.
و نیز از احمد حنبل و از ابن مغزلی نقل کرده از جابر بن عبدالله از پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، که فرمود: مکتوب علی باب الجنة: محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق الله السماوات پألفی عام^۳ دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آسمانها را بیافریند، بر در بهشت نوشته شده محمد رسول خداست و علی برادر رسول الله.

مرحوم شیخ محمد مهدی حائری مازندرانی از تاریخ بلاذری نقل کرده که پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: اذا كان يوم القيامة نوديت من بطنان العرش يا محمد

۱. الفصول المهمة، ص ۲۲.

۲. طرایف، ص ۶۳.

۳. طرایف، ص ۶۳.

نعم الاب ابوك ابراهيم و نعم الأخ اخوك علي بن ابيطالب و همانجا نقل می‌کند که هرگز علی، علیه‌السلام، بر منبر ننشست مگر اینکه فرمود: **أنا عبدالله و اخو رسول الله هیچ کس بعد از من این را نمی‌گوید مگر کذاب.**^۱

و در روایتی آمده که حذیفه بن الیمان می‌گوید: رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله و سلم، میان اصحاب خود مهاجر و انصار، برادری ایجاد کرد و هر مردی را با شخص مناسب او برادر قرار می‌داد، سپس دست علی بن ابيطالب را گرفت و فرمود: این برادر من است. حذیفه گفت: پس رسول الله، صلی‌الله علیه و آله و سلم، سید المرسلین و امام متقیان و فرستاده پروردگار جهانیان است کسی که برای او در میان مردم شبیه و نظیری نیست، و علی بن ابيطالب برادر اوست.^۲

و در احتجاج با اصحاب شورا فرموده: شما را به خدا آیا در میان شما احدی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: **أنا اخوك و انت اخی؟** گفتند نه.^۳

و از جمله امتیازاتی که رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله و سلم، برای امام علی، علیه‌السلام، ذکر کرده‌اند جنبه وصایت است که رسول خدا وصیت خود را به آن بزرگوار کردند و علی، علیه‌السلام، وصی پیامبر بود و تمام توان خود را در انجام وصایای رسول اکرم به کار برد. و موضوع وصیت رسول الله به علی، علیه‌السلام، از مطالب مسلمه است که در روایات عدیده، بدان تصریح شده است.

از سلمان فارسی نقل شده که می‌گوید: شنیدم رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله و سلم، می‌فرمود: **براستی که وصی و خلیفه من و بهترین کسی را که بعد از خودم می‌گذارم که**

۱. الكوكب الذری، ج ۲، ص ۳۸.

۲. عمده ابن بطریق، ص ۱۷۱.

۳. احتجاج، ص ۲۰۰.

وعدۀ مرا انجام می‌کند و دین مرا ادا می‌نماید علی بن ابیطالب، علیه‌السلام، است.^۱
 و نیز از او نقل شده که می‌گوید: به رسول خدا عرض کردم: یا رسول الله هیچ پیامبری نبود مگر اینکه برای او وصیتی بود حال، وصی شما کیست؟ فرمود: وصیتی و خلیفتی فی اهلی و خیر من اترك بعدی مودی دینی و منجز عداتی علی بن ابیطالب.^۲ وصی من و جانشینم در اهلیم و بهترین کسی را که بعد از خود می‌گذارم، اداکنندهٔ دینم و انجام‌دهندهٔ وعده‌ام علی بن ابی طالب است.

و در احتجاجات امیرالمؤمنین با اصحاب شورا آمده که فرمود: آیا در میان شما احدی جز من هست که رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به او فرموده باشد: **أنا افتخر بك يوم القيامة** **إذا افتخرت الانبياء بأوصيائهم؟** من به تو افتخار می‌کنم، هنگامی که پیامبران، به اوصیای خود افتخار می‌کنند؟ آنان گفتند: نه.^۳

و از وصایای آن حضرت به علی، علیه‌السلام، این بود که او خود عهده‌دار غسل باشد و دیگری پیکر پاکش را غسل ندهد. علی، علیه‌السلام، عرضه داشت یا رسول الله شما فردی سنگین بدن می‌باشید و چاره‌ای نیست از اینکه کسی مرا یاری نماید، فرمود: جبریل با تو است و تو را یاری می‌کند ...

و از جمله وصایای پیامبر این بود که چون من از دنیا رفتم و تو از همهٔ کارهایی که تو را به آن وصیت کردم فارغ شدی و مرا در قبر پنهان ساختی در خانه بنشین و قرآن را بر نحوهٔ تألیف و ترکیب آن، و فرایض و احکام را به ترتیب نزول آن جمع‌آوری کن ... و **عليك بالصبر علي من ينزل بك و بها حتى تقدموا علي،** بر تو باد که بر آنچه بر تو و فاطمه

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱.

۲. همان.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۲۰۹.

وارد می‌آید صبر کنی تا وارد بر من شویید.^۱

شیخ صدوق نقل کرده که رسول خدا به علی، علیه‌السلام، سه روز قبل از وفات خود به علی، علیه‌السلام، فرمود: **السَّلامُ عَلَیکَ یا اباالریحانَینِ اوصیکَ بریحانَیَ من الدنیا فَعَن قَریبِ یَنهَدرکناکَ ... سلام بر تو باد ای پدر دو ریحانه من، تو را به دو گل خوشبویم - حسن و حسین - سفارش می‌کنم پس به زودی دور کن تو منهدم گردیده و می‌شکند و چون پیامبر از دنیا رفت علی، علیه‌السلام، فرمود: این یکی از آن دو رکنی است که رسول خدا فرمود منهدم می‌شود و چون فاطمه، سلام‌الله‌علیها، از دنیا رفت فرمود این هم رکن دومی که رسول خدا فرمودند.^۲**

و از جمله امتیازات امام، علیه‌السلام، این است که رسول خدا او را وارث خویشتن دانست، چنانکه در روایتی که ابن مغزلی از فرزند عمر نقل کرده آمده است که رسول خدا به علی، علیه‌السلام، فرمود: **و انت وارثی و وصیتی ...**^۳ و در نقلی که از احمد حنبل شده: در ضمن حدیثی فرمود: **انت اخی و وارثی**^۴

و بیان اینکه علی، علیه‌السلام، که داماد پیامبر است چگونه وارث آن حضرت باشد یا این است که وارث و دایع رسالت و امامت است چنانکه در احتجاجشان با اهل شورا فرموده‌اند: **شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی هست که اسلحه پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پرچم و انگشتر او را به ارث برده باشد جز من؟ گفتند: نه.**^۵

۱. کحل البصر، ص ۱۳۳ - ۱۳۵.

۲. امالی صدوق، مجلس ۲۸، ص ۸۲.

۳. طرایف، ص ۱۳۳.

۴. طرایف، ص ۶۳.

۵. احتجاج، ص ۲۰۰.

و ممکن است مقصود، وارث علم و حکمت آن حضرت باشد که همه علوم و معارف رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، به وراثت به علی، علیه السلام، رسید و او وارث علوم پیامبر بود. و از فضایل و مناقب آن بزرگوار جمله **لحمك من لحمی و دمك من دمی** می باشد، یعنی گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است.

الحق که برای اثبات یگانگی و عدم جدایی از هم عبارتی به این وضوح و روشنی کمتر یافت می شود و اگر پیامبر درباره فاطمه، سلام الله علیها، فرمود فاطمه پاره ای از تن من و وجود من است، درباره علی، علیه السلام، می فرماید: گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است. عبارت فوق را هر کس بشنود هر چند هیچ گونه ذهنیت نداشته و از علاقه و محبت فوق العاده پیامبر نسبت به امیرالمؤمنین، علیه السلام، خبر و اطلاعی نداشته باشد، متوجه اوج علاقه پیامبر به آن حضرت می شود، و این عبارت، گویای شدت و عمق محبت است و شنونده می فهمد که هیچ کس به گوینده این کلام مبارک، یعنی پیامبر اسلام نزدیکتر از علی، علیه السلام، نیست.

و از جمله فضایل علی، علیه السلام، جمله **«وسلمك سلمی و حربك حربی»** می باشد. یعنی سازش با تو سازش با من و جنگ و نبرد با تو جنگ و نبرد با من است.

در حقیقت، این دو مطلب، مولود جمله سابق است زیرا وقتی که گوشت و خون امام علی، علیه السلام، از گوشت و خون پیامبر باشد، طبیعی است که جنگ و ستیز با علی، علیه السلام، جنگ و ستیز با رسول خدا و سازش با علی، علیه السلام، سازش با پیامبر است و گرنه نقض حقیقت قبلی می شود که خون و گوشت علی، علیه السلام، از پیامبر اسلام است. بنابراین آنانکه در طول تاریخ، با علی، علیه السلام، دشمنی کردند و بزرگترین ظلمها را درباره آن حضرت روا داشتند، مانند معاویه در صفین و عایشه در جمل، و خوارج در جنگ نهروان آنان به پیغمبر ستم کردند و با آن بزرگوار جنگیدند، و امروز که وهابیت و

اذناب آن با قلمهای مسموم با امام علی، علیه‌السلام، ستیزه می‌کنند و فضایل و مناقب وی را کتمان می‌نمایند در میدان جنگ با پیغمبر اسلام قدم نهاده و بر روی آن حضرت اسلحه کشیده‌اند.

دهمین فضیلت امام

۱۰ - والایمان مخالط لحمك و دمك كما خالط

لحمی و دمی.

ایمان با گوشت و خون تو ممزوج و مخلوط شده چنانکه با

گوشت و خون من آمیخته می‌باشد.

جمله‌ای شگفت انگیز و فوق‌العاده جالب است و گویای این حقیقت است که ایمان به خدا در تار و پود وجود علی، علیه‌السلام، نفوذ کرده و اینکه آن حضرت به اعلی درجات ایمان به خدا دست یافته بوده است و مصداق و نمونه نخستین این موضوع، خود پیامبر اکرم است و لذا رسول خدا او را تشبیه به خود کرده و می‌فرماید: آنگونه که ایمان با گوشت و خون من امتزاج پیدا کرده است و با این دو جهتی که ذکر شد - یکی اعلان نفوذ ایمان در تمام وجود امام علی، علیه‌السلام، و دیگری تشبیه آن حضرت به ذات مقدس خودش - کاملاً می‌فهمیم که امام علی، علیه‌السلام، افضل و برتر از همه صحابه و یاران پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بوده و احدی از آنان به پایه مقام رفیع و والای آن بزرگوار نخواهد رسید و چه کسی را می‌توان یافت که ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده و آن هم مورد تصدیق امین خدا پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرار بگیرد و بالاتر آنکه درست در این موضوع، مشابه پیامبر باشد جز حضرت علی، علیه‌السلام.

یازدهمین فضیلت امام

۱۱ - و انت غداً علی الحوض خلیفتی

و تو در فردا بر حوض کوثر جانشین منی.

این جمله یکی از فضایل مشهور امام علی، علیه السلام، به شمار می‌رود که در روایات متعددی از شیعه و سنی نقل شده است و از جمله از هیشمی در مجمع الزواید از ابوهریره و جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: **علی بن ابیطالب صاحب حوضی یوم القيامة فيه اکواب کعدد نجوم السماء وسعة حوضی ما بین الجابیه الی صنعاء.**^۱ علی بن ابیطالب صاحب حوض من در روز قیامت است در آن حوض، جامه‌هایی به تعداد ستارگان آسمان است و پهنه حوض من مابین جابیه تا صنعاء می‌باشد.^۲

دوازدهمین فضیلت امام

۱۲ - و انت تقضی دینی و تنجز عداتی.

و تویی که قرض مرا ادا کرده و وعده‌های مرا محقق ساخته و وفا خواهی نمود.

از مناقب آن بزرگوار این موضوع است که عهده‌دار ادای دین پیامبر و انجام

۱. فضایل الخمسة مرحوم آیه الله سید مرتضی فیروزآبادی، رضوان الله علیه، ج ۳، ص ۹۹؛ باب

ان علیاً، علیه السلام، صاحب الحوض و ساقیه و ذاید المنافقین عنه.

۲. جابیه موضعی در جنوب غربی دمشق است، صنعاء موضعی است در یمن، دارای اشجار فراوان.

وعده‌های آن حضرت گردید و این مطلب نیز از مسلمات است چنانکه امام، علیه‌السلام، به این نقطه بسیار روشن از زندگی خود علیه ابوبکر احتجاج کرد و فرمود:

أَشِدُّكَ بِاللَّهِ أَنَا ضَمَنْتُ دِينَ رَسُولِ اللَّهِ وَ نَادَيْتُ فِي الْمَوَاسِمِ بِانْجَازِ مَوْعِدِهِ أَمْ أَنْتَ؟

تو را به خدا سوگند آیا من ضامن دین رسول‌الله گردیده و در اجتماعات حج و غیره برای انجام وعده آن حضرت ندا دادم یا تو؟ ابوبکر گفت: تو بودی.^۱

سیدبن طاوس، اعلی‌الله مقامه، از مسند احمد نقل کرده که سلمان گفت: یا رسول‌الله وصی تو کیست؟ پیغمبر فرمود: ای سلمان، چه کسی وصی برادرم موسی بود؟ عرض کرد: یوشع بن نون. حضرت فرمود: فَاِنَّ وَصِيَّيْ و وَاَرَثِيْ مِنْ يَّقْضِيْ دِيْنِيْ و يَنْجِزُ مَوْعِدِيْ عَلِيْ بِنِ ابِيْطَالِبٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ،^۲ وَصِيَّ مَنْ و وَاَرَثَ مَنْ، كَسِيْ كِه دِيْنِ و وَاَمَ مَرَا اَدَا كَرَدِه و وِعْدَهٗ مَرَا اَنْجَامَ مِيْ دِهْد، عَلِيْ بِنِ ابِيْطَالِبٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، اَسْت.

سیزدهمین فضیلت امام

۱۳ - وَشِيعَتِكَ عَلِيٌّ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، مَبِيضَةٌ وَجَوْهَهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي.

و شیعیان تو با روهای سفید و روشن بر منبرهایی از نور خواهند بود. پیرامون من در بهشت و آنان همسایگان من می‌باشند.

فضایلی که قبلاً ذکر شد مناقب مستقیم حضرت علی، علیه‌السلام، بود و این جمله که مشتمل بر چهار یا پنج فضیلت است، فضایل مولا، علیه‌السلام، به صورت نامستقیم می‌باشد،

۱. احتجاج، ص ۱۷۳.

۲. طرایف، ص ۲۲.

زیرا این مطالب، فضایل شیعیان و پیروان حضرت علی، علیه‌السلام، است. که به نوعی بازگشت به آن حضرت می‌کند.

یکی از این افتخارات و الطاف الهی درباره شیعه آن است که آنان در قیامت بر منبرها نشسته‌اند و این منبرها از تخته نیست از چدن نیست از آهن نیست بلکه از نور می‌باشد.

همه می‌دانیم که منبر، نقطه‌ای مرتفع به صورت خاص است که وقتی کسی بر آن قرار گرفت مورد توجه و مشاهده همگان است، حال اگر خود این منبر هم امتیازاتی داشته باشد لاجرم بیشتر جلب توجه خواهد کرد و منبرهای شیعیان علی، علیه‌السلام، را خداوند، از نور ساخته که در جلب توجه مردم قیامت و حاضران صحرای محشر، اثر بسزا دارد. این خصوصیات جایگاه شیعیان علی، علیه‌السلام، بود.

و اما کیفیت و چگونگی حال خود آنان یکی آن است که چهره آنان سفید است و این رمز زیبایی صورت و جذابیت چهره آنان می‌باشد. آری چهره آنان پرفروغ و زیبا است و دیگر اینکه همه گرداگرد رسول خدا می‌گردند و محدوده حرکت و یا نشست و اقامت آنان گرد وجود مقدس پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، است و در آخر به فرموده پیامبر، آنان همسایگان رسول‌الله می‌باشند و این شرفی غیر از نکته قبل است زیرا ممکن است در یک دایره دور و بسیار با فاصله باشند، جمله (و هم جیرانی) می‌رساند که حلقه دایره حول پیامبر، حلقه‌ای نزدیک است بطوری که شیعیان علی، علیه‌السلام، همسایگان پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قلمداد می‌شوند.

چهاردهمین فضیلت امام

۱۴ - ولو لا انت يا على لم يعرف المؤمنون بعدى.

و اگر تو نبودى يا على مؤمنان بعد از من شناخته نمى شدند.

مفاد این جمله که رسول خدا درباره حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، فرموده‌اند این است که آن حضرت میزان سنجش و شناخت اهل ایمان از غیر مؤمنین می‌باشند. و بدین طریق، هر کس با علی، علیه السلام، است و در خط آن حضرت حرکت می‌کند و سمت و سوی آن بزرگوار را دنبال می‌نماید، او مؤمن است و هر کس که مسیر خود را از علی، علیه السلام، جدا کرده با وی کینه توزی نموده و ولایت او را خطّ مشی خویشتن قرار نداد، مؤمن نیست و در زمره مؤمنان قلمداد نمى شود.

ابن مغازلی شافعی در مناقب خود به چند طریق نقل کرده که رسول خدا به علی، علیه السلام، فرمود: **لولاك ما عرف المؤمنون بعدى**^۱ اگر تو نبودى يا على! مؤمنان بعد از من شناخته نمى شدند.

نکته قابل توجه در این مورد این است که این ملاک و معیار، یک معیار موقت مقطعی و منحصر به سالیان نخستین وفات رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نیست بلکه در تمام ادوار و اعصار بعد از وفات پیامبر اسلام این معیار، زنده و جاوید و حاکم است و هم اکنون نیز باید امام علی، علیه السلام، را میزان شناخت مؤمن از غیرمؤمن، دانست و اشخاص و افراد و خود را با وجود مبارک و مسعود امیرالمؤمنین، علیه السلام، موازنه کرد و در این سنجش، مؤمن را از غیرمؤمن شناخت و هر کس می‌تواند برای شناخت کامل خویش از این میزان الهی استفاده کند و این الگوی آسمانی را نصب‌العین

۱. طریف سید بن طاوس، ص ۷۷ و عمده ابن بطریق، ص ۳۸۰.

خود قرار داده و خود را با او بسنجد و بنگرد که آیا به او می‌خورد و سنخیت و شباهت دارد یا نه.

و راستی اگر می‌نگرد که حرکت او به سوی امام علی، علیه‌السلام، نیست و در جهت و سمت آن بزرگوار تلاش نمی‌کند بلکه خط دیگری را پیش گرفته و در مسیر زندگی در حرکت است ادعای دروغین نکند و مقامی که شایستگی آن را ندارد به خود نبندد و ادعا نکند.

این نکته هم قابل توجه است که همانگونه که حضرت علی، علیه‌السلام، معیار شناخت مؤمن از غیرمؤمن است معیار شناخت حلالزاده از حرامزاده است. چنانکه از ابی زبیر مکی روایت شده که گوید: جابر بن عبدالله انصاری را دیدم با عصا در کوچه‌های انصار و مجالس آنان می‌گشت و می‌گفت:

علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر یا معشر الانصار اذبوا اولادکم علی حب علی بن ابی طالب فمن ابی فانظروا فی شأن اقه.^۱ علی بهترین انسانهاست و هر کس این مطلب را انکار کند، رو به کفر آورده است، ای گروه انصار! فرزندان خود را با محبت علی، علیه‌السلام، پرورش دهید پس هر کدام که نپذیرفتند در وضع مادرشان بنگرید و تحقیق کنید.

میرزا همای شیرازی گفته:

در دل هر که هست بغض علی	به یقین هست مام او بد کار
دل که خالیست از محبت او	چاک بهتر ز خنجر خونخوار.

۱. امالی صدوق، مجلس ۱۸، ص ۴۷ و علل الشرایع، ص ۱۴۲ و بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۰.

پانزدهمین فضیلت امام

۱۵ - و کان بعده هدی من الضلال و نوراً من العمی و
 جبل الله المتین و صراطه المستقیم.

امام علی، علیه السلام، بعد از پیامبر، وسیله هدایت از گمراهی و
 نور از کوری جهل و نادانی، و ریسمان و رشته محکم الهی و
 صراط مستقیم پروردگار بود.

از این پیش، در جمله: **ولکل قوم هاد** گذشت که علی، علیه السلام، هدایت کننده مردم
 است. اکنون در این جمله، مطلب را روشن تر بیان کرده که او هدایتگر مردم از ضلالت و
 گمراهی بود و انسانها را راهنمایی می کرد و در بیابان کوری و نابینایی و در تاریکی جهل
 و فساد، نور جامعه به شمار می رفت، او رشته متین و محکم الهی بعد از پیامبر بود که
 انسانهای به چاه افتاده و ناتوان شده را از چاه ضلال و فساد بیرون کشیده و رهایی
 می بخشید و بالاخره امام امیرالمؤمنین، علیه السلام، صراط مستقیم و راه راستی است که
 انسانها را به هدف اصلی و مقصد والای انسانی و به نقطه اوج رشد و کمال می رساند.
 حماد نقل کرده که حضرت صادق، علیه السلام، راجع به گفتار خداوند: **(اهدنا الصراط
 المستقیم)** فرمودند: **هو امیرالمؤمنین و معرفته^۱ آن صراط مستقیم، امیر المؤمنین، علیه السلام، و**
شناخت اوست.

قابل توجه است که هر مسلمانی شب و روز، در نمازهای خود می خواند: **اهدنا الصراط
 المستقیم، بار خدایا، ما را به راه راست هدایت فرما.** و در جملات فوق، می خوانیم که
 امام علی، علیه السلام، صراط مستقیم است. بنابراین گویا همه این دعاها و ابتهالها بدین

مطلب بازگشت می‌کند که خداوندا ما را به سوی علی، علیه‌السلام، رهنمون شو و ما را با آن وجود مبارک و خجسته، آشنا و آشنا تر گردان. حضرت علی، علیه‌السلام، راه راستی است که انسان را به مقصد نهایی و هدف اعلایش سوق داده و او را در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد نمود.

شانزدهمین و هفدهمین فضیلت

۱۶، ۱۷ - لا یسبق بقراة فی رحم و لا بسابقة فی الدین.

هیچ کس به قرابت و خویشاوندی با رسول‌الله بر او سبقت

نگرفته و در سابقه دین و ایمان بر او پیش نیفتاده است.

قرابت و نزدیکی در رَجَم و خویشاوندی امام علی، علیه‌السلام، با رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله و سلم، از همه بیشتر و افزونتر است. ابوبکر و عمر و عثمان که معلوم است حتی عباس هم که جزء طبقة ارحام پیامبر است به پایه علی، علیه‌السلام، نمی‌رسد زیرا او گرچه عموی پیامبر بود و علی، علیه‌السلام، پسر عموی وی اما او عموی (ابی) یعنی پدری تنها بود و حضرت علی، علیه‌السلام، عموزاده (ابوینی) یعنی پدر و مادری رسول‌الله بود و عم پدری با وجود پسر عموی پدر و مادری ارث نخواهد برد. چنانکه مرحوم علامه مظفر، رضوان‌الله علیه، در دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۹۰، به همین مطلب تمسک کرده است.^۱

۱. بلی راجع به زیر این اشکال هست که او نسبت به امیرالمؤمنین در انتسابشان به رسول‌الله تقدّم دارد، زیرا چنانکه علامه مجلسی، قدس سره، در بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۲۲ فرموده حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، دارای منزلت ویژه بود به خاطر اینکه علی، علیه‌السلام، عموزاده نزدیک (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

امام امیرالمؤمنین خود در موارد بسیاری، از قرابت خود نسبت به رسول خدا سخن گفته‌اند، از جمله می‌فرماید: و قد علمتم موضعی من رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، بالقرابة القریبة^۱ و شما همه بخوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی نزدیک با رسول خدا می‌دانید.

و در یکی از کلمات قصار آن حضرت چنین آمده است: واعجبا! اتكون الخلافة بالصحابة و لاتكون بالصحابة و القرابة؟^۲ شگفتا آیا خلافت با همنشینی پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، حاصل می‌شود و با همنشینی و خویشاوندی حاصل نمی‌شود؟

سید رضی، اعلی الله مقامه، در ذیل همین جمله می‌گوید: در همین زمینه شعری از آن حضرت نقل شده است:

فان كنت بالشورى ملكت امورهم فكيف بهذا و المشيرون غيب
و ان كنت بالقربى حجت خصيمهم فغيرك اولى بالنبي و اقرب

اگر تو - ای ابوبکر - از رهگذر شورا مالک امور مردم شدی این چه شورایی است که طرفهای مشورت - مانند من - در جریان نبودند؟ و اگر از طریق قرابت با پیامبر، صلی الله علیه

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

است و پدر آن دو (پیامبر و علی) برادران پدر و مادری بودند بر خلاف غیر آن دو، از فرزندان عبدالمطلب مگر زبیر چون زبیر فرزند عبدالمطلب با عبدالله، پدر پیامبر، و ابوطالب، پدر امیرالمؤمنین برادران ابوی بودند.

اکنون باید در توجیه کلام امام، علیه السلام: لایسبق بقرابة، گفت: ممکن است مراد عدم تقدم نسبی باشد، یعنی در بین آنانی که ادعا داشتند، و زبیر ادعایی نداشت و یا در میان مسلمانان اول و سابقین، کسی بر من پیشی نگرفته است.

. نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲

. نهج البلاغه، کلمه ۱۹۰

و آله و سلم، در برابر مخالفان، استدلال کردی، دیگران از تو اولی به پیامبر و به آن حضرت، نزدیکترند.

سابقه در اسلام و ایمان هم از خصایص امام، علیه السلام، است و هیچ کس بر او تقدم ندارد و این مطلب در روایات شیعه و اهل سنت آمده است از جمله سید بن طاوس از مسند احمد حنبل نقل کرده از ابن عباس که گفته: راستی که علی، علیه السلام، نخستین کسی بود که اسلام آورد^۱ و همین را از مناقب ابن مغزلی شافعی نیز نقل کرده است.

ابن شهر آشوب نقل کرده که ابن عباس راجع به آیه *وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* گفته است: این آیه درباره امیر المؤمنین، علیه السلام، نازل شده و الله که او بر همه اهل ایمان در ایمانشان سبقت یافت. سپس گفت: و کسانی که پیشگام در ایمان بودند در روز قیامت بر همه بندگان در رفتن به بهشت سبقت خواهند گرفت.^۲

و امام امیر المؤمنین، علیه السلام، خود در موارد متعدد به این منقبت بزرگ، افتخار و احتجاج فرمود، از جمله می فرماید: *اللهم انی اَوَّلُ مَنْ اَنَابَ وَ سَمِعَ فَاجَابَ لَمْ یَسْبِقْنِیْ اِلَّا رَسُوْلُ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ، بِالصَّلَاةِ*.^۳ بار خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشته و ندای - پیامبر - را شنید و پاسخ گفت، هیچ کس در نماز بر من سبقت نگرفت - من نخستین نمازگزار در اسلام بعد از پیامبر می باشم.

نواده آن حضرت یعنی امام زین العابدین، علیه السلام، نیز در خطبه مسجد شام این مطلب را از مفاخر جد بزرگوار خود شمرد و گفت: *وَ اَوَّلُ مَنْ اَجَابَ وَ اسْتَجَابَ لَلَّهِ وَ لِرَسُوْلِهِ مِنْ*

۱. طرایف، ص ۱۸.

۲. مناقب، ج ۲، ص ۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

المؤمنین و اول السابقین.^۱ او نخستین شخص از مؤمنان بود که خدا و رسول را اجابت کرده و پذیرا شدند و او پیشگام پیشگامان بود.

و چون دین، اعمّ از اعتقادات، اعمال صالحه و برنامه‌های مقرر است پس نه در ایمان، کسی بر او سبقت جسته و نه در اعمال دینی چنانکه در عبارت نهج‌البلاغه هر دو موضوع، - ایمان و نماز - ذکر شده است.

هیجدهمین فضیلت امام

۱۸ - و لایحق فی منقبة من مناقبه.

و کسی به پایه علی، علیه‌السلام، در منقبتی از مناقب او نخواهد

رسید.

در جمله قبل خواندیم که کسی بر آن حضرت در ایمان و دین، پیشی نگرفته است و در این جمله می‌خوانیم که کسی در اوصاف کمال و منقبت‌های انسانی به او نخواهد رسید. آری فضایل و مناقب آن حضرت نه آنچنان است که کسی به پایه آن برسد بنگرید که یک فضیلتش آن است که در خانه خدا تولد یافته و پا به جهان گذاشته است و یک فضیلتش ضربتی است که در جنگ خندق زده و افضل از عبادت جن و انس است. یکی از فضایل آن بزرگوار داستان یوم الانذار است که در آغاز امر و دعوت اسلام و در بحران مصایب و شداید، دعوت پیامبر را اجابت کرد. یکی از آنها داستان لیلۃ‌المبیت است که خطر قطعی برای پیامبر اسلام بود و علی، علیه‌السلام، خطر آنچنانی را به جان، خریداری کرد و جان رسول‌الله را نگهداری نمود.

یکی از فضایلش ندای فرشته آسمانی درباره اوست که: **لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار**. جوانمردی جز علی نیست و شمشیری چون ذوالفقار نمی باشد. یک فضیلتش آن است که در شب بدر، احدی جرئت نمی کرد داخل چاه برود و آب بیاورد و آن حضرت در عین سرما و خوف و هراسی که در رفتن داخل چاه بود، این اقدام را کرد و آب آورد، یک فضیلتش آن است که در همان شب سه هزار ملائکه بر او سلام کردند، یک فضیلتش آن است که طبق آیه قرآن نفس پیغمبر به شمار آمده است، الی غیر ذلک از فضایل بی شمار آن بزرگوار. و حق مطلب همان است که خود در خطبه شقشقیه فرمودند: **ینحدر عنی السیل و لایرقی الی الطیر**^۱ چشمه های فضائل از دامن کوهسار وجودم همچون سیل جاری است و پرنده بلند پرواز اندیشه ها به اندیشه بلند من نخواهد رسید.^۲

نوزدهمین فضیلت امام

۱۹ - **یحذو حذوا الرسول، صلی الله علیهما و آلهما.**

درست برابر رفتار رسول خدا رفتار کرده و عمل می نمود درود و

رحمت خدای بر آن دو و بر ایشان باد.

الحق که از افتخارات جاودانه امام علی، علیه السلام، این نکته است که راه و روش او درست، راه و روش پیامبر و طرز برخورد و رفتار و اعمال او بی کم و کاست، اعمال و رفتار پیامبر اسلام بود. عبادت امام علی، علیه السلام، عبادت رسول الله، خضوع و خشوع او و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. و بسیار روشن است که این فضایل و مناقب، چیزی نیست که دیگری بدان دست بیابد.

جدیتش در بندگی خداوند، همان خضوع و جدیت رسول الله در عبادت بود. صبر، ایثار، جهاد، انفاق و مهربانی وی دربارهٔ عموم مردم خصوصاً ضعیفان و بینوایان، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، را تداعی می‌کرد و خلاصه در تمام شئون زندگی، قدم جای قدم پیامبر، گذاشت و گامی و کمتر از گامی از آن حضرت انحراف پیدا نکرد و جدا نشد.

بیستمین فضیلت امام

۲۰ - و یقاتل علی التاویل

و بر اساس تاویل و حقیقت مراد قرآن، نبرد می‌کرد.

جنگهایی که در زمان پیامبر انجام شد بر مبنای تنزیل قرآن بود، یعنی آیه فرضاً در مورد جنگ بدر و یا احد و یا جنگ دیگر نازل می‌شد و رسول اکرم در همان موردی که صریح نزول آیه بود می‌جنگید ولی امام امیرالمؤمنین، علیه السلام، بر اساس تاویل قرآن جنگ می‌کرد، زیرا مثلاً فتنه گران جمل و یا صفین و نهروان مورد نزول آیات نبودند و آیه دربارهٔ آنان نازل نشده بود، بلکه آنها مصادیقی بودند که بعد از نزول آیات پیدا شدند و آیات کریمهٔ قرآنی بر آنان انطباق پیدا می‌کرد و مال و حقیقت آیات قرآن، در آنجا جلوه می‌کرد هر چند مورد تنزیل قرآن نبود.

از کافی و تهذیب و تفسیر قمی از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که چون آیه: **وان طائفتان من المؤمنین اقتلوا...** نازل گردید رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: راستی از شما کسی است که بعد از من بر تاویل قرآن می‌جنگد، چنانکه من بر اساس تنزیل آن جنگیدم. عرض شد او کیست؟ فرمود: **وصله کنندهٔ کفش خود، یعنی امیرالمؤمنین، علیه السلام، و عمار یاسر می‌گفت من با این پرچم و بیرق سه بار همراه**

رسول الله، صلی الله علیه و آله وسلم، جنگیدم و امروز - در صفین - چهارمین مرتبه است، به خدا سوگند اگر ما را بزنند تا شاخه‌های نخل در هَجْر - شهری از یمن - برانند هر آینه می‌دانیم که ما برحقیم و آنان بر باطل.^۱

و گویا این مطلب را در دعای ندبه بر اساس همان مطلب سابق فرمودند که علی، علیه‌السلام، همواره پیروی از رسول خدا می‌کرد.

بیست و یکمین فضیلت امام

۲۱ - ولا تأخذه فی الله لومة لائم.

و ملامت ملامت کنندگان در راه خدا او را نمی‌گرفت و از انجام

وظائف دینیش باز نمی‌داشت.

او از سرزنش سرزنش‌کنندگان در راه خدا باکی نداشت و عمل خود را به خاطر آنان تعطیل نکرده و در انجام آن کوتاهی نمی‌فرمود.

این حقیقت والا و مقام عالی که در دعای ندبه برای امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، ذکر شده از بهترین و ممتازترین صفات عالیة مولا است. زیرا باک نداشتن از ملامت ملامت‌کنندگان، مستلزم بزرگترین فداکاری‌ها یعنی خودشکنی و به حساب نیاوردن خویشتن و یکسره خدایی بودن است.

امام، علیه‌السلام، خود در بعضی از کلمات شریفشان این نکته را از افتخارات خویش شمرده می‌فرمایند: **و ائی لمن قوم لاتأخذهم فی الله لومة لائم^۲ من از کسانی هستیم که در**

۱. تفسیر صافی ذیل آیه سوره حجرات .

۲. نهج البلاغه، آخر خطبة قاصعه، ۲۳۴.

راه خدا از ملامت هیچ ملامت گری نمی ترسند و باک ندارند.

و در نامهٔ تکان دهندهٔ خود به حضرت مجتبی، علیه السلام، نیز فرزند خود را به همین مقام شامخ فرا خوانده می فرماید:

و لاتأخذك في الله لومة لائم^۱ ای فرزند! سرزنش سرزنش کننده‌ای در راه خدا تو را نگیرد و از ادامهٔ راه خدا بازت ندارد.

حضرت فاطمه دختر امام حسین، علیه السلام، بعد از حادثهٔ خونین کربلا در خطبه آتشین خود خطاب به مردم کوفه بخش چشمگیری از فضایل و مناقب جد گرامی خود علی بن ابیطالب، علیه السلام، را ذکر کرد و از جمله آن مطالب این است: لم تأخذه فيك لومة لائم و لاعذل عاذل^۲ خداوندا علی، علیه السلام، چنان بود که ملامت ملامت کننده و سرزنش سرزنش کننده در راه تو او را نگرفت و از ادامهٔ راه تو باز نداشت.

آنچه بر علی و آل علی رفت

قد وتر فيه صناديد العرب و قتل ابطالهم و ناوش ذؤبانهم

فاودع قلوبهم احقاداً بدرية و خبيرية و حنينية و غيرهن.

او بود که مهتران و گردن‌کشان عرب را در راه خدا شکست داد و

نابود کرد و قهرمانان‌شان را کشت و گرگهای آنان را در چنگ خود

گرفت و منقاد و تسلیم ساخت و در نتیجه کینه‌هایی از جنگ بدر

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.

۲. نفس المهموم طبع جدید، ص ۳۹۷.

و خیب و حنین و غیر آنها را در دل آنان جا داد.

این مطالب در رابطه با مطلب سابق است که حضرت علی، علیه‌السلام، از ملامت ملامت کنندگان نمی‌هراسید و ترسی به خود راه نمی‌داد. آری در این مسیر بود که صناید و ابر قدرتهای قریش و کافران را از بین برد، ابطال و پهلوانان آنان را به خاک هلاک افکند، زورمداران آنها را که چونان گرگ، ضعیفان را می‌دریدند به زمین افکند، و این جریان، موجب شد که دشمنی‌های متعدّد، از صحنه‌های مختلف، مانند جنگ بدر و خیبر و جنگ حنین و غیر آن در دل آنها نسبت به امام، علیه‌السلام، جا گرفت و عداوت او را در دل گرفتند.

آری دشمنیهای دشمنان، با علی، علیه‌السلام، همه بازگشت به فتوحات اسلام به دست آن حضرت می‌کند. در جنگ بدر سران قریش به دست امیرالمؤمنین از پا درآمدند، جنگ خیبر نیز در سایه حرکت و جهاد علی، علیه‌السلام، انجام شد و جریان آن مشهور است که هر روز عَلم را یکی از اصحاب بر می‌داشت و به جنگ می‌رفت و شب فتح نکرده بر می‌گشت تا بالاخره فرمود فردا عَلم را به دست کسی می‌دهم که او خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد و به دست او فتح خواهد فرمود و فردا که شد بیرق و پرچم را به دست علی، علیه‌السلام، داد و مرحب مانند پیل دمنده بیرون آمد و رجز می‌خواند:

شاکي السلاح بطل مجرب

قد علمت خيبر اني مرحب

و علی، علیه‌السلام، قهرمانانه جواب داد:

ضرغام أجام و لیث قسورة

انا الذی سمتنی امی حیدرة

و حمله کرد و ذوالفقار را بر سر او فرود آورد و به خاک هلاکش افکند و در دنبال او چند نفر که از ابطال بودند و از شجاعان و قهرمانان یهود به شمار می‌رفتند به قتل رسانید، یهودیان به قلعه قموص گریخته و با چالاکی در دروازه را محکم بستند،

علی، علیه‌السلام، آمد و آن در آهنین را بگرفت و حرکت داد بطوری که لرزشی سخت در قلعه افتاد و خلاصه آن را از جای کند و وارد شد و بالاخره فتح و پیروزی را به ارمغان آورد. در جنگ حنین نیز امام علی، علیه‌السلام، چهل نفر از دلیران و شجاعان دشمن را بخاک افکند و هر یک را دو نیم کامل کرد و بالاخره فتح و پیروزی، نصیب مسلمانان شد و این فتوحات اسلام منشأ دشمنی کفار با آن بزرگوار گردید و عداوت و کینه‌ای بسیار سخت از او در دل گرفتند.

**فاضبت علی عداوته و اکبت علی منابذته حتی قتل الناکثین
و القاسطین و المارقین.**

پس بر دشمنی پنهانی که با او داشتند به هیجان آمده و قیام کرده و بر طرد، مخالفت، رویارویی، مبارزه و ستیزه‌گری با آن حضرت، روی آوردند تا آنکه او هم ناگزیر - اصحاب جمل - و ظالمان و ستمگران - یاران معاویه - و خارج شدگان از دین - خوارج نهروان - را به قتل رسانید و به خاک هلاک افکند.

در این جمله، سیر و چگونگی حرکت‌های ضد امام را شرح می‌دهد که همان دشمنیهای مضمور و پنهان در دل، - که از شکستهای فاحش اعدای اسلام نشأت می‌گرفت - بروز کرد و آشکار شد و دشمنان، در دفعات مختلف و به عناوین گوناگون، به ضدیت و مخالفت با امام برخاستند، و رویهمرفته به صورت سه گروه بطور متعاقب با آن حضرت جنگیدند، آن سه گروه در تحت عناوین ناکثین، قاسطین و مارقین معرفی شده‌اند.

اولین گروه، نکث و نقض عهد کردند و پیمان بیعت با امام را شکسته و در بصره علم مخالفت را برافراشتند و جنگ جمل را برپا کردند، و آنان طلحه و زبیر و دیگران بودند.

دومین گروه، قاسطین یعنی معاویه و اهل شام، ستمگران و ظالمانی بودند که بر امام و یاران او ظلم و ستم کردند و جنگ صفین را به وجود آوردند.

سومین گروه، مارقین‌اند که از محور دین خارج شده و علیه امام معصوم به پا خاستند و آنان خوارج نهروانند.

شیخ صدوق از ابراهیم (نخعی) نقل کرده که علقمة (بن قیس) می‌گفت: شنیدم علی بن ابیطالب، علیه‌السلام، می‌فرمود: امرت بقتال الناکثین و القاسطین و المارقین.^۱ یعنی من مأمور بودم که با آن سه گروه بجنگم.

آری امام، علیه‌السلام، نمی‌توانست آنان را رها کرده و به حال خود بگذارد که هر فساد و شرارتی را خواستند به بار بیاورند، و لذا حضرت در مقابل آنان ایستادگی کرد. و در نتیجه، عده‌ای از هر سه گروه را به خاک هلاک افکند.

و لما قضی نجه و قتله اشقی آخرین يتبع اشقی الاولین
«اشقی الاشقیاء من الاولین و الآخرين» لم یمثل امر
رسول الله، صلی الله علیه و آله، فی الهادین بعد الهادین.

و چون نوبت اجلس فرا رسید و بدبخت‌ترین افراد آخرین که
پیروی شقی‌ترین امت‌های پیشین می‌کرد یا بدبخت‌ترین
بدبختان جهان از اولین و آخرین آن حضرت را به قتل رسانید و
شهید کرد. فرمان رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، درباره
هادیان خلق یکی پس از دیگری، امثال نشد.

جمله نخستین (و لما قضی نجه) ناظر به آیه کریمه قرآنی است که می‌فرماید:
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نجه و منهم من ینتظر و ما بدلوا

تبدیلاً^۱ از مؤمنان، کسانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند به خوبی وفا کردند پس برخی بر آن عهد، ایستادگی نمودند تا در راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده و عهد خود را هیچ گونه تغییری ندادند.

و مقصود از (اشقی الآخرین) ابن ملجم مرادی قاتل علی، علیه السلام، است و در روایات زیادی از او بدینگونه یاد شده است که پیروی اشقی الاولین و بدبخت‌ترین امتهای پیشین نمود و اقدام به قتل امام المؤمنین کرد و منظور از نابکارِ اولین، پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح، علیه السلام، است.

در خطبه‌ای که پیامبر به مناسبت حلول ماه رمضان خواندند حضرت علی، علیه السلام، برخاسته و سئوالی کرده و پیامبر پاسخ دادند آنگاه گریه کردند، علی، علیه السلام، می‌فرماید من عرض کردم چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: گریه می‌کنم برای آنچه که در این ماه به تو خواهد رسید. گویا می‌بینم که برای پروردگارت نماز می‌خوانی و بدبخت‌ترین مردم و شقی‌ترین اولین و آخرین، برادر (همتای) پی‌کنندهٔ شتر صالح، ضربتی بر سر تو خواهد زد که محاسن تو را به خون سرت خضاب می‌کند.^۲

مرحوم طبرسی نقل کرده که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، به علی بن ابیطالب، علیه السلام، فرمودند: چه کسی اشقی الاولین است؟ عرض کرد: پی‌کنندهٔ ناقه. فرمود: راست گفתי اکنون چه کسی اشقی الآخرین است؟ علی، علیه السلام، می‌گوید، عرض کردم نمی‌دانم یا رسول الله. فرمود: آن کسی که بر این مرضع از تو خواهد زد و اشاره به پیشانی آن حضرت فرمود.^۳

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. امالی شیخ صدوق مجلس ۲۰، ص ۵۷ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۹۹.

باری امام علی، علیه السلام، به دست آن بدبخت شقی، به شهادت رسید و از اینجا مخالفت شدید با فرمان پیامبر شروع شد و همچنان این رشته بی‌اعتنایی به فرمان رسول خدا درباره فرزندان امیرالمؤمنین - که هر کدام پس از دیگری هادی جامعه بودند - ادامه پیدا کرد و فرزندان علی، علیه السلام، نیز به سرنوشت آن بزرگوار مبتلا گردیدند.

**والامة مصرة على مقته مجتمعة على قطيعة رحمه و اقضاء
ولده الا القليل ممن و في لرعاية الحق فيهم.**

**و امت همه کمر بر دشمنی پیامبر بسته و بر قطع رحم آن حضرت
و دور کردن اولاد طاهرینش - از مسند خلافت رسول الله - متفق
و هماهنگ شدند جز قلیلی از امت - مؤمنان حقیقی - که حق
اولاد پیامبر را رعایت کردند.**

آری امت پیامبر، به جای قدرشناسی از زحمات طاقت فرسای رسول الله و مراعات خاندان پاک او مصرانه با او دشمنی کرده و برای قطع رحم و از بین بردن نزدیکان او و دور کردن و منزوی نمودن فرزندانش متفق شدند تنها در این میان، عده کمی بودند که ثابت قدم مانده و دفاع از باز ماندگان پیغمبر و اولاد رسول الله نمودند و آنان بر سر عهد و پیمان مراعات اهل بیت، وفادار ماندند.

فقتل من قتل و سبی من سبی و أقصى من أقصى.

**پس گروهی از آنان کشته شد و عده‌ای اسیر و جمعی از وطن و
یا صحنه اجتماع، دور گردیده شدند.**

این نتیجه بی‌وفاییهای امت درباره خاندان پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، بود که هر یک را

با ظلم و ستم ویژه، مورد ظلم و اذیت قرار دادند، جماعتی را از دم شمشیر گذرانیده و به قتل رسانیدند که در رأس آنان حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و دیگر کسانی که در سلسله امامت و ولایت قرار داشتند تا یازدهمین امام، علیهم‌السلام، و نیز بسیاری از فرزندان و بستگان آنان مانند دیگر فرزندان امیرالمؤمنین: حضرت ابی‌الفضل و برادران او، علیهم‌السلام، و نیز سادات بنی‌الحسن و سادات بنی‌الحسین که با وضع ناراحت‌کننده‌ای به دست ستمگران امت به شهادت رسیدند و در این باب، سخن بسیار است و ابوالفرج اصفهانی مروانی کتابی مستقل به نام مقاتل الطالبیین در این باره، تألیف کرده است.

و گروهی را اسیر کرده و به اسارت گرفتند که در جریان کربلا مصادیق و نمونه‌های ظاهر و آشکاری دارد، امام زین‌العابدین، علیهم‌السلام، زینب کبری و خاندان جلیل وحی و رسالت، خواهران و همسران و دختران امام حسین، علیهم‌السلام، همه را به صورت اسیران گرفتند و در بند کشیده و به نزد یزید بردند و مطابق نقل، حضرت امام محمد باقر، علیهم‌السلام، در دوران کودکی نیز در این سفر جزو اسرا بوده‌اند.

و عده‌ای را از وطن خود دور ساخته به نقاط دور دست بردند و تبعید کردند چنانکه حضرت موسی بن جعفر، علیهم‌السلام، را از مقرّ همیشگی‌اش (مدینه) به بغداد، و حضرت امام رضا، علیهم‌السلام، را از وطن آباء و اجدادیش مدینه به طوس بردند و نیز بسیاری از افراد خاندان پیغمبر در تحت چنان شرایط دشوار جانکاهی قرار گرفتند که بالاخره ناچار شدند از وطن دور شده و در بلاد و شهرها و قرا و قصبات گوناگون بلکه در صحراها و کوه‌ها پراکنده گردیده و غریبانه از دنیا بروند و یا به شهادت برسند.

و جری القضاء لهم بما یرجى له حسن المثوبة اذ کانت

الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین.

و قلم قضای الهی برای آنان جاری شد به چیزی که برای آن
 امید حسن ثواب و پاداش نیک خداوند، می رود زیرا زمین از آن
 خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به ارث می دهد
 و عاقبت نیک و فتح نهایی از برای اهل تقوا است.

آری قلم قضای خدا به گرفتاری و شهادت و اسارت اهل بیت پیامبر، جاری شد،
 ولیکن این جریانات، اموری است که معرض ثواب پروردگار و اجر و پاداش بزرگ خداوند،
 برای آنان است و چگونه ممکن است که بندگان شایسته‌ای در راه پیشبرد دین خدا این
 همه مصایب را تحمل بکنند و اجر و ثواب بزرگ الهی در دنیا و آخرت برای آنان نباشد.
 خداوند می فرماید: **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ**
مَوْطَأًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
الْمُحْسِنِينَ وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۱ این بدان جهت است که هیچ گونه رنج تشنگی و گرسنگی و خستگی
 در راه خدا نمی کشند و هیچ قدمی که کفار را خشمگین کند بر نمی دارند و دستبردی به
 دشمنان نرسانند جز آنکه در مقابل هر یک از این آلام و رنجها عمل صالحی در نامه
 اعمالشان نوشته شود که خداوند هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد و هیچ مالی را
 انفاق نمی کنند و هیچ وادیی را نمی پیمایند جز اینکه در نامه عمل آنها نوشته شود تا
 خداوند بهتر از آنچه کردند به آنان اجر و پاداش دهد.

و در فقرات یاد شده از دعای ندبه در مقام اثبات اینکه ثواب نیک الهی در دنبال این
 جریانات است می فرماید: زیرا زمین ملک خدا و از آن اوست و به هر کس از بندگان خود
 که بخواهد می دهد و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است.

این دو جمله، اقتباس از قرآن کریم و ناظر به آیه شریفه است که می‌فرماید: قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین.^۱ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری بخواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست به هر کس از بندگان خود که بخواهد و می‌گذارد و حسن عاقبت و پیروزی برای اهل تقوی است.

ضمناً ذکر جمله ان الارض لله اشاره به دولت امام زمان دارد و نیز برای استشهاد و ذکر مثال است و گرنه اجر خداوند و پاداش نیک الهی، منحصر به دنیا نیست.

و سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولاً و لن یخلف الله وعده و هو العزیز الحکیم.

و پروردگار ما از هر نقص و عیبی پاک و منزّه است تحقیقاً و عده او انجام شدنی و متحقق الوقوع است و هرگز خلاف وعده خود نخواهد کرد و او غالب، مقتدر، حکیم و درستکار است.

در جمله قبل، از دعای شریف، خواندیم که خدا وعده داده که زمین را به بندگان که خود می‌خواهد، واگذار کند، و حسن عاقبت به پرهیزکاران دهد، و اکنون آن را تأکید و تثبیت می‌کند، و کأنه می‌فرماید تصور نشود که در وعده الهی تخلفی باشد نه، وعده خدا تخلف ندارد بلکه چنان است که گویا انجام شده و تحقق یافته است زیرا کسی خلف عهد می‌کند که یا عاجز و ناتوان باشد و از عهده انجام آن برنیاید و یا اینکه طبق حکمت، کار نکند و درست کار نباشد، و خداوند بزرگ عزیز، غالب و پرتوان است، و از سویی بر اساس حکمت کار می‌کند بنابراین حتماً آن وعده‌های روح بخش را عملی خواهد کرد و او منزّه

از ضعف و ناتوانی و ندانم کاری است.

گریه و ناله بر اهل بیت محمد و علی، صلوات الله علیهما

فعلى الاطائب من اهل بیت محمد و علی، صلی الله علیهما و
 الهما، فلیبک الباکون و ایتاهم فلیندب النادبون و لمثلهم
 فلتذرف الدموع و لیصرخ الصارخون و یضج الضاجون و
 یعج العاجون.

پس بر پاکان از اهل بیت پیامبر و علی - که درود خداوند بر آن
 دو، و بر الشان باد - باید گریه کنندگان بگریند و باید
 ندبه کنندگان ندبه کنند و برای مثل آن بزرگواران باید اشکها
 روان گردد و خروشنندگان بخروشنند و ناله کنندگان ناله کنند و
 فریاد کنندگان فریاد برآورند.

آری ان اطایب و بزرگان و پاکیزگان از خاندان پیامبر، در معرض سخت‌ترین آلام و
 رنجها قرار گرفتند، آنها که یا کشته شدند یا اسیر گردیدند و یا از وطن یا از مقام و مراتب
 الهی یا از صحنه‌های اجتماعی دور افتاده و منزوی شدند اکنون جا دارد که اگر کسی
 اشک چشم دارد منحصرأ اشکهای خود را برای آنان جاری کند و اگر کسی می‌خواهد
 ندبه و زاری کند برای آنان بنماید و اگر کسی در دل خروش و افغانی دارد در غم آنان از
 دل برآورد.

و بر همین پایه، در کلمات حضرت رضا، علیه‌السلام، به ریان بن شیب آمده: یابن شیب
 ان کنت باکیاً لشیء فابک للحسین بن علی بن ابیطالب فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه من

اهل بینه ثمانیه عشر رجلاً ما لهم فی الارض شبیهون.^۱ ای پسر شبیب! اگر برای چیزی گریه می‌کنی بر حسین بن علی، علیه‌السلام، گریه کن که او را سر بریدند ... و هیچ‌ده نفر از خاندان او که در زمین شبیهی نداشتند، با او کشته شدند.
و در بعضی از روایات رسیده: فعلى مثل الحسين فليبك الباكون.^۲

یاد امامان با ذکر نه خصلت

این الحسن این الحسین، این ابناء الحسین صالح بعد صالح و صادق بعد صادق این السبیل بعد السبیل این الخیره بعد الخیره، این الشموس الطالعة این الاقمار المنیره این الانجم الزاهرة این اعلام الدین و قواعد العلم.

کجاست امام حسن، علیه‌السلام؟ کجاست امام حسین، علیه‌السلام؟ کجایند فرزندان حسین، شایسته‌ای بعد از شایسته‌ای و راستگویی بعد از راستگویی، کجایند آنان که یکی پس از دیگری راهبر راه خدا بودند؟ و کجایند آنانکه یکی بعد از دیگری برگزیده خدا و خلق خدا به شمار می‌آمدند؟ کجایند خورشیدهای تابان؟ کجایند ماههای فروزان؟ کجایند ستارگان درخشان؟ کجایند اعلام و رهنمایان دین و ارکان و

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، ص ۷۹.

۲. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، ص ۷۸.

پایه‌های علم و دانش؟

در این فقرات شریفه، اولاً یادآوری ظلمها و ستمهای بی حساب امت درباره عترت پیامبر اسلام مورد توجه است که اگر ظلم و جنایت آنها نبود، اگر قتل و کشتار بی رحمانه آنان نبود، پس امام حسن، سبط اکبر کجاست؟ یعنی مگر نه این بود که آن بزرگوار را با سم کشنده از بین بردند؟ و کجاست امام حسین؟ سبط دوم پیامبر چه شد و کجا رفت و کجاست؟ مگر نه این بود که او را در صحنه کربلا با تیر، نیزه و شمشیر پاره پاره کردند؟ و بعد از آن دو بزرگوار، باقی ائمه طاهرین که انسانهای شایسته و مظاهر صدق و صفا بودند، همه را از بین بردند، مسموم کردند و یا از دم شمشیر گذرانیدند.

کلمه (صادق بعد صادق) ناظر به آیه کریمه است که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین^۱ زیرا صادقین تفسیر به امیرالمؤمنین و فرزندان وی شده است. و هر کدام راه مستقیم به سوی خدای تعالی بوده و برگزیده پروردگار به شمار می رفتند.

کجایند و چه شدند آن عزیزانی که همچون خورشیدهای تابان، نورافشانی می کردند و چون ماههای روشنی بخش، روشنی می دادند و چون ستارگان، درخشندگی داشتند بالاخره آنان چه شدند و کجا رفتند؟ و جوابش با وجدانهای بیدار است که آنها همه از ظلم ظالمان امت از دست رفتند و به شهادت رسیدند.

قابل توجه است که در اینجا آغاز به اسم امام حسن می شود در حالی که پدر بزرگوار او امیرالمؤمنین، علیه السلام، نیز به شهادت رسیدند و گویا این از آن جهت است که آن بزرگوار را با نام و صفات در جملات قبل اسم برد و تصریح به شهادت آن حضرت به دست اشقی الاشقیاء فرمود و دیگر زمینه ندارد که با کلمه (این) از حالات او استفهام شود

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹؛ ای مؤمنان! تقوای خدا را پیشه کرده و با راستگویان باشید.

و گفته شود کجاست علی، علیه‌السلام، و چه شد، ولی راجع به امامان دیگر بدین گونه از آنها یاد نشده بود.

ضمناً در خلال این جملات گذشته، گوشه‌ای از مقامات عالی و شئون والا و موقعیت بی‌نظیر آن بزرگواران را بیان کرده که صالحان امت و صادقان ملت و برگزیدگان خدا و خلق می‌باشند آنان همچون خورشید و ماه تابان و ستارگان فروزان در آسمان ولایت و دیانت نورافشانی می‌کنند و نشانه‌ها و پرچمهای دین و هدایت جامعه به شمار می‌روند.

در جستجوی امام زمان

این بقیة الله التي لاتخلو من العترة الهادية.

کجاست بقیة الله که از عترت طاهرة پیامبر خارج نیست.

در جملات و فقرات گذشته یک استفهام به لفظ (این) راجع به امام حسن، علیه‌السلام، و یک استفهام به همان لفظ راجع به امام حسین، علیه‌السلام، شد و سپس هفت استفهام راجع به امامان بعدی صورت گرفت، و از جمله این بقیة الله رو به بعد ۲۹ استفهام به لفظ «این» در رابطه با امام زمان، ارواحنا فداء، می‌شود.

۱ - این بقیة الله ...

کجاست بقیة خدا و یادگار خداوند که از عترت طاهرة است و

بیرون از آنان نمی‌باشد.

واژه بقیة الله از افتخار آمیزترین عنوانها و اسمها است که در مورد امام زمان، بکار رفته است و این واژه مبارک، نشأت گرفته از قرآن کریم است که خداوند در داستان

حضرت شعیب می فرماید:

بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین^۱ و روایاتی رسیده که مقصود از این (بقیة الله) حضرت

مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه، می باشد.

۲ - این المعد لقطع دابر الظلمة.

کجاست آنکه برای قطع کردن و شکستن پشت ظالمان و

برکندن ریشه ستمگران آماده گردیده است؟

واضح است که آن کسی که پشت ظالمان را می شکند امام زمان است و او آماده این

کار می باشد.

ضمناً جمله فوق، شاید اقتباس از آیه کریمه قرآن باشد که می فرماید: فقطع دابر القوم

الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.^۲ پس دنباله زندگی گروهی که ستم کردند، قطع شد و

حمد، مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.

۳ - این المنتظر لاقامة الامت و العوج؟

کجاست آن که برای استوار ساختن ناهمواریها و کجیها مورد

انتظار است؟

در مسیر دین و آیین الهی ناهمواریها و کجیهایی به وجود آمده و می آید که کار را بر

طالبان دین، مشکل کرده و خواهد کرد و کسی که انتظار می رود که بیاید و این

ناهمواریها را اصلاح کرده و راه دین را مسطح و استوار گرداند امام زمان، علیه السلام، است.

۱. سوره هود، آیه ۸۶؛ باقی مانده و یادگار خدا برای شما بهتر است اگر شما مؤمن باشید.

۲. سوره انعام، آیه ۴۵.

۴ - این المرتجی لإزالة الجور و العدوان؟

کجاست آنکه مورد امیدواری برای نابود کردن ستم و دشمنی

است؟

نسل بشر، گرفتار ظلمها و دشمنی‌هاست و این کابوس خطرناک به جان انسانها افتاده و صبح و شام مصداق این معنی برای ما مشاهده و محسوس است، و چنانکه ظاهر و روشن است، امیدی به بشرهای عادی برای رفع این مشکل بزرگ نیست، تنها موردی که بشر می‌تواند بدان امیدوار باشد و امید او بحق و به مورد است امام زمان، ارواحنا فدا، است که ولی حق و حجت بالغه الهیه است و از امدادات غیبی و نیروهای آسمانی برخوردار می‌باشد.

۵ - این المذخر لتجدید الفرائض و السنن؟

کجاست آنکه برای تجدید و حیات بخشی مجدد واجبات و

مستحبات، ذخیره شده است.

در دوران غیبت، احکام الهی از واجبات و سنتها و آداب اسلامی رو به ضعف گذاشته و مردم به میزان اقبالشان به دنیا و مادیات، از معنویات روگردان شده و از نظامات شرع و قواعد و آداب دین، عقب‌نشینی می‌کنند و با گذشت زمان، این حالت در مردم، عادی‌تر شده و می‌شود که از روگردانی از دین خدا احساس هیچ گونه نگرانی و ناراحتی نمی‌کنند و بالاخره رونق، توان، جلوه و فروغ واجبات و مستحبات خدا، ضعیف می‌شود و آداب الهی در میان جامعه، کم‌رنگ می‌شوند و راستی چه کسی ذخیره برای رونق دادن به احکام الهی و برگرداندن این آب رفته، به جوی می‌باشد جز امام زمان، علیه‌السلام.

۶- این المتخیر لاعادة الملة و الشريعة؟

کجاست آن که از برای برگرداندن ملت و شریعت، برگزیده و

انتخاب شده است؟

در دنیای مادی و ماده‌پرستی و در دوران دور افتادن از حضور ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، ملت و آیین اسلام و شریعت محمدی چنان در ضعف قرار می‌گیرد که مشرف به نابودی خواهد گردید و کسی را که خداوند بزرگ برای برگرداندن حقایق اسلام و شریعت اسلامی اختیار فرموده امام زمان است و از اینرو ندبه‌کنان می‌گوییم: آن آقا کجاست؟

۷- این المؤمل لاحياء الكتاب و حدوده؟

کجاست آن بزرگی که آمال و آرزوها برای زنده کردن کتاب خدا و

حدود آن، متوجه به او می‌باشد؟

در دوران غیبت، قرآن که کتاب خداست و حدود و مرزهای آن از حلال و حرام به وضع خاصی خواهند افتاد به طوری که گویی کالبدی سرد و ناتوان است و آن کسی که می‌توان آرزو داشت که بیاید و شعایر، احکام دین و آثار دیانت را، حیاتی نوین بخشد و آن را در جامعه احیا بنماید امام زمان است و از این رو از دوری او نگرانیم و ندبه‌کنان می‌گوییم: آن آقا کجاست؟

۸- این محیی معالم الدین و اهله؟

کجاست زنده‌کننده آثار دین و اهل دین؟

از این عبارت، استفاده می‌شود که معالم دین و آثار و نشانه‌های دیانت - بر اثر غیبت

ولت عصر و به خاطر غلبه منحرفان و گرایشهای باطل - در میان مؤمنان بکلی فاقد حیات می‌شود و نیاز به یک انسان فوق العاده و مؤید آسمانی دارد، که عیسی مانند در این پیکر بی‌جان، روحی بدمد و آن را حیاتی نوین بخشد و او جز امام زمان، علیه‌السلام، نیست که با دعای ندبه او را می‌جوئیم و به دنبالش می‌باشیم و از جدایش رنج برده و در این مصیبت بزرگ و جانکاه، گریه و زاری می‌کنیم.

۹ - این قاصم شوکه المعتدین؟

کجاست شکننده شوکت و اقتدار تجاوزگران و ستمکاران؟

ظالمان و سرکشان، با قدرت کاذب خود شوکتی و ابهتی ظاهری به دست آورده که توده‌های رنج‌دیده و مستضعف از آنها حساب می‌برند. اکنون آن کسی که بتواند در برابر آنان ایستادگی کرده و این شوکت و اقتدار ضد خدایی را در هم بشکند و خرد کند حضرت ولی عصر امام زمان است، از این رو ندبه خوانان و ندبه‌کنندگان دردمندانه می‌گویند: آن آقا که این جنایتکاران را در هم بشکند کجاست و چرا از دیدگان دوستانش پنهان است؟

۱۰ - این هادم ابنیه الشرك و النفاق؟

کجاست منهدم‌کننده بناهای شرک و نفاق؟

آن آقای که بناهای شرک و دورویی را منهدم ساخته و ویران می‌نماید کجاست؟ در جوامع بشری موجود، مراکز ضد توحید زیاد است و کانونهای شرک، انحراف از خدای یگانه، شرارت، فساد و نفاق، روز افزون می‌باشد. در این مراکز، همواره نسل‌ها را از خدا جدا می‌کنند و آنان را به طرد دین و پشت پا زدن به مبانی توحید، تشویق نموده و فرا می‌خوانند خانه‌های دروغین و منافقانه که انسانها را به دو رویی و ضربه زدن به اسلام و قرآن در لباس دوستی فرا می‌خوانند، حال چه کسی می‌تواند این ابنیه فساد و

تباهی را بسان مسجد ضرار، منهدم ساخته و سرنگون سازد؟ او کسی جز امام زمان، عجل الله فرجه، نیست از این رو با رنج و درد می‌پرسیم که او کجاست و چرا از حضورش محروم می‌باشیم؟

۱۱ - این مبدء اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟

کجاست هلاک کننده و نابود کننده اهل فسق و صاحبان معاصی،
و طغیان گران.

در دوران غیبت با سوء استفاده از نبودن امام معصوم، علیه السلام، گروهی دست به فسقها زده و هر گونه گناهی که در توانشان باشد انجام می‌دهند و از محور بندگی خدای تعالی خارج شده و دست به عصیان و طغیان و سرکشی می‌زنند و روی جریانات طبیعی امیدی نیست که کسی پیدا شود و اینها را هدایت، یا قلع و قمع کرده و نابود سازد جز شخصیت والای مقتدری مانند حضرت مهدی آل محمد، علیه السلام، و از این رو از روی درد و رنج بی‌حد و حصر می‌گوییم آن انسان مقتدری که عوامل ضد خدایی و عناصر گناه را از بین ببرد و هلاک سازد، کجاست؟

۱۲ - این حاصد فروغ الغنی و الشقاق؟

کجاست درو کننده شاخه‌های گمراهی و شقاق و اختلاف.

در غیبت امام زمان شاخه‌های ضلالت و گمراهی و شقاق و اختلاف افکنی سخت رشد می‌یابد و سایه شوم خود را بر سر جوامع می‌افکند و جداً نیاز به آن است که یک انسان فوق العاده قوی و نیرومند با کمک همراهان و دلدادگان و با نیروی چشمگیر خود آنان را نابود کند و همچون زراعت خشکیده‌ای که با درو کردن، آن را در هم می‌شکنند و قطعه قطعه می‌سازند، یکسره آنان را در هم بشکنند و آن امام زمان است. از این رو با درد

و رنج می‌گوییم آن امام زمان که این فروع و مهره‌های ضلالت و گمراهی را در هم بشکنند، کجاست؟

۱۳ - این طامس آثار الزیغ و الاهواء؟

کجاست محوکننده آثار کجروی‌ها و اندیشه‌های باطل و هواهای

نفسانی؟

آثار انحراف و کجروی و میل به باطل و هواها و هوسها همه جا به چشم می‌خورد و برای همه قابل لمس است و کسی که بتواند این آثار ضلالت و انحراف را محو و نابود سازد امام زمان، علیه‌السلام، است. لذا از سر درد و رنج می‌گوییم آن آقای که با نیروی آسمانی او این آثار انحراف و هواهای نفسانی، محو می‌شود کجاست؟

۱۴ - این قاطع حبال الكذب و الافتراء؟^۱

کجاست قطع کننده دامهای دروغ و افتراء؟

دامهای دروغ و دسیسه بازی و افترا به دست ناپاک جنایتکاران، بر سر راه بشر گذاشته شده و لحظه به لحظه انسانها را صید کرده و به دام فریب و تزویر خود می‌اندازند. کسی که به اذن الله می‌تواند این دامها را در هم بشکند و تار و پودهای آن را قطع کند ولی عصر، امام زمان است. لذا از سوز درون می‌گوییم آن آقای که این دام و دانه‌ها را از سر راه بشر بر می‌دارد و انسانها را آزاد می‌سازد، کجاست؟

۱۵ - این مبيد العتاة و المردة؟^۲

۱. حبايل جمع حباله يعنى دامهاى صيد .

۲. مَرْدَةٌ جمع مارد بمعنى عصيانگر .

کجاست آنکه سرکشان و طغیان کنندگان را هلاک می‌کند؟

سرکشان و طاغیان، روح زندگی را از جوامع گرفته‌اند و همه از گردنگشی بی‌حساب آنان و زورگوییهای آشکارشان به جان آمده‌اند این است که با این فقره از دعای شریف ندبه می‌گویند آن آقای که این گردنکشان درنده خو را به هلاکت برساند و آنان را از پای درآورد یعنی امام زمان، کجاست؟

۱۶ - این مستاصل اهل العناد و التضلیل و الالحاد؟

کجاست ریشه‌کن کننده اهل کینه و دشمنی و گمراهی و کفر و

الحاد؟

شرّ و فساد معاندان اسلام و اهل ضلالت و ملحدان ضدّ خدا، بشر را تهدید می‌کند و چنان گسترده شده که نسل بشر را در معرض خطر جدی قرار داده و قوه قاهره و نیروی قاطع و کوبنده‌ای را می‌طلبد که این عناصر فاسد و تباه را از جامعه ریشه‌کن سازد و از بیخ و بن برکند و آن نیروی خارق العاده امام زمان، علیه‌السلام، است و لذا از عمق دل دردمند و سوخته ندبه می‌کنیم که آن آقا کجاست؟

۱۷ - این معز الاولیاء و مذل الأعداء؟

کجاست عزت بخشنده اولیاء و دوستان خدا و خوارکننده

دشمنان پروردگار؟

آنچه که قابل انکار نیست این است که در اثر غلبه باطل و بدی و رواج آن در سطح جوامع، اولیای اسلام و دوستان خدا و پیروان دین، به سختی افتاده، شیطان صفتان، از کرامت و عظمت آنان می‌کاهند و دستخوش اذیت و آزار خود قرارشان داده و مقام والای آنان را ارج نهاده و بهها نمی‌دهند، و در مقابل، دشمنان کینه‌توز اسلام، از انواع امکانات،

بهره‌مند بوده و با شوکت و طمطراق ویژه، زندگی می‌کنند و این وضع از دردناکترین شرایط و از جریانات غیرقابل تحمل از برای اهل دین است، از این رو در خلال جمله فوق، از روی کمال شوق و دلدادگی می‌خوانیم کجاست آن آقای که اولیاء را عزیز و اعداء را ذلیل و خوار خواهد نمود.

۱۸ - این جامع الکلمة علی التقوی؟

کجاست آنکه مردم را بر کلمة تقوی جمع خواهد نمود.

یکی از بلاهای بزرگ که مع الاسف بسیار فراگیر شده، بلای اختلاف کلمه است که هر کس به هوای خود سخنی می‌گوید و شعاری می‌دهد، دعوت‌های گوناگون و تفرقه انداز، همه جا را فرا گرفته و روز به روز در افزایش است و حقیقت، همان است که شاعر عرب گفته:

فتفرقوا شیعاً فکلّ جزیره فیها امیر المؤمنین و منبر

هر انسان اندیشمندی این وضع را بنگرد، احساس نگرانی و ناراحتی می‌کند راستی وضع قابل قبولی برای وجدانهای بیدار نیست مشکل تر آنکه چاره پذیر هم نیست و حل آن از عهده افراد عادی، خارج است تنها در توان یک انسان قدرتمند بزرگی است که با نیروی لایزال الهی در راه و رابطه باشد و آن امام زمان است و از این رو از دوریش رنج برده و آمدنش را می‌خواهیم.

۱۹ - این باب الله الذی منه یؤتی؟

کجاست باب الهی آن دری که از آن وارد بر خدا و رحمت و رضوان پروردگار می‌شوند.

امام زمان ترجمان توحید و علم الهی است و کسی که می‌خواهد وارد در بیت رحمت

و رضوان خدا و بیت علم و شهر حکمت گردد باید از در آن وارد شود و آن، در عصر و زمان ما حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، می باشد.

قرآن کریم می فرماید: **و اتوا البيوت من ابوابها**^۱ به خانه ها از درهای آن وارد شوید.

امام باقر، علیه السلام، می فرماید: **آل محمد، صلی الله علیه و آله، ابواب الله و سبيله و الدعاء الى الجنة و القادة اليها و الادلاء عليها الى يوم القيامة**.^۲ آل محمد، صلوات الله عليهم، ابواب خدا و راههای او و دعوت کنندگان و رهبران به سوی بهشت و دلیلها و نشانه های آن تا روز قیامت می باشند.

۲۰ - این وجه الله الذي يتوجه الاولياء؟

کجاست آن وجه الهی که اولیاء خدا به سوی او روی می آورند؟

بدون تردید هیچ کس نیست که مصداق وجه الله باشد و این واژه با عظمت و شکوه مند بر او صادق بیاید جز امام معصوم که در زمان ما حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است، اوست که اولیای خدا برای مواجهه با حضرت حق رو به سوی او می آورند و با خداوند سبحان جل جلاله سخن گفته و راز دل می گویند و حوایج و خواسته های خود را گرفته و به مطالب و آرمان های خود دست می یابند که روی او آینه حضرت حق است.

۲۱ - این السبب المتصل بين الارض و السماء؟

کجاست آن سبب و وسیله ای که رشته پیوسته و متصل میان

۱. سورة بقره، آیه ۱۸۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۶.

زمین و آسمان است.

می‌توان راجع به این جمله گفت: امام زمان، علیه‌السلام، آن رشته‌ای است که زمین را به آسمان متصل می‌کند و آسمان را به عنوان سقف مرفوع بر این پهنهٔ خاکی نگه می‌دارد و از اینکه از جا در زود و بر سر اهل زمین سقوط کند حفاظت می‌نماید. و ممکن است مقصود این باشد که اهل زمین از عالم ماده به برکت این رشتهٔ متصلهٔ بین زمین و آسمان با جهان بالا مانوس و مرتبط شده و بدین وسیله با خدای تعالی ارتباط برقرار می‌کنند و همراز فرشتگان مقرب خدا می‌گردند و اگر امام، علیه‌السلام، نبود این توفیق و امکان از برای انسان، فراهم نمی‌شد.

خداوند می‌فرماید: **يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة^۱**

ای مؤمنان! تقوای خدا را پیشه کرده و وسیلهٔ به سوی او را بجوید.

امام، علیه‌السلام، سبب الی الله و وسیلهٔ به سوی ذات لایزال الهی است و انسان می‌تواند بدین وسیله راه به سوی خدا را طی کند.

۲۲ - این صاحب یوم الفتح و ناشر رایة الهدی؟

کجاست صاحب روز پیروزی و به اهتزاز درآورندهٔ پرچم هدایت؟

راستی صاحب روز پیروزی و محور و مدار اصلی در آن روز چه کسی جز امام زمان است؟ و چه کسی علم هدایت را به دست دارد و آن را نشر و پهن کرده و به اهتزاز در می‌آورد جز حضرت ولی عصر؟ لذا طالبان پیروزی اسلام و منتظران روز فتح مسلمانان، و عاشقان پرچم هدایت، امام زمان را می‌جویند و همه جا از او پرسش کرده و سراغ او را می‌گیرند.

۲۳ - این مؤلف شمل الصلاح و الرضا؟

كجاست الفت دهنده و جمع و جور کننده پراکندگی صلاح و

شایستگی و رضای خدا (و یا خشنودی دلها؟)

راستی که صلاح و رضا و رشد و خوبی دچار چه تفرق و پراکندگی و از هم پاشیدگی شده چونان ماشینی که هر قطعه‌ای از آن به سویی رفته و از باقی جدا شده و قابل به هم پیوستن نیست و امکان اتصال و اصلاح ندارد. تنها کسی که می‌تواند این اشکال را حل کند و این پراکندگی را برطرف سازد حضرت ولی عصر امام زمان است که ندبه خوانان با ندبه، وی را می‌خوانند و او را می‌جویند.

۲۴ - این الطالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء؟

كجاست آن کسی که مطالبه کشتندگان انبياء و فرزندان انبيا بکند

و به تعبیر دیگر كجاست طلب کننده خون پیامبران و

پیامبرزادگان.

آیا می‌دانیم که چقدر از انبیای الهی به دست جفاکاران از بین رفته و به خاک و خون کشیده شدند. آن حضرت یحیی پیغمبر است که سر مطهرش را بریدند و برای سلطان ستمکار و شهوتران بنی‌اسرائیل به ارمغان بردند، آن دیگری حضرت زکریا است که او را آزه کردند، و به همین ترتیب بسیاری از انبیا را از بین بردند بلکه در روایت شریفه، وارد شده که بنی‌اسرائیل از اول طلوع فجر تا طلوع شمس هفتاد پیغمبر را کشتند و بعد هم به بازار آمده و بر در دگانه‌ها نشستند و مشغول معامله شدند گویا هیچ کاری نکرده‌اند. این مردم بودند که فرزندان انبیا را کشتند، هابیل فرزند حضرت آدم، علیه‌السلام، پیامبر زاده بود که مظلومانه کشته شد و نیز عده زیادی از فرزندان پیغمبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در

جریان کربلا و سایر جریانات، شربت شهادت را نوشیدند. حال چه کسی در طلب قاتلان این عزیزان بر می آید و شمشیر انتقام را بیرون می کشد جز ولی عصر، ارواح فدا؟ از این رو دلدادگان، ندبه نموده و راجع به آن امامی که عهده دار این کار است پرسش می کنند که کجاست؟

۲۵ - این الطالب بدم المقتول بکربلا؟

کجاست مطالبه کننده خون مقتول در کربلا؟

روشن است که مقتول در صحنه کربلا مولای مظلوم حضرت سیدالشهدا، علیه السلام، است هر چند عزیزان و خاندان آن بزرگوار در آن صحنه خونین و رنجبار، شربت شهادت نوشیدند، ولی عزیزترین عزیزان خدا و شریفترین رجال الهی، امام حسین، علیه السلام، است، و همه مقصد، ذات مقدس اوست. و این امام زمان، علیه السلام، است که مطالبه خون پاک و مطهر حضرت سیدالشهدا، علیه السلام، را خواهد نمود. همچنانکه در قرآن کریم می خوانیم: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً.^۱

۲۶ - این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری؟

کجاست آن بزرگواری که بر ستمگران و افترازنندگانش منصور

گردیده و یاری خواهد شد.

کأنه این جمله ناظر به آیه کریمه قرآنی است که اخیراً ذکر شد زیرا در پایان آن آمده است: انه کان منصوراً ولی دم امام حسین، علیه السلام، یعنی امام زمان، علیه السلام، مورد نصرت

۱. اسراء، آیه ۲۳؛ پس کسی که مظلوم کشته شد - حسین، علیه السلام - ما برای ولی او - امام زمان، علیه السلام - سلطه و سلطنت یعنی حق قصاص قرار دادیم پس در قتل اسراف نکنند راستی که او منصور و یاری شده است.

است و منصور بودن امام زمان چه از جهت آیه قرآن و چه از جهت فقره دعای ندبه، اطلاق و شمول دارد یعنی او مورد یاری همه گان است و همه گونه یاری خواهد شد. مؤمنان پاکدل و منتظران ظهور از یک سو، ملائکه الله از سوی دیگر، نصرت غیبی آسمانی و رعب الهی از سؤمین جهت، و بالاتر، تأییدات روح القدس و عنایت خاصه الهی همه دست در کاران نصرت و یاری حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، می باشند و به طور قطع، آن بزرگوار بر تمام نیروهای مخالف و ضد دین غلبه کرده و پیروز خواهد شد و اگر کلمه (منصور) واژه اسمی برای آن حضرت نباشد، عنوان وصفی برای وی دارد.

۲۷ - این المضطر الذی یجاب اذا دعی؟

کجاست آن درمانده گرفتاری که چون دعا کند جواب داده خواهد شد؟

در این فقره مبارکه نخست از امام زمان، علیه السلام، به عنوان مضطر و درمانده یاد شده و ممکن است این مطلب بر اساس آیه قرآن کریم باشد که می فرماید: **اقن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض.**^۱ آیا بتها بهترند یا کسی که دعای مضطر را اجابت کرده و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد؟ آیا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم آنان را برطرف می سازد؟

از تفسیر قمی نقل شده که امام صادق، علیه السلام، فرمود: این آیه درباره قائم از آل محمد، صلوات الله علیهم اجمعین، نازل شده، او والله مضطری است که چون در مقام ابراهیم، دو

رکعت نماز به جای آورد و خدای عزوجل را بخواند، او را اجابت کرده و ناراحتی و مشکل وی را برطرف می‌سازد و او را خلیفه در زمین قرار خواهد داد.

و رمز این که او مضطر است، روشن می‌باشد زیرا کسی که همه مشکلات تمامی اهل عالم زیر نظر اوست و اکنون موظف به قیام و جلوگیری نیست درد و رنجی را می‌برد که به وصف نمی‌آید.

۲۸ - این صدر الخلائق ذوالبرّ و التقوی؟

کجاست امامی که صدر نشین عالم هستی بوده و صاحب مراتب

اعلای نیکوکاری و تقوی است؟

در این عبارت از برای امام زمان، علیه‌السلام، سه عنوان ذکر شده که قابل توجه است:

۱ - صدر الخلائق، او صدر نشین همه خلائق است و در نقطه اوج و شاخص همه جهانیان قرار دارد که او خاتم اوصیای حضرت خاتم الانبیاء می‌باشد و دارای عمری است که هیچ یک از امامان معصوم آنچنان عمری نکردند و صاحب حرکتی است که برای هیچ پیغمبر یا امامی آنچنان جنبش و حرکتی نبوده است.

۲ - او صاحب اعلا مراتب نیکوکاری است و خود از تبار ابرار است و آیه ابرار در شأن خاندان و اجداد پاک او نازل شده که **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ...**^۱ و همانجا در بیان برّ و نیکوکاری آنان از روزه سه روز آن بزرگواران و افطارشان با آب، سخن می‌گوید و اینکه افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند.

آری امام از همان خاندان پاک نیکوکار است و خود مظهر نیکی و احسان درباره بندگان خدا می‌باشد و احسان و لطف او درباره علما و صلحا و پاکان و دیگران تاکنون

مکرر به وقوع پیوسته و می‌توان گفت احصا و بر شمردن موارد آن از طاقت انسانهای معمولی بیرون است تا دیگر احسان و برّ و نیکی آن بزرگوار بعد از ظهورشان چگونه باشد.

۳- او صاحب مراتب اعلاّی تقوی و پرهیزکاری است بلکه اهل تقوی به وجود پاک او مهتدی شده و به سوی تقوی می‌روند و بالاتر اینکه او امام متقین و پرهیزکاران است.

۲۹- این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن

خدیجة الغزّاء و ابن فاطمة الكبرى؟

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی پسندیده و فرزند

خدیجه سفیدرو و فرزند فاطمة کبری؟

در این قسمت برای امام زمان ندبه کرده و به دنبال او می‌رویم و او را با خصوصیات خانوادگی یاد می‌کنیم، کجاست آنکه زاده پیامبر مصطفی است. ...

پس امام زمان از نسل پاک رسول الله و فرزند برجسته علی بن ابیطالب است و دیگر فرزند خدیجة ابرومند و والامقام و فرزند فاطمة زهراست که بزرگترین زنان جهان می‌باشد.

عبارت فوق، ترتیب خاصی را ایفا کرده است زیرا اولاً از جدّ اعلاّی امام زمان، حضرت محمّد، صلی الله علیه و آله، و بعد، از جدّ دوّم آن حضرت، یعنی حضرت علی، علیه السلام، اسم می‌برد و نیز در سلسله جدّات و مادر بزرگها نخست از مادر بزرگ اعلا سخن می‌گوید که حضرت خدیجه است و سپس از جدّه دوم ایشان حضرت صدیقه طاهره فاطمة زهرا، سلام الله علیها، سخن گفته است.

در هر حال که این عبارت، بسیار نقش مؤثری دارد و آن جلوگیری از یاوه‌گویی‌های

مدعیان مهدویت است چه آنکه با این توصیفات و مزایا مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه، از فرزندان پیامبر خاتم و علی مرتضی و حضرت خدیجه و از ابناء گرامی حضرت فاطمه زهرا، سلام الله علیها و علیهم اجمعین، می باشد.

نکته دیگری که در ذکر این مزایا است توجه به اینکه گوهر قدسی و گرانقدر وجود مبارک امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، از چنین گوهرهای گرانبهای آسمانی به وجود آمده و یادآور آیه کریمه است که: و مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء ...^۱ مثل کلمه و سخن پاکیزه مانند درخت پاکی است که ریشه آن ثابت و متمرکز و فرع و شاخه آن در آسمان است.

و خلاصه از این رهگذر ما به یک نکته تربیتی می رسیم که برای پیدایش فرزندان خوب و شایسته باید زمینه ها را مساعد کرد و این پدران و مادران صالح و پاکند که زمینه پیدایش فرزندان صالح و خوب خواهند شد.

اینها مجموعه استفهامهایی بود که در پیرامون حضرت ولی عصر به صورت ندبه و زاری و اظهار درد و رنج ذکر شد.

این استفهامها و پرسشهای پر سوز و رمزدار مرا به یاد قطعه شهری از اشعار پیر دلسوخته امام زمان، مرحوم آیه الله آقای آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی، اعلی الله مقامه، می اندازد که با سوز و گداز می گویند:

یا رب آن جان جهان مونس ابرار کجاست

کعبه اهل صفا قبله اخیار کجاست

وارث علم نبی مهدی موعود رسل

قطب عالم خلف حیدر کرار کجاست.

گشت دیوانه دلم سلسله مویش کو

تیره شد بخت مرا طالع بیدار کجاست؟

شرق تا غرب جهان پر شده از جور و ستم

ما حی ظلم و جفا قامع اشرار کجاست؟^۱

اظهار جانفشانی به امام زمان

بابی انت و امی و نفسی لك الوقاء و الحمی

پدر و مادرم فدای تو باد و جان من از برای تو نگهدار و نیز

مدافع و بلاگردان تو باشد.

شدت شوق و علاقمندی دعا کننده به محبوب دلها امام زمان، ارواحنا فداه، به جایی می رسد که پدر و مادر که محبوبترین افراد در نظر آدمی هستند و بالاتر جان خود را در طبق اخلاص گذاشته و همه را یکجا فدای امام زمان می کند و این از مراتب عالیة عرفان شأن امام و معرفت به مقام رفیع حضرت بقیة الله الاعظم است و تا زمانی که انسان در خود نبیند که حاضر است پدر مادر و جان عزیز خود را یکسره فدای امام زمان کند و در راه او همه اینها را نادیده بگیرد و از همه بگذرد به مقام عالی و شامخ معرفت و ولایت امام عصر، علیه السلام، دست نیافته است و جمله (و نفسی لك الوقاء و الحمی) اعلان

۱. مصباح الفلاح، ج ۲، ص ۲۴۶؛ اتفاقاً این اشعار را بعد از ذکر فقراتی از دعای ندبه: (این قاصم

شوكة المعتدین، این هادم ابنیة الشرك و النفاق، این مبدء اهل الفسوق و العصیان و الطغیان، این

حاصد فروع الغی و الشقاق، این معز الاولیاء و مدلّ الاعداء، آه آه) آورده اند.

آمدگی است که جان من بلاگردان تو است و من با جان خودم از حریم تو دفاع نموده و از جان عزیز تو حمایت خواهم کرد.

ضمناً احتمال این هست که جمله **لك الوفاء و الحمى** مستقل باشد غیر از جمله اول یعنی اول می‌گوییم: پدر و مادر و خودم فدای تو ای امام زمان و بعد می‌گوییم: تنها برای تو نگهبان و بلاگردان و زمینه‌حراست است نه دیگری که هرگز چنین شأن و پایگاهی ندارد.

سیاق مطلب و روش کلام از جمله **(بابی انت)** عوض شده و از غایب به خطاب تغییر یافت و ندبه‌کننده رسماً شخص امام زمان، ارواحنا فدا، را مخاطب خود قرار داده و او را صدا می‌زند و چون خود را در برابر محبوب دل و جانش می‌نگرد، مقامی مناسب است که بیایی او را صدا بزند و انواع مفاخر و بزرگیها و نقطه‌های بسیار روشن و تابناک حیات او را بازگو نموده و به زبان بیاورد و از مجال و فرصت استفاده کرده و هر چه می‌خواهد با محبوب خود سخن بگوید و از این رو امام زمان را طرف خطاب خود قرار داده و سی و یک مرتبه او را به عنوان **(یابن فلان یابن فلان)** ای پسر فلانی ای زاده فلانی ندا می‌کند و در هر یک از این سی و یک مرتبه ندا، لطفی به کار رفته و نکته روشن و تابناکی از سوابق خانوادگی و جهات دیگر آن بزرگوار یاد شده است.

۳۱ خطاب به امام زمان به ۵ وزن و آهنگ

هشت خطاب بایک وزن

اولین خطاب این است:

۱ - یابن السادة المقربین

ای فرزند آقایان جامعه و مقربان دربار حق (ای فرزند بزرگواران
مقرب درگاه خدا)

امام زمان، فرزند اصیل سادات خلق است. پدران او هر کدام آقای خلاق می‌باشند و نیز فرزند مقربان درگاه حضرت حق می‌باشد و چه کسی در دربار خدا مقرب‌تر از پیامبر و امامان معصوم می‌باشد؟ بدون تردید هیچ کس در مقام قرب و نزدیکی به خدا به پایه آنان نمی‌رسد.

۲ - یابن النجباء الاکرمین

ای فرزند بزرگواران گرامی

آری امام زمان، فرزند انسانهای نجیب و بزرگواری مانند پیامبر اکرم و علی مرتضی و حسن و حسین و سایر بزرگان دین می‌باشد.

۳ - یابن الهداة المهدیین،

ای پسر راهنمایان راه یافته.

امام زمان فرزند انسانهای بزرگواری است که هادیان و راهنمایان جامعه می‌باشند و

از قبل، به هدایت الهی هدایت یافته و هرگز به راه باطل گام نگذاشته بودند. بر خلاف مدعیان زعامت جامعه در برابر آنان، که خود در راه مانده و حق و باطل را تشخیص نداده، یا دادند و بر خلاف تشخیص خود گام برداشتند آنان خود هدایت نیافته بودند چه رسد که هدایت جامعه بکنند.

افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون.^۱ آیا آن کسی که مردم را به سوی خدا هدایت می‌کند شایسته‌تر برای پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی‌یابد مگر اینکه هدایتش بکنند؟! شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید؟!

۴ - یابن الخیرة المهدبین،

ای زاده برگزیده‌های تهذیب شده.

آباء و اجداد امام زمان، ارواحا فدا، برگزیده‌ها و منتخب در میان جوامع بشری بودند چنانکه در دست تربیت الهی، به نهایت، تهذیب شده و در ذات مقدسشان اندک کدورت و غبار و غلظتی نبود.

۵ - یابن الفطارفة الانجبین،^۲

ای فرزند مهتران شرافتمند.

آری امام زمان فرزند اصیل و پاک اینچنین آبا و اجدادی بود و آن بزرگواران مهتران و بزرگان جامعه و دارای شرافتمندی فوق العاده‌ای بودند که دوست و دشمن به علو

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. غطارفة جمع غطریف یعنی سید و آقا.

مرتبه آنان و شرافت ذاتیشان اعتراف کردند.

۶- یابن الاطائب المطهرین،

ای پسر پاکیزگان پاک گردیده شده.

این جمله گویا نظر به آیه تطهیر دارد که می فرماید: **انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً**^۱.

۷- یابن الخضارمة المنتجبین،^۲

ای فرزند صاحبان بخششهای عظیم و بسیار، همانها که برگزیده شدگان خدا بودند.

آری تاریخ اسلام، مشحون از عطایای عظیم و بذل و بخششهای بسیار و بی شمار اهل بیت عصمت و طهارت است و هیچ کس در عطا و بخشش به پایه آن خاندان جلیل نخواهد رسید، آنان کسانی اند که در مقام بذل و بخشش ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدم داشتند و غذای خود را به دیگران دادند و آیه **و یؤثرون علی انفسهم**^۳ درباره آنان نازل گردید.

یکی از این اباء و اجداد گرامی امام زمان حضرت امام زین العابدین، علیه السلام، است که فرزدق شاعر درباره او می گوید:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳؛ و از این پیش، ترجمه آیه آمد و توضیحات لازم پیرامون آن داده شد.

۲. «خِضْرِم» که جمع آن «خضارمه» است شخصی است که عطای او کثیر می باشد چنانکه گفته می شود: دریای خضرم. و آن به معنی دریاری بسیار بزرگ و عظیم است. «انتجبه» یعنی برگزید و اختیار کرد.

۳. سوره حشر، آیه ۹.

ما قال لا، قطاً الا فی تشهده لولا التشهد كانت لائه نعم^۱

او هرگز «نه» نگفته مگر در تشهد نماز که آنها هم اگر تشهد و امر خدا نبود به جای «لا»، «نعم» و به جای «نه»، «اری» می گفت.

۸ - یابن القماقة الاکرمین،^۲

ای زاده بزرگان گرامی و گرامی ترین.

این هشت جمله مبارک به یک وزن خاص آمده و با لحن و قافیه مخصوص، پایان می پذیرد و از جملات بعدی تغییر لحن داده می شود هر چند یک هدف را دنبال می کند.^۳

یازده خطاب در لحن و وزن دیگر

۹ - ۱ - یابن البدور المنيرة،

ای فرزند ماههای تابان.

نیاکان و گذشتگان و اسلاف امام زمان، ارواحنا فدا، بدرها و ماههای فروزان در شبهايند و چه گمگشتگانی که به برکت آن ماههای فروزان، از ظلمتهای جهل و نادانی نجات یافته و راه صحیح و مسیر نجات خود را پیدا کردند که عدد این افراد به شماره نمی آید و

۱. مناقب، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. قماقم جمع قماقم به معنی سید و آقا می باشد.

۳. رحمت و رضوان خدا بر مرحوم آیه الله آقای سید علی اکبر آیه اللهی جهرمی، رضوان الله علیه، که آنچنان که از کودکی به خاطر دارم جملات مبارکه یاد شده یعنی القاب بدون کلمه «یابن» را با حالت معنوی خاصی در خطبه جمعه در مقام صلوات بر اهل بیت و به عنوان اوصاف آنان ذکر می کردند.

در خور احصا نیست.

۱۰ - ۲ - یابن السرج المضيئة،

ای فرزند چراغ‌های فروزان.

آری خاندان پیامبر و نیاکان امام عصر، ارواحنا فدا، مشعل‌های فروزانی فرا راه انسانها بودند که مردم بدین وسیله به سلامت به مقصد خود برسند و لغزش پیدا نکنند.

امام علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة یستضیئ به من ولجها...^۱

من در میان شما همچون چراغ، در تاریکی هستم که هر کس روی به آن آورده و کنارش نشیند از نورش بهره‌مند می‌گردد، و از آن تاریکی رها می‌شود.

۱۱ - ۳ - یابن الشهب الثاقبة،

ای زاده شهاب‌های نفوذکننده و شعله‌های افروخته شده.

احتمال می‌دهیم که این جمله، ناظر به آیه کریمه باشد که خداوند، راجع به شیاطینی که راه به آسمانها برده و دزدانه مطالب ملائکه‌الله را که از حوادث سخن می‌گفتند استماع می‌کردند، می‌فرماید: الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب،^۲ مگر کسی از شیاطین که چون خواهد خبر از عالم بالا برباید او را تیر شهاب فروزان و یا شعله سوزان، تعقیب کند. و با ملاحظه این مطلب می‌شود گفت، امام زمان فرزند آن شهابها و شعله‌های سوزان و پرنور شب است که شیاطین دزد و خطرناک را که می‌خواهند دزدانه در وحی

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۷.

۲. سورة صافات، آیه ۱۰.

آسمانها دست ببرند، می‌رانند.

۱۲ - ۴ - یابن الانجم الزاهرة،

ای پسر ستارگان روشن.

در قرآن کریم می‌خوانیم: و هو الذى جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فى ظلمات البرز
و البحر ...^۱

خداست که برای شما ستارگانی قرار داد تا در پرتو آنها در تاریکیهای خشکی و دریا
هدایت شوید.

در ذیل آیه، در تفسیر قمی فرموده: النجوم آل محمد، عليهم السلام. این نجوم آل
محمد عليهم السلامند.

و از حضرت صادق، علیه السلام، نقل شده:

فى الاصل كنا نجوماً يستضاء بنا و فى البرية نحن اليوم برهان^۲

۱۳ - ۵ - یابن السبل الواضحة،

ای فرزند راههای روشن.

آری اجداد و آباء ولى امر، علیه السلام، هر کدام سبیل و راه به سوی خدا بودند و قبلاً
خواندیم: ابن السبیل بعد السبیل، پس امام زمان فرزند سبیل واضح و شفاف بعد از سبیل
واضح و شفاف دیگری است و در زیارت جامعه می‌خوانیم: انتم السبیل الاعظم
و الصراط الاقوم.

۱. سورة انعام، آیه ۹۷.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۷؛ ما، در اصل و آغاز امر، اختراعی بودیم که از ما روشنایی
گرفته می‌شد و امروز ما در میان مردم برهان و دلیل راهیم.

۱۴ - ۶ - یابن الاعلام اللانحة،

ای زاده نشانه‌های پیدا و اشکار و علم‌های هویدا.

حضرت مهدی موعود فرزند امامان بزرگواری است که هر کدام علمی لایح و پرچمی اشکار و نشانه‌ای هویدا و روشن بر حق و حقیقت می‌باشند و بسیاری از افراد با توجه به این اعلام لایحه و روشن به سوی خدا رهبری شدند.

۱۵ - ۷ - یابن العلوم الكاملة،

ای پسر علمها و دانشهای کامل.

آری پدران امام زمان، علیه‌السلام، هر یک پس از دیگری علوم کامله و دانش تمام بودند به طوری که هر یک از آنها عین علم و دانش شناخته می‌شد نه اینکه فقط صاحب علم و دانش بسیار بودند بلکه وجود مبارکشان تجسم علم و دانش بود و چشمه‌سار فضیلت خداوند بزرگ، به شمار می‌آمد.

۱۶ - ۸ - یابن السنن المشهورة،

ای فرزند سنتهای مشهور و اشکار.

سنتهای مشهور و فراوانی که در میان مردم رواج یافته و اهتمام به انجام آن دارند از برکت خاندان پیغمبر و اباء گرامی و اجداد طاهرین امام زمان است و این سنتهای مشهور و رواج یافته، یادگار آن عزیزان و دستپورده آنان است. البته احتمال می‌رود که مقصود از سنن، مجموعه قوانین الهی و آسمانی باشد که معروف و رایج است، و در هر صورت آن بزرگواران تجسم این سنتها بودند.

۱۷ - ۹ - یابن المعالم الماثورة،

ای زاده آثار و نشانه‌های روایت شده و به یادگار مانده.

آری آثار دیانت و نشانه‌های دین و ایمان که هم اکنون در میان امت اسلامی باقی مانده، همه از برکات خاندان پیغمبراست به طوری که اگر آنها نبودند از معالم الهی و آثار ایمان، چیزی باقی نمی ماند راستی نماز، روزه، حج، بذل‌های مالی، ایثار، وفاداری و ده‌ها برنامه‌های دینی و آثار دیانت همه به وجود پاک و مقدس آباء امام زمان برقرار است.

۱۸ - ۱۰ - یابن المعجزات الموجودة،

ای فرزند معجزاتی که موجود بوده و در دسترس همه‌گانند.

برای پیامبر اکرم معجزات بی‌شماری است. قطب راوندی در جلد اول الخرایج و الجرائح اولاً ۱۳۶ معجزه را از روایات عامه نقل کرده و بعد آن را از شماره ۱۳۶ از روایات خاصه دنبال کرده و مجموعاً ۲۶۰ معجزه را ذکر کرده است. و نقل شده که صاحب انیس الاعلام چهار هزار معجزه را ذکر کرده است و معذک گفته‌اند: این مقدار را ایشان ذکر کرده و نوشته است نه اینکه منحصر به اینها باشد.

مطلبی که باید دنبال کرد این است که این معجزات بسیار و فراوان، با ارتحال پیامبر از بین رفته‌اند اکنون چطور در دعا می‌خوانیم: معجزات موجوده؟

می‌توان گفت: یکی از معجزات پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرآن کرم است و آن معجزه باقی است و اتفاقاً این یک معجزه جاوید و باقی، حامل معجزات گوناگون و متعدّد است:

۲ - بلاغت قرآن.

۳ - نظم و اسلوب قرآن.

۴ - اخبار از گذشته‌ها که بر همه ثابت شده است.

۵ - اخبار از آینده که بسیاری از آنها واقع شده است.

۶ - علوم قرآن آن هم در رشته‌های مختلف و گوناگون.

۷ - مصون ماندن قرآن کریم با آن همه شیطنتها و توطئه‌ها.

۸ - هدایت بسیاری از افراد بر اثر نفوذ آیات قرآن کریم.

۹ - عمق تعالیم قرآن کریم و تطابق آن با نظام صحیح عادلانه و خردپسندانه.

۱۰ - کثرت تلاوت قرآن کریم در حدّ اعلا به طوری که هیچ کتاب و نوشته‌ای در

جهان به اندازه آن تلاوت نمی‌شود.

۱ - و از سویی بقاء نام و نشان پیامبر اسلام با آن همه دشمنیها و کارشکنیها.

۲ - محبوبیت فوق العاده آن بزرگوار در دنیا.

۳ - کلمات حکمت آمیز و جالب آن حضرت.

۴ - بقاء نسل مبارک پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و از جمله خود

حضرت بقیة الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۵ - نهج البلاغه که اثر تربیت شده مکتب رسول الله است.

۱۹ - ۱۱ - یابن الدلائل المشهودة،

ای فرزند دلایل و راهنماهای مشهود و ملموس.

دلایل شامل معجزات و غیر آن هم می‌شود. دلایل نبوت و امامت به اندازه‌ای است

که از حدّ احصا و شمارش خارج است و امامان معصوم، علیهم السلام، خود هر یک دلیلی از

دلایل حقانیت اسلام و قرآن کریم‌اند و از بعضی از اکابر خارج نقل شده که دلیل بر

حقانیت اسلام و پیامبر اکرم این است که شخصیتی مانند علی، علیه‌السلام، در برابر او خاضع و متواضع بود و از وی پیروی می‌کرد.

علم ائمه و زهد و تقوا و نحوه برخورد آنان همه دلایل روشن و مشهوری بر ایمان و حقانیت مکتب مقدس اسلام بود و از این رو جماعتهای فراوان بر اثر دیدن آن بزرگواران و با دست یافتن به گوشه‌هایی از علم سرشار آنان و با مشاهده اخلاق و عظمت روحی آنان به سوی حق گرویدند و اسلام آوردند.

ضمناً دیدیم که از خطاب نهم تا نوزدهم به وزن و آهنگ مخصوص ادا شده است.

سه خطاب در یک وزن

۲۰ - ۱ - یابن الصراط المستقیم،

ای زاده صراط مستقیم.

مقصود از صراط مستقیم، امام امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، و یا همه ائمه طاهریند و در هر حال امام زمان فرزند صراط مستقیم است و قبلاً گذشت که فکان بعده هدی من الضلال و نوراً من العمی و حبل الله المتین و صراطه المستقیم و روایت تصریح می‌کرد که علی، علیه‌السلام، بعد از رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صراط مستقیم الهی بود. بنابراین ممکن است مقصود از جمله فعلی: یابن الصراط المستقیم همان باشد، یعنی ای زاده علی مرتضی که صراط مستقیم خدایی بود. در عین حال باید دانست که امامان دیگر از حضرت علی، علیه‌السلام، در مکرمتها و فضایل، جدا نیستند.

۲۱ - ۲ - یابن النبا العظیم،

ای زاده خبر بس بزرگ.

در قرآن کریم آمده **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ**. از چه چیز پرسش می‌کنند؟
از خبر بزرگ.

مرحوم کلینی نقل کرده که ابو حمزه گوید به امام باقر، **عليه السلام**، عرض کردم: جانم فدایت راستی که شیعیان، از شما از تفسیر این آیه کریمه: **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ** می‌پرسند امام فرمود ... لکن من به تو از تفسیر آن خبر می‌دهم... آنگاه فرمود: این آیه درباره امیرالمؤمنین، **عليه السلام**، است که خود آن حضرت می‌فرمود: **مَالَهُ عَزَّوَجَلَّ آيَةُ هِيَ اَكْبَرُ مِنِّي وَلِلَّهِ مِنَ نَبَاِ اعْظَمَ مِنِّي**^۱ برای خداوند، آیتی اکبر و بزرگتر از من نیست و نه از برای خدا نبأ و خبری اعظم از من می‌باشد.

و در روایت عیون اخبار الرضا از امام حسین، **عليه السلام**، نقل فرموده که رسول خدا به علی، **عليه السلام**، فرمود: **يا علي انت حجة الله و انت باب الله و انت الطريق الى الله و انت النبا العظيم و انت الصراط المستقيم و انت المثل الأعلى**^۲. **يا علي! تو حجت خدایی و تو باب الهی و تو نبأ عظیم و صراط مستقیم، و مثل اعلائی.**

و از علقمه نقل شده که روز صفین، مردی از لشکر شام به مبارزت، بیرون آمد سلاحی پوشیده و مصحفی حمایل کرده بود به جای رجز، **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ** می‌خواند، من خواستم با او نبرد کنم که علی بن ابیطالب، **عليه السلام**، فرمود: به جای خود بایست آنگاه خود پیش رفت و فرمود: **اتعرف النبا العظيم آیا نبأ عظیم را می‌شناسی؟ گفت: نه.**

فرمود: **والله أنا النبا العظيم الذي في اختلافتم**. به خدا سوگند منم آن نبأ بزرگ که در من اختلاف کردید و در خلافت من منازعه نمودید و از ولایت من خارج شدید بعد از آنکه قبول کردید و به بغی و ستم خود هلاک گشتید بعد از آنکه به شمشیر من از کفر نجات

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. تفسیر صافی در ذیل آیه کریمه.

یافتید و در روز غدیر، مرتبه ولایت و خلافت مرا دانستید و در روز قیامت خواهید دانست آنچه را که امروز کردید پس تبع بر آورد و سر او را انداخت.^۱

۲۲ - ۳ - یابن من هو فی امّ الكتاب لدی الله علی حکیم.

ای فرزند آنکه در امّ الكتاب، کتاب اصلی (علم حق یا لوح

محفوظ) نزد خدا، بلند مرتبه و درست کار است.

در روایت حماد از امام صادق، علیه السلام، آمده که صراط مستقیم را تفسیر به امیرالمؤمنین و معرفت او می‌کند و بعد می‌فرماید: دلیل بر اینکه مراد، امیرالمؤمنین، علیه السلام، است گفتار خدای عزوجل می‌باشد: و انه فی امّ الكتاب لدینا لعلی حکیم بعد فرمود و او امیرالمؤمنین، علیه السلام، است در امّ الكتاب در گفتار خداوند، اهدنا الصراط المستقیم^۲

ضمناً امّ الكتاب را به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند که اصل کتابهای آسمانی است ولی از روایت فوق استفاده می‌شود که مقصود، سوره حمد است. لیکن این اختلاف قابل توجیه می‌باشد زیرا سوره حمد هم به نوعی لوح محفوظ و تصویری از آن است. باری امیرالمؤمنین، علیه السلام، به گفته خداوند، (علی) یعنی رفیع‌الشان است و (حکیم) یعنی صاحب حکمت بالغه است.

۱. منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۲ - ۳۳ و سوره زخرف، آیه ۴.

نه خطاب در یک وزن مخصوص

۲۳ - ۱ - یابن الآیات و البینات،

ای پسر آیات و نشانه‌ها و گواهی‌های روشن.

ممکن است مراد از آیات، آیات قرآنی باشد و بنا بر این امام زمان فرزند آیات قرآنی و فرزند قرآن است که همه آیات قرآن، در شأن آباء و اجداد اوست و محور فکر و اندیشه امامان، قرآن کریم است.

و امکان دارد که مقصود از آیات، نشانه‌ها و علامات دال بر حق و حقیقت باشد و امامان معصوم خود بهترین این آیاتند.

و مقصود از بینات حجتها و براهین می‌باشند که گواه وجود حضرت حق و حقانیت اسلام می‌باشند، و حضرات ائمه طاهرین از این جهت بیناتند که هر کدام حجّتی بر وجود ذات لایزال الهی‌اند و یا از این نقطه نظر که آنان صاحب حجتهای بین و روشن بودند و ادله و براهین محکم و متینی را ارائه کرده‌اند که کتاب توحید مفضل از بحثهای امام صادق، علیه‌السلام، نمونه‌ای از آن است. در هر حال که حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، فرزند چنین بزرگان و رجالی است که ترجمان قرآن و بینه‌های روشن بر اسلام و قرآن کریم به شمار می‌روند.

۲۴ - ۲ - یابن الدلائل الظاهرات،

ای فرزند دلیلهای ظاهر و هویدا.

به بیانی که گذشت ممکن است مقصود این باشد که امامان پاک، هر کدام دلیلی ظاهر و هویدا بر وجود حضرت حق و توحید او و حقانیت دین مبین اسلامند و احتمال دارد که مقصود این باشد که آنان صاحب دلایلی ظاهر و آشکار می‌باشند که البته معنی

اول با بلاغت کلام، مناسب‌تر می‌باشد.

۲۵ - ۳ - یابن البراهین الواضحات الباهرات،

ای پسر برهانهای واضح و آشکار.

امام زمان فرزند حجتهای واضح و روشن است یا به لحاظ اصل وجود پُر بها و سراسر برکت آنان، و یا به خاطر بیانات و افادات علمی و احتجاجاتشان که حاوی برهانهای بسیار قوی و نیرومند و روشن است مانند کلام حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به فرزند گرامیشان امام حسن، علیه‌السلام، و اعلم یا بنی ائمه لو کان لربك شريك لاتتك رسله و لرأیت آثار ملکه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته.^۱ بدان ای فرزند که اگر برای پروردگار تو شریکی بود هر آینه رسولان او به سوی تو می‌آمدند و هر آینه آثار مُلک و سلطان او را می‌دید و افعال و صفات او را می‌شناختی.

۲۶ - ۴ - یابن الحجج البالغات،

ای زاده حجتهای بالغه و رسا.

آباء گرامی و اجداد طیب و طاهر امام زمان حجتهای بالغه الهی هستند و در زیارتشان مکرر کلمه (حجة‌الله) و یا کلمه (حجج‌الله) آمده است. آری آنان حجت خدایند که خداوند به وجود پاکشان بر تمامی خلائق، احتجاج می‌کند و راه عذر را بر همه می‌بندد. چه کسی می‌تواند فقر و تنگدستی را عذر خود در دزدی و غارت و سایر گناهان خود قرار دهد در حالی که پیامبر اسلام و خاندان او گاهی در شدت فقر می‌زیستند و عالیترین مراتب و مظاهر بندگی را رعایت می‌نمودند و چه

۱. نهج‌البلاغه، بخش نامه‌ها، وصیت امام، علیه‌السلام، به امام حسن، علیه‌السلام، شماره ۳۱.

کسی می‌تواند گرفتار بودن در چنگ دشمن را بهانه دست زدن به گناهان قرار دهد و در زیر علم و پرچم ستمگران قرار گرفته برای آنان سر و سینه بزند و از آن جانیان حمایت کند، در حالی که امام حسین در زیر برقا برق شمشیرها و نیزه‌ها حکومت ستمگران را تصویب نکرد و پای آن صحه گذاشت و فریاد المیة و لا الدنیه یعنی مرگ آری ولی ذلت و زبونی نه، برآورد.

۲۷ - ۵ - یابن النعم السابغات،

ای فرزند نعمتهای کامله خداوند.

جای شک و تردید نیست که آباء و اجداد حضرت مهدی از نعمتهای بزرگ و بی‌مثال خداوند نعمتی که قابل مقایسه با هیچ نعمت مادی و ظاهری نیست زیرا آنان منشأ هر خیر و برکت و افاضه فیضی از ناحیه ذات لایزال الهی می‌باشند.

خداوند، در قرآن کریم می‌فرماید: *واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة^۱* یعنی خداوند بر شما نعمتهای ظاهری و نعمتهای باطنی خود را کامل گردانید.

از حضرت موسی بن جعفر، علیه‌السلام، روایت شده که می‌فرماید: نعمت ظاهره امام ظاهر و نعمت باطنه امام غایب از انظار است ...^۲

۲۸ - ۶ - یابن طه و المحکمات،

ای زاده طه و آیات محکمه قرآن.

امام صادق، علیه‌السلام، فرمود: طه اسمی از اسماء پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، است و معنای

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. اکمال‌الدین صدوق، ص ۳۶۸.

آن یا طالب الحق الهادی الیه است. یعنی ای طلب‌کننده حق و هدایت‌کننده به سوی آن.^۱

آری امام زمان فرزند طه است چنانکه فرزند آیات محکمه الهیه است، آنچه آیات محکمه است در شأن اهل بیت و یا در مذمت اعدای اهل بیت می‌باشد.

۲۹ - ۷ - یابن یس و الذاریات،

ای فرزند سوره یس و سوره و الذاریات.

بر حسب روایات، یس اسم مقدس پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم، است و از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که معنای آن این است یا ایها السامع للوحی.^۲ ای کسی که شنونده وحی الهی می‌باشد چنانکه از امالی صدوق نقل شده که حضرت امیرالمؤمنین راجع به آیه سلام علی آل یاسین فرمود: یس محمد است و ما آل یاسین می‌باشیم.^۳

و سوره مبارکه الذاریات سوره پنجاه و یکم قرآن کریم است.

مناسبت ذکر این سوره بر حسب ظاهر، همان وحدت وزن و آهنگ آخر جملات و فقرات دعای شریف است ولی با مرور مختصری در آن نکته جالبتری استفاده می‌شود، و آن این است که در آیه ۵۶ این سوره می‌فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون و در ذیل آن از امام حسین، علیه السلام، نقل شده که برای اصحاب خود بیرون آمد و فرمود: ای مردم خداوند، جل ذکره بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند و چون او را

۱. معانی الاخبار صدوق، ص ۲۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۲.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۲۲.

شناختند او را پرستش کنند و چون پرستش کردند با عبادت او از عبادت غیر او بی‌نیاز شوند مردی گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای زاده رسول الله معرفت خدا چیست؟
 قال: معرفة اهل كل زمان امامهم الذي تجب عليهم طاعته.^۱ امام حسین، علیه السلام، فرمود: یعنی مردم هر زمانی امامی که اطاعتش بر آنان واجب است را بشناسند. بنابراین، این سوره هم رمز ولایت و زعامت اهل بیت را دارد.

۳۰ - ۸ - یابن الطور و العادیات،

ای فرزند سوره طور و سوره عادیات.

و در حقیقت کانه این جملات، عبارة اخرای این است که ای فرزند قرآن و ای فرزند سوره‌های قرآنی و فرزند آیات قرآنی.
 ضمناً بعضی از اهل اوهام و شکوک که دنباله‌رو مکتب تشکیک‌اند، این جملات نورانی را مورد نقد و انتقاد، قرار داده و گفته و نوشته‌اند که جملات یابن الطور و العادیات یابن یاسین و الذاریات یعنی ای پسر کوه طور و اسبان دونده، ای پسر یاسین و بادهای وزنده. و این توهین به امام عالی مقام است علاوه که مخالف عقل می‌باشد.
 ولی این نحوه برداشت، حاکی از عدم توجه به حقیقت قضیه است زیرا این الفاظ، اسامی سوره‌های قرآن کریم است و چنانکه ممکن است به صورت اجمالی تر و سربسته گفته شود: ای فرزند قرآن، - که بسیار تشبیه و استعاره جالبی هم هست - نیز امکان دارد که آن را به صورت تفصیلی بیاورند و بازتر کرده و بگویند ای پسر سوره یسن ای پسر سوره طه ای پسر سوره و الذاریات تا آخر و بنابراین نه تنها توهینی نسبت به مقام امام نیست که بسیار ارج نهادن به مقام والای امام است و تبلور عالی‌ترین مقامات و پایگاه

۱. تفسیر صافی ذیل آیه کریمه .

محترم معنوی برای آن بزرگوار می‌باشد و نه تنها مخالف عقل نیست که خردپسند و مساعد با ذوق سلیم و لطیف انسانی است.

خطاب دیگر در وزن دیگر و اشاره به معراج پیامبر

۳۱ - ۱ - یابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی
دنواً و اقتراباً من العلی الاعلی.

ای فرزند کسی که نزدیک - به مقام قرب حق - گردید پس
نزدیک‌تر شد یا اینکه پس شنید و به مقام اعلائی فهم رسید،
پس مقدار قرب، همانند مقدار دو کمان - یا دو سرکمان - یا
نزدیکتر از آن از جهت نزدیکی و قرب نسبت به حضرت علی
اعلا بود.

ضمناً قوس به معنی ذراع هم آمده بنابراین یعنی به مقدار دو ذراع یا نزدیکتر به حسابهای شما.

آری امام زمان، علیه‌السلام، فرزند چنین شخصیت بی‌نظیری است که به معراج رفته و بدانگونه که ذکر شد و به فهم کسی نمی‌آید به خدا نزدیک گردید و او حضرت محمد بن عبدالله، صلی‌الله علیه و آله و سلم، می‌باشد و این مطلب از بزرگترین افتخارات آن حضرت است و از این پیش نیز در همین دعای شریف خواندیم: و سخرت له البراق و عرجت به الی سماؤك، ولی در اینجا نهایت مطاف را بیان کرده و اوج این حرکت و سفر آسمانی و عالی‌ترین جلوه‌های آن را ذکر فرموده است. ضمناً عبارات فوق، ناظر به آیات کریمه

قرآنی است که می‌فرماید: **و هو بالافق الاعلی ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی.**^۱
 حضرت علی بن الحسین، علیه‌السلام، این مطلب را در ضمن خطبه غزای خود بر فراز
 منبر مسجد شام در حضور جماعت بسیار و شخص یزید، ذکر کرده و فرمود: **انا ابن من
 حمل علی البراق فی الهوا انا ابن من اسرى به من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی انا ابن
 من بلغ به جبرئیل الی سدرۃ المنتهی انا ابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی.**^۲
 در اینجا دو نکته لازم به تذکر است:

۱ - مقصود از این قرب که رسول خدا نسبت به ذات لایزال الهی پیدا کردند قرب
 معنوی است نه قرب مکانی و جسمانی که آن نسبت به خداوند متعال، محال است و
 قابل تصور نیست و ذکر مقدار دو قوس یا دو طرف قوس برای نزدیک کردن به اذهان
 مردم است.

۲ - تدلی به معنی آویخته شدن و آویزان شدن نیز آمده و بنابراین ممکن است
 مقصود، از قیدخوری افتادن و غرق شدن در عبودیت باشد و یا به تعبیر دیگر فناء در
 حضرت خالق معبود سبحانه و تعالی، یعنی آن قدر علم و عظمت الهی و قدرت
 بی‌نهایت را دید که خود را در برابر آن عظمت بی‌منتها فراموش کرد و از یاد برد.

۱. سوره نجم، آیه ۷-۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

زمزمه‌های عاشقانه

لیت شعری این استقرت بك النوی بل ای ارض تقلك او
ثری ابرضوی او غیرها ام ذی طوی.

ای کاش می‌دانستم که مرکز اصلی تو کجا قرار گرفته و منزل تو
در کجا مستقر شده بلکه کدام زمین یا کدام خاک تو را در بردارد
ایا در رضوی - کوهی در مدینه - یا در ارض ذی طوی - موضعی
در مکه - می‌باشی؟

سوز دل ندبه کننده مهدی، علیه‌السلام، در این قسمت آغاز می‌شود، دلدادۀ امام زمان
آرزو می‌کند که ای کاش می‌دانستم کجایی و در چه مکانی استقرار یافته‌ای و کدام زمین
تو را برداشته و به خود گرفته و بعد از باب مثال، کوهی را ذکر می‌کند به نام رضوی که از
جبال مدینه است و سرزمینی را نام می‌برد به نام (ذی طوی) که موضعی در مکه
می‌باشد و به تفسیر دیگر کانه می‌گوییم آیا در مدینه‌ای یا در مکه بسر می‌بری و البته
نفی ثالث نمی‌کند که منحصرأ در یکی از این دو مکان باشد و در جای دیگری نباشد.
بلی ممکن است ذکر این دو مکان برای خاطر تشریف خاص آن دو باشد چنانکه
راجع به رضوا گفته شده که کوهی است از کوه‌های مدینه طیبه، مقدس و مبارک، در
نزدیکی ينبع، دارای دره‌ها و زمینها و سیلها و آبها و درختها، و آن اول کوههای تهامه
است که تا مدینه چهار شب راه می‌باشد و در مدح و فضل آن روایاتی وارد شده است.^۱
و راجع به ذی طوی گفته شده که در داخل حرم و در یک فرسخی مکه قرار دارد و از

اخبار مکه المشرفة نقل شده که ذی طوی نمازگاه پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلم، بوده و آن حضرت هر زمان به مکه می آمد در ذی طوی فرود آمده و شب را در آن مکان شریف، توقف می فرمود و نماز صبح را در آنجا می خواند.^۱

دردهایی که بر دل سنگینی می کند

۱ - عزیز علی ان اری الخلق و لاتری و لاسمع لك
حسیساً و لانجوی.

سخت و گران است بر من که خلق را همه ببینم ولیکن تو دیده
نشوی، و از تو حتی صوت خفی و نه راز و نیازی را نشنوم.

راستی این از مصایب و مشکلات است که انسان، همه را ببیند و چشمش به هر کس و ناکسی بیفتد هر بی نماز و هر بی تقوایی را بنگرد ولیکن روی امام زمان و چهره دل آرای مهدی آل محمد، علیه السلام، را ننگرد و هر صدایی از هر کسی بگوش آدمی برسد ولیکن صدای دلنواز و آهنگ دلربای حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، را نشنود و حتی از شنیدن صدایی که فقط در حد حس کردن باشد و یا از شنیدن نجوای آن بزرگوار و رازگویی آن سید ابرار محروم باشد.

صدا بر سه قسم است مسموع و محسوس و نجوی و اینجا اظهار تأثر می کنیم که گذشته از صدای مسموع و معمول تو، حتی از صدای محسوس و حتی از نجوای تو محروم می باشم.

اگر این حالت در آدم به وجود بیاید که راستی این جریان بر او دشوار باشد و بر قلبش سنگینی کند می‌تواند خود را دلدادۀ امام زمان بداند و پناه به خدا می‌برم اگر این جملات را بگوییم ولی در دل بی‌تفاوت باشیم.

۲ - عزیز علی ان تحیط بك دونی البلوی و لاینالك منی
ضجیح و لاشکوی.

بر من گران و ناگوار است که سختی و گرفتاری، تو را احاطه کند
نه مرا و ناله زار و خروش من و نه شکایت من به تو نرسد.

در جمله نخستین، اظهار دردمندی از این است که چرا باید آن همه بلا و گرفتاری و رنج فراوان به وجود پاک امام زمان هجوم بیاورد نه به ما و از اینرو می‌گوییم چقدر دشوار و غیرقابل تحمل است که رنج و گرفتاری رو به تو بیاورد و وجود نازنین تو را بیازارد و من از این رنج و بلاها و سختیها در امان باشم اشاره به اینکه کاش این دردها و غصه‌ها بر جان من می‌ریخت و تو در نشاط و خوشی بودی.^۱

در فقره دوم اظهار درد می‌کنیم که نه صدای خروش و ناله زارم به تو می‌رسد و نه شکایتی از من.

قابل توجه است که این نوع درد دل و ابراز ناراحتی، مقتضای بلاغت و مناسب با حال کسی است که از دوری امام زمان و عدم تصرف او در امور، نگران و ناراحت است و احساس درد و آلم می‌کند و گویا مقصود این است که مانند شخص حاضر نیستی که

۱. و در بعضی از نسخ، مانند زادالمعاد و شرح شریف صدرالدین محمد طباطبایی و در نسخه بدل عبارت مفاتیح چنین آمده: عزیز علی ان لایحیط بی دونک البلوی و در این صورت معنی چنین می‌شود: گران است بر من که احاطه نکند مرا درد و رنج و گرفتاری ولی تو را احاطه کند و یا اینکه گران است بر من که احاطه نکند مرا بی حضور تو رنج و ناراحتی.

ضجّه و ناله من بدون هیچ رادع و مانعی به تو برسد و به دادم برسی و به شکوائیهام رسیدگی کنی. و گر نه اعتقاد شیعه آن است که امام عصر ولی امر است و ناظر احوال همه مردم حتی دشمنان خواهد بود و حرکات و اعمال و گفته‌های امت از امام معصومشان پنهان نخواهد بود و دوری زمان و مکان، حجابی در برابر دید تیزبین مهدی آل محمد، علیه‌السلام، نخواهد شد. البته وقتی که امام زمان در پشت پرده غیب باشد و بنا نباشد که چون شخصی حاضر به دادخواهی انسان برخیزد مناسب است که گفته شود ناله و فریاد من و شکایت من به تو نمی‌رسد.

اظهار جانفشانی مجدد در هفت فراز

۱ - بنفسی انت من مغیب لم یخل منا.

جانم فدای تو ای پنهان شده‌ای که از ما، دور و جدا نیست.

آری آن وجود مبارک، ناپدید و ناپیداست ولی نه مانند غایبان و پنهان‌شدگان دیگر، که دیگران وقتی از ما غایب شوند دیگر با ما نیستند ولی حضرت ولی عصر در پشت پرده غیبت جا دارد و از انظار، ناپدید و پنهان است و حال آنکه هرگز از امت جدا نیست بلکه در میان ما هست و به رعیت خود نظر دارد و خود فرموده: **إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم و لولا ذلك لنزل بکم اللؤواء و اصطلمکم الاعداء ...**^۱ محققاً که ما اهمال در مراعات شما نکرده و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر این نبود، سختی و تنگی معیشت بر شما نازل می‌شد و دشمنان، شما را مستأصل می‌ساختند.

۲- بنفسی انت من نازح ما نزع عنّا،

جانم فدای تو دور و بعیدی که از ما دور نیستی.^۱

آری امام زمان آن حقیقت پنهانی است که از ما دور نمی‌باشد و در عین بُعد، در میان ماست و نگهبان جهان و حافظ شیعه و ناظر به اعمال آنان می‌باشد.

این جمله مبارکه، شعر شاعر عرب را تداعی می‌کند که می‌گوید:

لئن غبت عن عینی و شتّ بك النوی فانت بقلبی حاضر و قریب
خیالک فی فکری و ذکرک فی فمی و مثنواک فی قلبی فاین تغیب
اگر از چشم من غایبی و جایگاه تو، تو را از من جدا کرده، ولی تو در قلب من حاضر و
نزدیکی، خیالت در فکرم و یادت بر زبانم و جایگاهت در قلب من است. پس کجا
تو غایبی؟

ولی مطلب فوق، اینهاست تنها این نیست که چون امام زمان در قلب ماست پس حاضر است که البته این هم هست ولی بالاتر اینکه امام زمان در عین دوری، نظر دارد و عنایت و لطفش دائماً شامل حال همگان است و نظارت بر اعمال و رفتار ما خواهد داشت.

۳- بنفسی انت امنیة شائق یتمنی من مؤمن و مؤمنة ذکرا

فحنّا،

جانم فدایت، تو آرزوی دل هر شایقی هستی که تمنای دیدار و
ظهور تو را دارد و هر مرد با ایمان و زن با ایمانی که تو را یاد

۱. نَزَح یعنی بُعد.

کرده و از فراق ناله برآورد.

راستی مردان با ایمان و زنان و بانوان اهل ایمان چه آرزویی در اعماق جان خود جز سر آمدن ایام فراق و روزگار جدایی، و رسیدن به حضور مبارک امام زمان و زیارت طلعت دل آرای آن حضرت دارند این بزرگترین آرزوی شایقان و شیفتگان مهدی موعود، ارواحنا فدا، است و از این رو به هنگام یاد و ذکر نام مقدّس حجة بن الحسن صدای ناله آنان بلند می‌شود و بی‌تابانه گریه سر داده و قطرات اشک از چشمانشان جاری می‌شود.

۴ - بنفسی انت من عقید عزّ لایسامی.

**جانم به فدای تو آن بنیاد مجد و سرشته عزّتی که همطراز،
ناپذیر است و کسی نمی‌تواند در بزرگی به جنگ او بیاید.**

آری عزّت و شوکت، با وجود مبارک امام زمان سرشته است و ممزوج با وجود پاک و بی‌نظیر اوست و همین جهت موجب شده که هیچ کس نتواند در بزرگی با او برابری کند و به نبرد برخیزد.

۵ - بنفسی انت من ائیل مجد لایجاری،

**جانم فدای تو ای صاحب مجد موروث و ذاتی و ریشه‌دار که
همتا و همگام ندارد.**

مجد و عظمت ولی عصر امام زمان دارای ریشه‌ای ذاتی است و در وجود مقدّسش اصالت دارد و از این رو هیچ کس نمی‌تواند همگام وی شود و هر کس هر اندازه عظمت و مجد داشته باشد دنبال آن بزرگوار خواهد بود.

۶ - بنفسی انت من تلاد نعم لاتضاهی،

**جانم فدای تو، از کهن‌ترین و دیرینه‌ترین نعمتهایی، که مثل و
مانند ندارد.**

آری ولی عصر از اعظم نعم بزرگ الهی است، و از دیر زمان خدا این نعمت را بر بشر ارزانی داشته که نور او در عوالم قبل از خلقت و در آسمانها تلؤلؤ داشته است **خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشَهُ مُحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مِنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْوتِ اذْنِ اللَّهِ اِنْ تَرْفَعُ وَ يَذْكَرُ فِيهَا اسْمُهُ^۱** و راستی چه نعمتی، که منشأ هر گونه عزت و شرف و بزرگواری و موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

۷- بنفسی انت من نصیف شرف لایساوی،^۲

**جانم فدایت ای پوشش شرف و بزرگی که احدی با شما برابری
نتواند کرد.**

بنابراین امام زمان آن تاج شرف و افتخاری است که بر سر انسانها گذاشته شده و هر کس با ولی عصر، ارواحنا فدا، راه و رابطه پیدا کرد، در زیر خیمه شرف در آمده و چتر افتخار بر او سایه افکنده است و این سایه افتخارآمیز، آن چنان است که هیچ مایه شرفی با آن مساوی نیست و با آن برابری نخواهد کرد.

و بنابر معنای آخرین می‌گوییم: ای همتای شرف که هیچ چیز با تو برابری

۱. زیارت جامعه کبیره، یعنی خداوند شما را به صورت انواری آفرید بر دور عرش او، تا اینکه بر ما منت نهاد و شما را به این جهان آورد و در خانه‌هایی قرار داد که به اذن او بلندپایه است و نام او در آنها ذکر می‌شود.

۲. نصیف به معنای بُرد که یک پوشش سراسری است آمده و نیز به معنای عمامه و خمار و هر چه که سر را از سرما و گرما نگهداری کند آمده است و به معنای نصف نیز استعمال می‌شود.

نخواهد کرد.

این جملات هفتگانه ضمن اینکه حاکی از کمال آمادگی دلدادگان و عاشقان مهدی موعود است به طوری که رسماً جان خود را در طبق اخلاص برای فدا کردن می‌گذارند، صحنه‌ای از معرفی اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم‌السلام، نیز می‌باشد و این جانب هنگام برخورد با این جملات، خصوصاً جمله لایسامی، لایجاری، لاتضاهی و لایساوی به یاد کلام امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، افتادم که می‌فرماید: لایقاس بآل محمد من هذه الامة احد و لایسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدأ هم اساس الدین و عماد الیقین.^۱

آخدی از این امت را با آل محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نمی‌توان مقایسه کرد و کسانی که ریزه‌خوار نعمت آل محمدند با آنان یکسان به حساب نمی‌آیند آنان اساس دین و ارکان یقینند.

عاشقان سرگردان

الی متی اچار فیک یا مولای.

ای مولا و سرپرست من تا کی در تو حیران و سرگردان بمانم.

این قسمت اظهار گله و دردمندی است و چقدر جالب و مطابق بلاغت است که دلداده امام زمان، محبوب خود را مخاطب قرار داده و می‌گوید: تا کی در انتظار تو حیران بمانم و سرگردان تو باشم؟ تا چه زمانی منتظرانه به هر سو بنگرم و چشم بیندازم که شاید تو را ببینم تا کی با حسرت و سرگستگی به دنبال تو بوده و چشم انتظار ظهورت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲.

باشم و به مراد و مقصود خود نرسم و تشراف به حضور تو و زیارت رخسار ماهت
نصیبم نگردد.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
خواهد به سرآید شب هجران تو یانه ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

و الی متی و ائی خطاب اصف فیک و ائی نجوی.

و تا کی و با کدامین سخن تو را وصف کنم و کدام راز دل بگویم.

حقیقت همین است که وصف آن محبوب، به عبارت نمی آید و سخن، از توصیف او
قاصر و کوتاه است و ما هرگز نمی توانیم آن حجت بالغه الهی را با الفاظ و تعبیرات
خودمان توصیف کنیم که این دریا بی کرانه و این اقیانوس، بسیار عظیم و دور از فهم و
درک ما می باشد.

یک دهن خواهم به پنهای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک

باز هم دردهایی که بر دل سنگینی می کند

۱ - عزیز علی آن اجاب دونک و اناغی

بر من بسی سخت و گران است که از غیر ناحیه تو پاسخ داده
شوم و آهنگ و سخن خوشی را بشنوم.

راستی چه مشکلی است که سخن بگویم و از هر کسی جواب بشنوم اما از استماع
جواب از ناحیه حضرت ولی عصر محروم باشیم و هر کلام یا نغمه خوشی در گوشمان

باشد اما نغمه دلنواز و کلام روحبخش و لذت‌آور او به گوشمان نخورد.

تذکر می‌دهیم که بنابراین معنی که از این جمله مبارکه شد، عبارت فوق، در ردیف جمله‌ای است که از این پیش خواندیم: **و لا اسمع لك حسیساً و لانجوی با این تفاوت** که آنجا فقط این جهت، مورد توجه است که هیچ صدا و نجوایی از تو به گوشم نمی‌خورد ولیکن در این عبارت، جنبه جواب و پاسخ که لازمه آن، سبقت سؤال، پرسش و درخواست است، مورد توجه می‌باشد.

احتمال این هم هست که مقصود و معنای جمله محل بحث این باشد: گران و مشکل می‌آید که من پاسخ داده بشوم و تو پاسخ داده نشوی و سخن و نغمه لذت بخش، در گوش من باشد و در گوش تو نباشد. بلکه با ملاحظه بعضی از موازین، مثل عدم حذف و تقدیر، این احتمال، بهتر است.

۲ - عزیز علی أن ابکیک و یخذلک الوری،

سخت و ناگوار است بر من که من برای تو و از اندوه هجران تو

بگیرم ولیکن خلق، تو را واگذارند و از یاد تو دریغ کنند.

آری مطلب، بسیار گران و غیرقابل تحمل است که محبوبی الهی و عزیز یگانه و بی‌مثالی مانند امام زمان، ارواحنا فدا، از دیده نهان باشد و دلدادگانش در غم و اندوه او سرشک از دیده ببارند ولی به چشم خود بنگرند که مردم غافل و دنیا دوست و مادی تمام همتشان مصروف مادیات است و نه تنها از یاری او و مکتبش دریغ می‌ورزند، که حتی یاد آن محبوب آسمانی نمی‌کنند، آیا وضع حال این غفلت زدگان از حقیقت دور افتاده، گران و غیر قابل تحمل نیست؟ و آیا مظلومیت آن امام معصوم و پیشوای آسمانی - به طوری که مردمان حتی یاد او هم نکنند و نسبت به او از اظهار و ابراز کمترین تأثر و تأسفی هم مضایقه کنند - بار سنگینی بر قلب عاشقان نیست؟

۳ - عزیز علی ان یجری علیک دونهم ماجری.

گران است بر من که بر تو جاری گردد نه بر آنان آنچه که جریان
پیدا کرد و گذشت.

آنچه که بر امام زمان رفت و در مورد آن حضرت جریان پیدا کرد عبارت است از
غیبت طولانی و محرومیتها و مظلومیتها و غصب حقوق و قتل و اسارت خاندان و آبا و
اجداد و تفرقه بین او و دوستانش و حال آنکه دیگران از اهل غفلت و دنیاپرستان از آن
مصون واقع شدند باری این جریانات بسیار گران است که بر قلب انسان پاک و دلدادۀ
امام زمان سنگینی می‌کند.

آیا گران و دشوار نیست که ولی عصر و حجّت دوران در حجاب غیبت باشد، ولی
طاغوتها و طاغیان، میدان‌داری نموده و رجز خوانی کنند و بر سر ملت‌های محروم بتازند
و خوش و خرم باشند؟!

ترنم دلسوختگان مهدی، علیه‌السلام

۱ - هل من معین فاطیل معہ العویل و البکاء؟

آیا هیچ کسی هست که مرا یاری کند و با من همناله شود تا

اینکه مدتی طولانی با او ناله برکشم و گریه بنمایم؟

در این جمله، دلدادۀ امام زمان، دیگران را دعوت می‌کند که بیایند و گریه و زاری
کرده و ناله دلسوزانه خود را در دوری امام زمان سر دهند و محفل نورانی و بیقراری
برای ولی عصر را گرم کرده و رونق بخشند و بالمآل این عاشق دلسوخته بتواند مدتهای

دید به گریه و ناله‌های ممتد و این اندوه بزرگ پردازد.

۲- هل من جزوع فاساعد جزعه اذا خلا؟

آیا ناشکیبای بی‌تابی هست تا او را بر بی‌تابی و جزعش به

هنگامی که خلوت کند و تنها شود، یاری دهم؟

ظاهر عبارت این است که اگر جزع‌کننده ناشکیبایی هست که در پی وقت خلوت از غیار بوده و دنبال زمینه مساعد تنهایی است تا برای امام زمان، علیه‌السلام، بی‌تابی کند من هم در آن زمینه مساعد، با او همکاری کنم و همناله شوم و از هجر مهدی، علیه‌السلام، ریاد برآورم.

۳- هل قذیت عین فساعدتها عینی علی القذی؟

آیا چشم خار و خاشاک گرفته‌ای هست تا چشمان خار و خاشاک

گرفته من با او همدردی کند؟

این جمله، انسان را به یاد دل‌دردمند حضرت علی، علیه‌السلام، می‌اندازد که می‌فرماید: نصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی^۱ صبر کردم در مصایب وارده و فوق‌العاده، بدانگونه که گویا خاشاک در چشمم فرو رفته و در حلقم استخوانی مانده است. باری مشتاق دردمند امام زمان، خویشتن را در اندوه عظیم و مصیبت جانکاه دوری، چنان می‌بیند که خار و خاشاک چشمش را فرا گرفته و بستن و باز کردن چشم برای او سخت دردآور است. اکنون می‌گوید اگر کسی در فراق ولی عصر چنین حالتی را در خود احساس می‌کند بیاید که ما هر دو همدردیم و از یک سو می‌سوزیم و بیاید تا با هم به راه

خود ادامه دهیم.

بیا تا ما و تو با هم بنالیم که ما هجران کش و شوریده حالیم

۴ - هل اليك يابن احمد سبيل فتلقى؟

ای زادهٔ احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا راهی به سوی تو

باز است که ملاقات شوی؟

یکی از نامهای مقدس پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، (احمد) است و گویا در عالم بالا آن حضرت را بدین نام می خوانند و شهرت این نام مبارک در آسمان و میان فرشتگان عالم بالا، مانند اشتهار نام مقدس (محمد)، صلی الله علیه و آله و سلم، در زمین است. و شاید انتخاب این نام در اینجا نکته‌ای داشته باشد که ای فرزند آن شخصیت آسمانی که از افق اعلا بود و مع ذلک سوخته دلان به سوی او راه داشتند تو که فرزند او و دور از مایی آیا ما می توانیم راهی به سوی تو داشته باشیم؟ آیا می شود که محضرت را درک کنیم؟ آیا ممکن می شود که طلعت دل آرای تو را ببینیم؟ آیا می توانیم دردهای نهفته در دل خود را به حضورت عرضه بداریم؟ ...

۵ - هل يتصل يومنا منك بغده (بعده) فنحظى؟

آیا امروز ما از تو متصل به فردایش - فردای ظهور - می شود تا

ما محظوظ و بهره مند شویم؟

امروزمان روز فراق و جدایی از محبوب یگانه است امروزمان دورهٔ غیبت و محرومیت از فیض حضور حضرت بقیة الله است. فردای آن، روز رفع مانع از دیدار، و ایام ظهور آن ماه تابان است. حال در مقام تضرع و زاری و ندبه برای محبوب و امام معصوم می گوئیم آیا این روز فراق و جدایی که با آن درگیریم، متصل به روز ظهور و کامیابی

می‌شود تا ما از دیدن رخسار مقدس ولی خدا به مراد خود رسیده و از فیض حضور
آقایمان برخوردار گردیم؟

در بعضی از نسخ (بعده) آمده و مقصود این است که آیا امروز فراق و دوری، به وعده
حضور می‌پیوندد تا ما با تحقق آن وعده و آمدن امام زمان، بهره‌مند گردیم؟

۶ - متی نرد مناهلك الروية فنروی؟

کی شود که وارد آبشخورها و آبگیرهای لبریز و سیراب کننده تو

شده و سیراب گردیم.

دریای لطف و رحمت حضرت ولی الله الاعظم آبشخورها و آبگیرهای لبریزی دارد
که هر کس از آن آبگیرها و مراکز برای گرفتن آب استفاده کند و آب بردارد، بطور کامل
سیراب می‌گردد، جهل او مبدل به علم و دانش، و ضعف و ناتوانیش تبدیل به قدرت و
توانمندی خواهد گردید، کمال نفس یافته و از تشنگی‌ها و ظلمتها و تاریکیها نجات
می‌یابد و رها خواهد گردید، کدورت‌های نفس او مرتفع شده و پیرایه‌های آن زوال می‌یابد
و روحانیت و معنویت، تمام صفحه نفس و جان او را می‌گیرد و احساس بهترین و
عالی‌ترین لذت‌های معنوی و روحی را خواهد نمود.

۷ - متی ننتفع من عذب ماءك فقد طال الصدی؟

کی می‌شود که به خوبی از سرچشمه آب گوارای تو سیراب

شویم چه آنکه تشنگی به درازا کشید.^۱

۱. « نفع » به معنی کاملاً سیراب شدن است و در عین حال در بعضی از موارد « ننتفع » هم ضبط شده
یعنی کی می‌شود که ما از آب گوارای تو منتفع و بهره‌مند گردیم چه آنکه تشنگی ما به طول انجامید.

تشبیه جالبی در این جمله و جمله قبلی به کار رفته و امام زمان را چشمه سار عظیم و مرکز جوشان آب رحمت برای بندگان خوانده است و همه می‌دانیم که حیات همه موجودات ذی حیات از آب است و بدون آب، نه انسانی می‌ماند و نه حیوانی و نه درخت و نه گیاهی. قسمت عمده‌ای از وزن انسان را آب تشکیل می‌دهد و اگر آب به مقدار لازم در بدن نماند، سلامت آدمی به خطر خواهد افتاد. دوری از امام عصر، علیه‌السلام، عطشها دارد، تشنگی معنویت، فضایل، کمالات انسانی و نشاط روحی، و دلدادۀ امام زمان با وجود غیبت آن بزرگوار در عالمی از عطش شدید و سخت به سر می‌برد و این عطش جز با ظهور ولی امر و لااقل با چهره‌نمایی آن بزرگوار آرامش پیدا نمی‌کند.

و در جمله: **فقد طال الصدی** از یک درد بزرگ، شکایت شده و از وجود مبارک ولی‌الله الاعظم گله عاشقانه می‌کنیم که این تشنگی، یک روز و دو روز نیست، یک ماه و دو ماه و یک سال و ده سال نیست که فرضاً بتوان تحمل کرد، این یک تشنگی ممتد و طولانی و کشنده است. بنابراین جا دارد که رخ‌بنمایی و از این عطش بگاهی و رمقی به کالبد نیمه‌جانم دهی.

۸ - متی نغادیک و نراو حک فنقر عیناً؟

کی شود که ما با تو صبح کرده و شام، بنماییم تا چشمان به
جمالت روشن گردد.

(ادامۀ پاورقی از صفحه قبل)

ولی بر حسب قواعد عربی ننتفع درست است زیرا مقابل صدی قرار گرفته که به معنای تشنگی است و صله آن هم «مِن» می‌باشد و اگر «ننتفع» بود صله آن «بِا» می‌شد.

راستی چه روزگار سعادت و خوشبختی است که دلدادگان امام زمان، صبح کنند و خود را در کنار امام معصوم و مهربان خود ببینند و شب شود و آنان همراه امام بزرگوار خود مهدی آل محمد، علیهم‌السلام، باشند. بهشت جاویدان همین است و مگر در بهشت کدام درخت و جویبار و سبزه و چمن و حور و قصور می‌تواند به اندازهٔ مجاورت اهل بیت و خاندان وحی، محمد و آل محمد، صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، خصوصاً امام زمان برای انسان جالب باشد.

و حقیقت همان است که اگر روزی چنین، فرا برسد که صبح و شام با امام زمان باشیم، چشمان به دیدار او روشن خواهد بود.

۹ - متی ترانا و نراک و قد نشرت لواء النصر تری؟

کی شود که تو ما را بینی و ما تو را بینیم در حالی که پرچم
پیروزی را برافراشته باشی بطوری که کاملاً رؤیت شده و نشان
خلق داده شوی - و یا آن پرچم پیروزی از همه سو دیده شود - .

پوشیده نیست که الآن هم حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، ناظرند و ما را می‌بینند، مشکل کار اینجاست که ما او را نمی‌بینیم و انگهی مقصود از این رؤیت، رؤیت عادی و طبیعی و خارج از عرصهٔ غیب و محدودهٔ اعجاز بوده و منظور، دیدار طرفینی و از هر دو سو به نحو متعارف می‌باشد.

و ممکن است که جملهٔ «تری» صفت از برای «لواء» باشد یعنی پرچم نصرت را باز و برافراشته کنی به طوری که از همه جا بخوبی دیده شود و این معنی و احتمال، از معنی اول که مستلزم تکرار است، بهتر می‌باشد. زیرا رؤیت خود امام زمان، در جملهٔ «نراک» ذکر شده بود.

در آرزوی روز ظهور

أترانا نحف بك

آیا خواهی دید ما را که به دور تو حلقه زده باشیم.

در این جمله، آرزوی فرا رسیدن روزی شده که امام زمان ببینند دلدادگان صمیمی و عاشقان بی‌تاب حضرتش گرد او را گرفته و به او پیچیده‌اند و پروانه‌وار اطراف شمع وجود مبارکش طواف می‌کنند.

منتهی از فقرات بعدی استفاده می‌شود که این مطلب به تنها خواهش و تمنای عاشقان مهدی نیست بلکه این را می‌خواهند در حالی که با شش مطلب از ناحیه امام زمان، مقرون و همراه باشد.

۱ - و انت تام الاملاء

در حالی که تو امامت و پیشوایی ملت و جمعیت را عهده‌دار باشی.

این لذت بخش است که همه دور امام زمان گرفته باشند و آن بزرگوار برای امت، امامت و پیشوایی کند و فرمان صادر از ناحیه مبارکش را به جان اطاعت کنند، و حقیقت مفهوم مبارک «امت و امامت» در آنجا جلوه می‌کند و گرنه احاطه کردن به امام بزرگوار و حول و حوش او راه رفتن و حضور داشتن در کنار او به تنهایی درد مهمتی را دوا نمی‌کند و قلب دلسوختگان را شفا و آرامش نمی‌بخشد. آنچه که به جدّ برای منتظران مهدی موعود، نشاط‌انگیز و فرح بخش است این است که مظاهر امامت و قدرت و سطوت امام، علیه‌السلام، جلوه‌گر شود و او پیشوا، و مردم، پیرو باشند.

۲- و قد ملئت الارض عدلاً

و تحقیقاً زمین را پر از عدل و داد کرده باشی.

این جمله مبارکه، مضمون روایات فراوانی است که می‌گویند امام زمان، علیه‌السلام، با ظهورش **یملاً الارض قسطاً و عدلاً** **كما ملئت ظلماً و جوراً** زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. و ما در اینجا به ذکر یکی دو خبر از آن روایات، تبرک می‌جوئیم:

عبدالله بن عمر گوید شنیدم امام حسین، علیه‌السلام، می‌فرمود: **لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی فیملها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً کذلک سمعت رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، یقول^۱ اگر از جهان، جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند، آن روز را طولانی کند تا مردی از فرزندان من خروج نموده و دنیا را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد اینگونه شنیدم که جدم رسول خدا می‌فرمود.**

و در روایت دیگری آمده: **تاوی الیه امته کما تاوی النحلة الی یعسوبها یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً^۲ امت او رو به وی می‌آورند بدانگونه که زنبور عسل رو به رییس و فرمانفرمای خود می‌آورد، زمین را پر از عدل می‌کند چنانکه پر از جور شده باشد.**

۳- و اذقت اعدانک هو انا و عقاباً

و بچشانی به اعداء و دشمنانت طعم خواری، کیفر و عقاب را.

۱. اکمال الدین، ص ۳۱۸.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۸.

از مظاهر نشاط و فرح ایام ظهور این است که دشمنان امام زمان که عمری با دوستان آن حضرت دشمنی کرده و از هیچ گونه آزار و اذیتی درباره آنان فرو گزار نمودند، به عقوبت اعمال خود رسیده و تلخی خواری و زبونی به آنان چشانده شود و از این رو عاشقان مهدی می‌خواهند روزی فرا برسد که آنان بر دور امام زمان طواف کنند در حالی که اعدای کینه‌توز امام زمان به وسیله آن بزرگوار به خاک مذلت و خواری نشسته و مزه تلخ زبونی و ذلت را چشیده باشند.

۴ - و ابرت العتاة و جحدة الحق

و سرکشان و منکران حق را به هلاکت رسانیده باشی.

آن زمانی تشرّف به حضور امام زمان بسیار لذت بخش است که یاران دلسوخته و رنج‌کشیده آن حضرت با چشم خود بنگرند که سرکشان از خدا بی‌خبر، جاحدان حق و حقیقت و منکران مبدأ و معاد، به دست توانمند ولی عصر از پای درآمدند و هلاک شده باشند.

۵ - و قطعت دابر المتکبرین

و پشت متکبران و دنباله و نسل آنان را قطع کرده باشی.

آری متکبران خودخواه و دور از حقیقت، هیچ کس را به حساب نیاورده و حتی کسی را قابل گفتگو و مکالمه با خود نمی‌دانند. سرکشهای خودبین، زندگی را بر مردم تلخ نموده و بندگان خدا را به انواع صور و به بدترین وضعی تحقیر می‌کنند، لذا ضربه‌ای که آنان بر پیکر جامعه و مخصوصاً جامعه مستضعف می‌زنند به حساب و کتاب نمی‌آید، و از این رو لذت روز ظهور، وقتی کامل و متبلور می‌شود که پشت آنان شکسته شود و نسل فاسد و شرور آنان قطع گردد و نه تنها از اوج قدرت کاذب خود بیفتند که در برابر خلق

خدا به تحقیر‌آمیزترین وضعی مبتلا گردیده و چنان شکست بخورند که هرگز کمر راست نکنند.

۶- واجتثت اصول الظالمین^۱

و ریشه‌های ظالمان و ستمگران را قلع کرده و درآورده باشی.

و چه نشاط انگیز است که ریشه پوسیده ظالمان بی‌رحم و ضد انسانیت کننده شود و آنان از بیخ و بن قلع و قمع شوند، سایه شوم این کابوس خطرناک از سر توده‌های محروم برداشته شود و مستضعفان، در پرتو وجود پاک حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، به راحتی نفس بکشند و زندگی خود را بی‌دغدغه و اضطراب ادامه دهند.

و نحن نقول الحمد لله رب العالمین

و ما در آن حال و شرایط، زبان به گفتن الحمد لله رب العالمین

برگشاییم و بگوییم: همه حمد و ستایش‌ها از برای خداوند است

که پروردگار جهانیان می‌باشد.

آری آن شرایط نشاط‌انگیز و فرح‌زا، حمد دارد، و ستایش خدای تعالی را می‌طلبد که چنین زمینه‌ای را فراهم آورده و ظلم و ستم را نابود کرده و ریشه ظالمان و ستمگران را از بیخ و بن درآورده است.

این جمله مبارکه، آیه کریمه را در ذهن، تداعی می‌کند که خدا می‌فرماید: فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین^۲. پس، پشت آنانکه ستم ورزیدند شکسته شد. و حمد، ویژه خدایی است که پروردگار جهانیان است.

۱. جثته واجتثت، به معنی قلع کردن است.

۲. سوره انعام، آیه ۴۵.

و اینجاست که خدای تعالی نیز در ریشه کن شدن ظالم، ذات لایزال خود را مورد حمد، ثنا و ستایش قرار داده است.

به یاد دارم که بعد از شکسته شدن قدرت طاغوت ایران و پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اعظام از اساتید ما، قدس الله نفسه، به هنگام شروع اولین درس، و در آغاز سخن، همین آیه را تلاوت فرمودند.

پنج نیایش و ابتهال

ابتهال اول

اللهم انت كشاف الكرب و البلوى و اليك استعدى فعندك

العدوى و انت رب الآخرة و الاولى^۱

بار خدایا تو بر طرف کننده غم و اندوه دلهایی و به سوی تو

یاری می جویم چه آنکه داد خواهی و یاری در نزد توست و

تویی پروردگار سرای آخرت و سرای دنیا.

پس از آنکه در آغاز دعای ندبه یعنی سطر دوم آن، خدای را با لفظ (اللهم) مخاطب

قرار داد، دیگر این خطاب مقدس به کار نرفته تا فقرات مورد بحث که البته تا پایان

دعای شریف پنج مرتبه این لفظ شریف، تکرار می شود و در حقیقت پنج مرتبه با خدا در

مورد حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، ابتهال و نیایش می کنیم.

۱. استعدى الرجل بفلان یعنی از او استعانت و یاری جست .

در مورد نیایش اول، اولاً خدای بزرگ را با سه عنوان که در خور جلال اوست وصف می‌کنیم.

۱ - خداوند، برطرف کننده اندوه‌ها، غصه‌ها، گرفتاریها و سختیها می‌باشد و آیه اَقْنِ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوْءَ نِيزَ نَظَرٌ بِهٖ هَمِيْنٌ مَعْنٰی دَارِدٌ، و این فقره از دعا با توصیف خاصی که از خدا می‌کند اثر بسیار مطلوبی در دل‌های یأس زده و رنج برده دارد و بارقه امید را در آن دل‌ها می‌دمد.

۲ - یاری و نصرت و دادخواهی در نزد خداست و خدا یاری می‌کند و دادرسی بندگان مظلوم و از پا افتاده را خواهد نمود، و از این جهت از خدا یاری و نصرت می‌جویم.

۳ - خداوند، پروردگار آخرت و دنیا است و در هیچ یک از دو عالم ربّی و پروردگاری جز او نیست، خلاصه مبدأ و منتهی خداست و با این برداشت، روح توحید، در وجود انسان، زنده می‌گردد و اتکاء انسان به خدا به حدّ اعلی خواهد رسید. ضمناً در این جمله یکی از معارف عالیه و اصلی اسلام یعنی معاد، مورد توجه قرار گرفته است چنانکه توحید و نبوت و امامت مورد توجه بود.

فَاغْثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عَيْدِكَ الْمَبْتَلَى وَ أَرِهْ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى.

پس ای فریادرس درماندگان، این بنده ضعیف و ناچیز خودت را که گرفتار شده فریادرسی کن و چهره زیبای آقايش - مهدي موعود - را نشان او بده. ای که نیروهایت بسیار سخت و شدید است.

در این جملات، از خدای تعالی درخواست فریادرسی می‌کنیم و او را به عنوان «غیاث المستغیثین» یاد کرده تا بگوییم این دادرسی و فریادرسی از تو عجیب نیست و دور

نمی‌باشد، که تو همواره فریادرس گرفتاران و کمک جویان می‌باشی.

و آنگاه دعا کننده، از خودش به عنوان «عُبید» یاد می‌کند که مصغّر «عبد» است یعنی بنده کوچک، بنده حقیر و ناتوان و ناچیز. و این خود یکی از آداب دعاست که دعا کننده در مقام مناجات و دعا و عرض حاجت، احساس شکستگی کرده، کبر و منیت و خودبینی را دور بریزد.

روشن‌تر اینکه اولاً دعا کننده، طلب فریادرسی و سپس درخواست می‌کند که چهره سید و آقايش را نشانش بدهد، و امکان دارد که این درخواست، درخواست دوّمی نباشد، بلکه همان درخواست نخستین بوده، و همه خواسته دعا کننده همین باشد. ضمناً در این مقام، خدا را به عنوان شدیدالقوی یاد کرده تا بگوید: تو که ناتوان نیستی، و عجز، به سوی تو راه ندارد بلکه قوا و نیروهای تو شدید و توانا است اگر دیگران رفع این مشکل را نکنند نتوانسته و نمی‌توانند ولی تو قادر و توانایی، و هیچ مانعی و عامل بازدارنده‌ای نداری.

و ازل عنه به الاسی و الجوی و یزد غلیله یا من علی
العرش استوی و من الیه الرجعی و المنتهی.

از او - بندهات - به برکت امام زمان، حزن و اندوه و سوزش دل
یا شدت حال او را برطرف فرما و سوز سینه و آتش عطش او را
خنک و خاموش گردان ای کسی که بر عرش و تخت کشور
وجود، استیلا داری و ای کسی که بازگشت و نهایت سیر مخلوق
به سوی اوست.

درخواست دیگر از خداوند این است که به برکت امام زمان، اندوه‌ها و سختی‌ها را
مرتفع سازد.

آری قلب شخص دلدادۀ امام زمان، دچار اندوهی سنگین است و دلش در آتش حرمان و هجران محبوب می‌سوزد و دچار عطشی سخت و جانکاه است از این رو از خدا درخواست می‌کند که اندوه او را زایل گردانیده، سوزش درون او را مرتفع سازد و تشنگی او را خاموش کرده، به سردی و خنگی مبدل فرماید که او خدایی است که بر عرش جهان وجود، مسلط و مستقر است و بازگشت همه به سوی او خواهد بود.

ضمناً با کلمۀ (به) این حقیقت، منظور است که اگر دعای من بالا نمی‌رود و من ارزش و اعتباری در نزد تو ای خالق مهربان ندارم از تو می‌خواهم که به وسیله امام زمان و به برکت او درخواستهای مرا تحقق بخشیده و حاجاتم را برآورده گردان، و این الهام از آیه شریفه است که می‌فرماید: **يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله ...**^۱
این هم قابل توجه است که در این فقرات نیز توجه به معاد داده شده است و بار دیگر اذهان را به طور ظاهرتر و روشن‌تری به یاد جهان آخرت و یوم المعاد می‌اندازد چنانکه در جملات قبل، خواندیم: **وانت رب الآخرة و الاولى.**

نیایش دوم

اللهم و نحن عبيدك التائقون الى وليك.

بار خدایا ما بندگان توایم که سخت مشتاق به سوی ولی و

نماینده خاص تو می‌باشیم.

آری ندبه‌کنندگان امام زمان و دلدادگان مهدی موعود، ارواحاً فدا، شوقی زاید الوصف به حضرت مهدی دارند و بی‌صبرانه چشم به راه او می‌باشند. هر صبح جمعه به امید

۱. سوره مائده، آیه ۳۵؛ ای مؤمنان! تقوای خدا را پیشه کنید و وسیله‌ای به سوی او بجویید.

دیدار و ملاقات آن عزیز دور از نظر، سر از خواب برداشته و در اندیشه ظهور مولای خود از رختخواب استراحت خویش برمی‌خیزند و چون به مراد خود نمی‌رسند در حلقه‌های ذکر و دعا و نشستهای روحانی مناجات و ابتهال و یاد امام زمان، شرکت می‌کنند و شروع به خواندن دعای ندبه نموده سرشک اندوه دوری و اشک شوق به دیدار، از چشمانشان به رخسارشان سرازیر می‌شود.

این منظره را همگی مکرر دیده‌ایم، بحق که منظرهای تماشایی و دیدنی است که ناظران را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد و همه را منقلب می‌سازد کسی که با این فکر و فرهنگ و این اندیشه عاشقانه آشنا نباشد متحیر می‌ماند و سخت دچار حیرت زدگی می‌شود که اینها دچار چه مصیبت عظیم و اندوه عمیق و کشنده‌ای هستند که اینچنین گریه و زاری را سر داده‌اند؟ چه سرمایه بزرگی را از دست داده‌اند که بدینگونه غمگین و اندوهگین می‌باشند؟ در فراق چه کسی چنین می‌کنند؟ کدام فرزند یگانه خانه‌ای از دست رفته که حاضران بدین حال در آمده‌اند؟

ولی حقیقت این است که دوری و هجران این محبوب غایب، قابل مقایسه با هیچ شکستی و درد و گرفتاری‌ای نیست و فقدان و درگذشت هیچ عزیز نمونه‌ای به پایه هجران و دوری این محبوب خدایی نمی‌رسد که این ولی خداوند و مایه حیات عاشقان دلسوخته است.

اوصاف ولی الله امام زمان

۱ - المذکر بك و بنیتك

- مشتاق به آن ولی توایم - که یادآور تو و نبی تو می‌باشد.

در این قسمت، به توصیف آن ولی الهی می‌پردازد و چهار مطلب را در وصف او ذکر می‌کند:

۱ - خداوندا او یاد آورنده تو و پیامبر تو است. آری او ولی خدا و بقیه الله در زمین می‌باشد و طبیعی است که ولی بزرگ پروردگار و نماینده خدا و باقی مانده او در زمین، یاد خدا را در دلها زنده سازد و همه را به فکر و ذکر او انداخته و مشغول سازد این مطلب، مقتضای مقام ولی الهی اوست.

۲ - و نیز امام زمان وصی و جانشین پیامبر بزرگ اسلام است چنانکه از فرزندان ارجمند و از اخلاف صالح او به شمار می‌رود و از این رو طبعاً انسانهای بیدار را به یاد بنیانگزار دین مقدس اسلام می‌اندازد که امام زمان امتداد دهنده راه اوست و از سویی فرزند برومند صالح، مردم را به یاد پدر محترم و جد گرامی و سرسلسله دودمان و نیای پاک خود خواهد انداخت و نیز چون هر دو در جهت خاتمیت، مشترکند، یعنی پیامبر، خاتم انبیای خدا است و امام زمان خاتم اوصیای الهی است طبعاً این خاتم یادآور آن خاتم است.

ضمناً همانگونه که یادآور خدا و پیامبر است یادآورنده اطاعت و فرمانبرداری از آنان می‌باشد و دیدن امام زمان بلکه ذکر و یاد او بطور طبیعی، انسان را به یاد لزوم اطاعت از خدا و رسول خدا خواهد انداخت.

۲ - خلقته لنا عصمة و ملاذاً

خداوندا تو او را آفریدی تا عامل صیانت و نگهداری ما و ملجاء

ما باشد.

طبق این عبارت شریفه، امام زمان، علیه السلام، را خداوند آفریده تا منشأ فیض و لطف و واسطه رحمت برای مردم بوده و عهده‌دار مصون ماندن جامعه باشد و برای اینکه

پناهگاه دین جامعه و حفظ آن از دستبرد اعدای اسلام و دشمنان خدا و پیغمبر باشد و اوست که از پشت پرده غیبت، اشراف بر دوستان و دین خدا دارد، با تصرف نافذ و یا دعای مؤثر و اجابت خیزش و یا با توجه دادن نمایندگان و نوابش حمایت از دین خدا می‌کند.

۳ - و اقمته لنا قواماً و معاذاً

و او را برپاداشتی تا برای ما مایه برپایی، و پناهگاه ما باشد.

نقش مؤثر حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جهان وجود، این است که به اذن الله، جامعه، بلکه عالم هستی را روی پای خود نگه می‌دارد، و در روایات آمده **لو لا الحجة لساخت الارض باهلها**^۱ اگر حجّت الهی نبود زمین اهل خود را فرو می‌برد، پس امام زمان قوام و وسیله تحقق و وجود و بقاء جهان هستی می‌باشد.

۴ - و جعلته للمؤمنين منا اماماً

و او را از برای مؤمنین از ما امام و پیشوا قرار دادی.

امام آن الگوی والای انسانی و آن انسان کامل و بی‌مثالی است که رهبری جامعه و

۱. گویا این جمله، اصطیاد از روایات است زیرا روایتی را با عین این لفظ نیافتیم چون از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که: **لو بقیة الارض بغير امام لساخت (کافی، ج ۱، ص ۱۷۹)**، اگر زمین بدون امام می‌شد هر آینه فرو می‌رفت. آری، صفار در بصائر الدرجات، ص ۴۸۹ از سلیمان جعفری نقل کرده که گفت: از حضرت رضا، علیه السلام، پرسش کردم: آیا زمین از حجّت خدا خالی می‌شود؟ فرمود: **لو خلت الارض طرفة عين من حجة لساخت باهلها**؛ اگر زمین یک چشم بهم زدن از حجّت خالی گردد، هر آینه اهل خود را فرو برده و هلاک خواهد گردانید.

سوق دادن آنان به سوی خدا را به بهترین وجهی عهده‌دار است. البته چنین عنصر شریف و مجسمه‌قداستی به یک تعبیر، امام برای عموم افراد جامعه است و امت با همه اختلافات عقیدتی که دارند، رعایای اویند ولی در مقام عمل، آن کسانی از تعالیم امام و از اسوه بودن او استفاده سرشار می‌برند، و به خوبی برخوردار می‌گردند، که اهل ایمان باشند و از این‌رو در جمله فوق از دعای شریف ندبه می‌خوانیم: **و جعلته للمؤمنین منّا اماماً**، بنابراین اهل ایمان سرافرازند که چنین وجود پاک و مطهری که از انواع ارجاس و آلودگیها پاک و منزّه است، امام آنان است و از وجود عزیز آن محبوب الهی و امام معصوم، الهام گرفته و به او اقتدا می‌کنند.

این جمله می‌تواند اشاره‌ای به آیه عبادالرحمان باشد که می‌فرماید: **والذین یقولون ربّنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرّة اعین و اجعلنا للمتّقین اماماً**^۱ البته در آیه، «متّقین» ذکر شده است، و در عبارت فوق، «مؤمنین» آمده است.

درخواست‌هایی در رابطه با امام زمان

در اینجا چهار درخواست از خدا شده است:

۱ - **فبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً**

پس اینک تحیت و درود و سلام ما را به آن امام معصوم برسان

و ابلاغ فرما.

گویا در این جمله، اشعاری است به اینکه سلام ما به وسیله خود ما آن بها و ارزش

۱. سوره فرقان، آیه ۷۴، و بندگان صالح خدا آنانند که می‌گویند: بارخدایا از همسران و فرزندان ما مایه

روشنی چشم ما قرار ده و ما را امام و پیشوای اهل تقوی بگردان.

ندارد که به امام زمان برسد و ما کمتر از آنیم که مستقیم به آن بزرگوار سلام کنیم، اکنون تو ای خدای بزرگ سلام ما را به او برسان.

۲ - وزدنا بذلك یارب اکراماً

و بدین وسیله، پروردگارا اکرام ما را افزون گردان.

همه مشمول اکرام و گرمی داشت ذات لایزال الهی می‌باشیم و پیوسته لطف و عنایت او شامل ما هست، ما را از عدم به وجود آورد، و در شکم مادر غذای ما را فراهم و آماده نمود، و در کودکی قلب مادران و پرستاران را درباره ما مهربان فرمود، کم‌کم فهم و درک مطالب بما عطا نمود، راه رشد و کمال و نیل به مقامات را به ما ارایه فرمود، که در دعای ابوحمزه ثمالی، مناجات حضرت زین العابدین، علیه‌السلام، می‌خوانیم: **الهی ربیتنی فی نعمک و احسانک صغیراً و نوهت باسمى کبیراً...**

ولی سلام به حضرت ولی عصر و عرض ادب به آن بزرگوار بویژه اینکه خداوند، حامل این پیام تحیت و سلام باشد زمینه‌ی زیادت‌ی اکرام الهی نسبت به بندگان است و خلاصه لطف و رحمت پروردگار درباره انسان مضاعف و چند برابر خواهد گردید.

۳ - واجعل مستقره لنا مستقراً و مقاماً

و مستقر آن حضرت را قرارگاه و جایگاهی از برای ما قرار ده.

ظاهر آن است که منظور از مستقر امام زمان، مستقر آن حضرت در سرای آخرت و در بهشت برین است و بنابراین از خدای تعالی درخواست می‌کنیم که قرارگاه و مکان ما را در بهشت در کنار حضرت مهدی و با آن بزرگوار و در زیر سایه ایشان قرار دهد و جایگاه ما از جایگاه و محل اقامت وی دور و جدا نباشد تا در پرتو نعمت حضور و در محضر آن بزرگوار و زیارت وجود مقدس او از بهترین لذایذ روحی و معنوی

برخوردار گردیم.

چنانکه در آیه کریمه می‌خوانیم: **و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً**^۱ آنان که خدا و رسول او را اطاعت می‌کنند، همنشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت را بر آنها تمام کرده از پیامبران یعنی صدیقان و شهیدان و صالحان، و آنها خوب رفیقهایی هستند.

۴ - **و اتمم نعمتک بتقدیمک ایاہ امامنا حتی توردنا جنانک و**

مرافقة الشهداء من خلصائک

و نعمت خود را با پیش انداختن آن بزرگوار در جلوروی ما، کامل

گردان تا اینکه ما را در باغات بهشتی وارد کرده و به رفاقت

شهداء «یا گواهان حق» از خالصان درگاهت نایل گردانی.

رسانیدن پیام سلام به محضر امام زمان نعمت است و جا گرفتن در قرارگاه مولانا المهدی، علیه‌السلام، نعمت دیگر ولی کمال و تمام نعمت به این است که خداوند، لطف کند و شرایطی را پیش بیاورد که آن بزرگوار پیشاپیش محبتان و عاشقان، در حرکت و به سوی بهشت رهسپار باشد و دوستان و دلدادگان، از پی آن بزرگوار به سوی بهشت بروند که این کیفیت از پرشکوه‌ترین مناظر است، زیرا امام عاشقان در جلو و دلدادگان شیدا، در پی امام، محبوب و مراد خود به سوی بهشت در حرکت باشند، جلوه‌ای شکوهمند دارد و آنجا تبلور امامت و رعیت کاملاً محسوس می‌گردد.

ناگفته نماند که ممکن است مقصود از (شهداء) در عبارت مورد بحث، گواهان حضرت حق بر اعمال و احوال انسان باشند و امکان دارد که مقصود، شهیدان به خون خفته در

راه خدا باشند و دعا کننده از خداوند درخواست می‌کند که رفاقت با شهیدان گلگون کفن و خونین بدن را نصیبش گرداند و مقامات عالیة شهیدان در دار آخرت و سرای ابد در نزد خدای تعالی چنان است که برای ما قابل فهم و تصور نیست و اکرامهایی که خدا نسبت به آنان می‌کند به وصف نمی‌آید.

نیایش سوم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

بار خدایا بر محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم، درود بفرست.

در این نیایش چند درخواست از ذات لایزال خدا می‌کنیم. نخستین مطلب آنکه به طور عموم بر پیامبر و آل او درود و صلوات بفرستد.

ذکر صلوات از بهترین اذکار است و حامل اسرار فراوان و برکات بسیار و اجر و ثوابهای بی‌شمار می‌باشد و یکی از برکات آن، این است که موجب از برای اجابت دعاست و ترک آن مانع بالا رفتن دعا و رسیدن به مقام قرب الهی خواهد گردید.

ابن فهد حلی، قدس سره، نقل کرده که امام صادق، علیه السلام، فرمودند: لایزال الدعای محجوباً حتی یصلی علی محمد و آل محمد^۱ همواره دعا محجوب و ممنوع از بالا رفتن است تا آنگاه که دعا کننده صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

و نیز از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده که فرمود: هر کس حاجتی به دربار خدا داشته باشد آغاز به صلوات بر محمد و آل محمد نموده آنگاه حاجت خود را ذکر کند و سپس پایان دهد به ذکر صلوات بر محمد و آل او، صلوات الله علیهم، زیرا خداوند، بالاتر از آن است که

دو طرف دعا - صلوات اول دعا و آخر دعا را بپذیرد و وسط را رها کند زیرا صلوات بر محمد و آل محمد از رسیدن به سوی خدا ممنوع نخواهد شد.^۱

تفصیل بعد از اجمال

و صل علی محمد جدّه و رسولک السید الاکبر و علی ابیه
السید الاصغر و جدّته الصدیقه الکبری فاطمه بنت محمد و
علی من اصطفیت من ابائه البررة و علیه.

و صلوات بفرست خداوندا بر محمد جدّ حضرت ولی عصر، و
رسول و فرستاده خودت، آن آقای بزرگتر و مهتر، و بر پدرش
علی، علیه السلام، آن آقای بعد از پیامبر، صلی الله علیه و آله و
سلم، - و بر جدّه اش صدیقه کبری فاطمه دختر محمد، صلی الله
علیه و آله و سلم، و بر کسانی که آنان را برگزیدی از پدران
نکوکار امام زمان و برخود آن بزرگوار.^۲

۱. عدة الداعی، ص ۱۵۴ و نیز ص ۱۹۷.

۲. در نسخه زاد المعاد مجلسی، اعلی الله مقامه، در مقام صلوات بر حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، عبارات بسیار جالبی آمده و از اول فصل صلوات، بدین صورت است: اللهم صل علی حجتک و ولی امرک و صل علی جدّه محمد رسولک السید الاکبر و صل علی ابیه السید القصور و حامل اللواء فی المحشر و ساقی اولیاه من نحرالکوثر و الامیر علی سایر البشر الذی من آمن به فقد ظفر و من لم یؤمن به فقد خطر و کفر صلی الله علیه و علی اخیه و علی نجلهما المیامین الغرر ما طلعت شمس و ما اضاء قمر و علی جدّته الصدیقه الکبری ...

بارخدا یا درود بفرست بر حجت و ولی امرت - امام زمان - و درود بفرست بر جد او محمد، صلی الله

این جملات، درخواست تازه‌ای نیست بلکه تفصیل همان اجمالی است که در آغاز آمده بود و مطلب را در اینجا بازتر و مشروح‌تر ذکر کرده است.

افضل و اکمل و اتم و ادوم و اکثر و اوفر ماصلیت علی احد
من اصفیائک و خیرتک من خلقک.

برترین و کامل‌ترین و تمام‌ترین، پیوسته‌ترین، بیشترین و
افزونترین درودی که بر یکی از اصفیا و برگزیدگانت از میان
خلقت فرستادی.

در این قسمت، از خداوند متعال درخواست می‌شود که بر پیامبر و آل او و بر حضرت مهدی، صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، صلوات مخصوص بفرستد، نه درود معمولی، بلکه درود و صلواتی برتر و بالاتر و کامل‌تر و بادوام‌تر و بیشتر، و فراوانترین درودها، درودی با این مشخصه که بر یکی از اصفیا و بهترین و زبده‌ترین خلق، نثار شده باشد، مشابه این واژه‌ها و عبارات، در دعای افتتاح آمده که می‌خوانیم: اللهم صل علی عبدک و رسولک ... افضل و احسن و اجمل و اکمل و ازکی و انمی و اطیب و اطهر و اسنی و اکثر ماصلیت علی احد من عبادک و انبیائک و رسلك و صفوتک و اهل الکرامه علیک من خلقک. که البته در

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

علیه و آله، فرستاده‌ات آن آقای والامقام‌تر - از همه - و درود بفرست بر پدرش آن عزیز قهرمان همچون شیر، همان که در قیامت علم و پرچم را به دوش می‌کشد و دوستان خود را از حوض کوثر سیراب می‌کند و امیر و فرمانفرمای بر تمام بشر است، بزرگمردی که هر کس به او ایمان داشت، پیروز شد و کسی که به او ایمان نداشت به خطر و کفر افتاد صلوات خدا بر او و بر برادرش - پیامبر - و بر آل آنها، آن مبارک چهره‌های شاخص سفیدرو، درود بر همه آنان باد تا هر گاه که خورشید طلوع نموده و ماه، نورافشانی می‌کند و درود بر جدّه او صدیقه کبرا ...

دعای افتتاح موگدتر و با عناوین بیشتر ذکر شده است.

و صلّ علیه صلاة لاغایة لعددها و لانهایة لمددها و لانفاد
لامدها.

و درود و رحمت بفرست بر او - امام زمان - درود و رحمتی که
حدی برای شماره آن و پایانی برای پهنه و گستره آن نیستی و
نابودی برای مدت و زمان آن نباشد.

در این فقرات، درخواست صلوات خصوصی می‌شود و آن صلوات بر خصوص
حضرت ولی امر، عجل الله تعالی فرجه، آن هم درود و صلواتی که بی حد و بی انتها و خارج از مرز
شمارش باشد.

آری آن بزرگوار، ولی زمان و حجت دوران است و از این رو او را به درود و رحمت
ویژه، ممتاز می‌سازیم و علاوه بر صلوات عمومی که بر مجموعه اهل بیت وحی از
پیغمبر و آل او می‌فرستیم، صلواتی خاص آن حضرت قرار داده و رحمت بی‌پایان خدا را
نثار وی می‌نماییم.

نیایش چهارم

اللهم و اقم به الحق

بار خدایا به وسیله وجود آن بزرگوار، حق را برپا دار.

همه می‌دانیم که در دنیای مادی، ستیزه جویی با حق فراوان است و آشکارا حق را
می‌شکنند و از بین می‌برند. راستی یک نیروی مافوق عادت، لازم است که بتواند حق را
در جایگاه خودش به پا بدارد و آن را اقامه کند و آن نیروی فوق عادت، وجود مبارک امام

زمان است و در حقیقت این دعا، دعا برای ظهور آن حضرت است زیرا او اقامه حق خواهد نمود.

و ادحض به الباطل

و به وسیله او باطل را محو و نابود گردان.

باطل عبارت از شرک، کفر، ظلم، اخلاق رذیله، صفات زشت و نامردمی و اعمال شیطانی است و به خاطر همسویی با غرایز شیطانی انسانها رو به افزایش خواهد بود و هم اکنون می‌نگریم که باطل و راههای ضد خدا و پیغمبر چگونه در میان جوامع، رونق گرفته و اهل باطل و طرفداران ضلالت و گمراهی رو به افزایشند. هر انسان بیداردلی به خوبی احساس می‌کند که یک قدرت عمیق شکننده‌ای لازم است تا این ستون باطل را به زمین بیفکند و جلو سیل بنیان‌کن فساد را بگیرد. این قدرت کامل و نیروی شکننده، وجود مبارک امام زمان، علیه‌السلام، است و اوست که با سطوت و اقتدار آسمانی خود می‌تواند پشت باطل را بشکند و از این رو در جمله فوق، از خدا درخواست می‌کنیم که به وسیله آن بزرگوار، باطل را درهم بکوبد، و نابود سازد، و در حقیقت، دعا برای ظهور امام زمان، علیه‌السلام، است.

و ادل به اولیائک^۱

و اولیاء و دوستان خودت را به وسیله او به دولت برسان و غالب گردان.

۱. المنجد می‌گوید: لغت ادالة به معنی متداول ساختن و نیز به معنی انتقال دولت از کسی به دیگری است.

دولت و سطوت در آخر الزمان برای دلدادگان حضرت مهدی، علیه‌السلام، است چنانکه سابقاً خواندیم که زمین از آن خداست و به هر کس که بخواهد به ارث خواهد داد و آنان رجال الهی و پیروان مکتب ولایت می‌باشند بنابراین، جمله فوق نیز دعا برای ظهور امام زمان، علیه‌السلام، است زیرا با ظهور آن حضرت، دلدادگان امام زمان، علیه‌السلام، به دولت و شوکت خواهند رسید.

و اذلل به اعدائك

و دشمنانت را به وسیله او خوار و ذلیل گردان.

در فقرات پیشین خواندیم: این معز الاولیاء و مذل الاعداء؟ کجاست آن آقای که عزت بخش اولیای خدا و خوار کننده اعداست. اکنون که ذلت اعدای اسلام و دشمنان دین به وسیله امام زمان است و در این جمله مورد بحث از خدا درخواست می‌کنیم که با آمدن امام زمان دشمنان دین را ذلیل و خوار گرداند.

نیایش پنجم

۱ - و صلِّ اللهم بیننا و بینه و صلة تؤدی الی مرافقة سلفه

و پیوند ده بار خدایا میان ما و میان آن حضرت، چنان پیوندی که

به رفاقت و همنشینی پدران و گذشتگانش برساند.

اتصال و ارتباط با امام زمان، علیه‌السلام، مانند همه اتصالات و ارتباطات دیگر، دارای مراتب مختلف و درجات متفاوتی است و این فقره از دعا به ما الهام می‌کند که در پی آن باشیم که اتصال و ارتباطمان با امام زمان، علیه‌السلام، اتصالی کامل و پیوندی عمیق باشد، آنگونه که موجب همنشینی با اباء بزرگوار و اجداد والا مقام امام زمان، علیه‌السلام، در بهشت

گردد. و دوستی و پیوند با آن بزرگوار آبرو و جاهتی به ما دهد که در نزد امامان معصوم، علیهم‌السلام، رو سفید و آبرومند باشیم و لیاقت همنشینی با آن بزرگواران در جهان آخرت پیدا کنیم و به رفاقت اسلاف و گذشتگان امام زمان مانند پیغمبر خاتم و امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، و حضرات ائمه طاهرین سرافراز گردیم.

۲- واجعلنا ممن يأخذ بجزتهم و یمکث فی ظلمهم

و ما را از آن کسان قرار ده که دامن آنان را گرفته و در زیر سایه‌شان زیست می‌نمایند.

آنانی که چنگ زده و دامن خاندان وحی، امام زمان و آباء و اجداد گرامی آن حضرت را به دست آوردند، سعادت‌مند شده و برای همیشه نجات و رهایی یافته‌اند. کسانی که در زیر سایه امام زمان و اسلاف آن بزرگوار قرار گرفته و استقرار یافتند به شرف دنیا و آخرت نایل گردیدند و از این رو در این فقرات، از خدا می‌خواهیم که ما را از آن گروه قرار داده و در زمره آنان محسوب بدارد.

۳- واعنا علی تأدیة حقوقه الیه و الاجتهاد فی طاعته و

اجتناب معصیته

و ما را بر ادای حقوق امام زمان به او و کوشش در اطاعت وی و

دوری از نافرمانیش یاری فرما.

امام زمان، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، حقوقی بر گردن امت دارند. زیرا امام امت و حجت بالغه الهی بر مردم و ولی نعمت جامعه می‌باشند و کوتاهی در اداء این حقوق، موجب غضب و خشم ذات لایزال الهی خواهد گردید و از این رو در این فقرات، از خداوند درخواست می‌کنیم ما را کمک و یاری کند تا بتوانیم حقوق آن بزرگوار را

به خوبی ادا کنیم.

عالم زاهد کامل مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی، رضوان الله علیه، در کتاب (مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقایم) متعرض آن حقوق شده‌اند و ما نیز مقداری از حقوق آن ولی اعظم خدا را در کتابی به نام «حقوق فراموش شده امام زمان» ذکر کرده‌ایم و از این رو در این مقام به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

دیگر از مطالبی که از خدای متعال برای آن یاری می‌خواهیم عبارت از کوشش در طاعت و فرمانبرداری آن حضرت و نیز اجتناب و دوری از نافرمانی وی می‌باشد. درخواست کمک از خداوند برای این امور سه گانه، حاکی از دشوار بودن آنهاست. ادای حقوق ولی عصر کار آسانی نیست، کوشا بودن در راه اطاعت حجت زمان و جدیت در دوری از مخالفت آن بزرگوار، سهل و ساده نمی‌باشد، بلکه مشکل و دشوار است. باید از خدا یاری خواست و باید خداوند، کمک و یاری کند تا انسان از عهده این مطالب برآید. یکی از مراحل اطاعت آن بزرگوار و دوری از مخالفت وی تقوای کامل و گسترده و همه جانبه است، در اواخر زیارت جامعه آمده: **من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله.** اطاعت خاندان پیغمبر اطاعت خدا و عصیان آنان عصیان الهی است.

۴ - و امنن علینا برضاه

و با خشنودی حضرت ولی عصر بر ما منت بگذار.

رضا و خشنودی امام زمان از نعمتهای بزرگ الهی است که ممکن است خداوند، به کسانی ارزانی بدارد، بزرگان و علمای دین، همواره در این اندیشه بودند که امام زمان از آنها راضی باشد و کارهایشان مورد رضا و خشنودی آن بزرگوار قرار بگیرد، آنان پیوسته نگران این موضوع بودند، که نکند امام زمان از آنان راضی نباشد، و حتی در مصرف سهم امام، علیه السلام، این جهت را معتبر می‌دانستند که در موردی هزینه شود، و مصرف

گردد، که رضای امام زمان محرز باشد.
 راستی چقدر روح بخش و نشاط آور است، که امام عصر از رعیت خود راضی و خشنود باشد. زیرا چنین انسانی مورد رضا و خشنودی خدا خواهد بود و از این رو در جمله فوق از دعای شریف ندبه از خدای تعالی می‌خواهیم که با رضا و خشنودی آن بزرگوار بر ما منت نهد و روشنتر اینکه بر ما منت نهاده، امام زمان را از ما راضی و خشنود گرداند.

۵ - وهب لنا رافته و رحمته و دعائه و خیره ماننال به سعة

من رحمتك و فوزاً عندك

و عطا کن به ما مهربانی او و لطف او و دعای او و خیر و خوبی او

به مقداری که با آن، به پهنه‌های از رحمت تو و رستگاری در نزد

تو نایل گردیم.

از جمله تقاضاها و درخواستها از دربار الهی این است که مورد رأفت و رحمت امام زمان باشیم و در حقیقت دعا می‌کنیم که خدا این قابلیت را به ما عطا فرماید، که آن بزرگوار به ما مهربانی کند.

و دیگر اینکه دعای آن حضرت را شامل حالمان گرداند. او مستجاب الدعوه است و دعا و درخواستش تخلف‌پذیر نخواهد بود، بنابراین اگر مشمول دعای او واقع شویم مساوی با سعادت و نیک بختی ماست و از آن جهت که دعای او حاکی از رضایت درون و خشنودی قلب مبارکش از ماست، بسیار لذت بخش خواهد بود.

و نیز درخواست می‌کنیم که خداوند، خیر و احسان امام زمان را نصیبمان کند و آن لیاقت را داشته باشیم که مورد توجه و انعام آن بزرگوار قرار بگیریم و آن هم به مقداری که بر اثر آن، به پهنه‌های از رحمت الهی و فوز و رستگاری در نزد ذات لایزال او دست بیابیم.

بنگرید که امام زمان در توفیق شریف خود به شیخ مفید می‌فرماید: **للاخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن النعمان ادام اله اعزازه ... اما بعد سلام علیک ایها الولی المخلص فی الدین... ادام الله توفیقک لنصرة الحق و اجزل ثوبتک علی نطقک عنا بالصدق.**^۱ این نامه برای برادر درستکار و دوست باکمال، شیخ مفید است که خداوند عزت او را پایدار کند. سلام بر تو ای دوست بااخلاص در دین، خداوند، توفیق تو را برای یاری حق پایدار بدارد و اجر و پاداش تو را بر اینکه از ما به صدق و صفا سخن می‌گویی، فراوان سازد.

۶- واجعل صلاتنا به مقبولة

و نماز ما را به برکت وجود امام زمان مقبول گردان.

ظاهر این است که باء، باء قسم است یعنی خداوندنا به حق امام زمان و مقام او نماز ما را قبول فرما.

قابل توجه است که امام زمان و پذیرش ولایت و اطاعت او شرط قبولی اعمال، قلمداد شده و این خود مفاد روایات بسیاری است که از خاندان عصمت، علیهم‌السلام، به ما رسیده است. چنانکه در روایت سلسله‌الذهب آمده که حضرت رضا، علیه‌السلام، از آباء گرامی خود نقل فرمودند که خدا فرموده: **کلمة لا اله الا الله حصار و قلعة محکم من است و هر کس داخل در حصن، حصار و قلعة من شود، از عذاب من ایمن است.** آنگاه فرمود: با شروط آن، و من از شروط آنم.^۲ پس گفتن **لا اله الا الله** بدون ولایت و معرفت حضرت رضا و در زمان ما امام زمان و آباء گرامی آن حضرت فایده‌ای ندارد و انسان را با خدا

۱. احتجاج، ص ۳۲۲.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵.

مرتبط نمی‌سازد.

۷- و ذنوبنا به مغفورة

و گناهان ما را به برکت آن حضرت مورد آمرزش قرار ده.^۱

یعنی خداوندا به جاه و آبروی او گناهان ما را بیامرز. اگر امام زمان وساطت کند، گناهان آدمی به خوبی و آسانی مورد بخشش قرار خواهد گرفت و خدا نکند که انسان گناهکار، از وساطت آن حضرت محروم و یا اینکه قلب مبارک آن بزرگوار از او مکدر باشد، که آمرزیده شدن وی، امری مشکل یا محال خواهد بود.

۸- و دعائنا به مستجاباً

و دعای ما را به حق امام زمان مستجاب گردان.

آری ممکن است موانع اجابت نگذارد که دعا به دربار خدا بالا رفته و مورد اجابت ذات اقدس حق واقع گردد و از این رو خدای را به احترام و شأن والای امام زمان سوگند می‌دهیم که دعایمان را مستجاب گرداند.

۹- واجعل ارزاقنا به مبسوطه

و رزق و روزی ما را به احترام امام زمان گسترده فرما.

بدون تردید ممکن است، خداوند با وساطت حضرت ولی عصر، ارواحنا فداء، ابواب رزق و روزی را بر انسان باز فرماید، و مراعات جاه و شأن رفیع آن بزرگوار در نزد خدا، این اقتضا را دارد.

۱. باء در این عبارت نیز بر حسب ظاهر باء قسم است.

۱۰ - و همومنا به مکفیه

و نگرانیهای ما را به برکت امام زمان مرتفع فرما.

یکی از عوامل تلخی زندگی، هموم و اندوههای آدمی است. با وجود هم و غم و غصه‌ها احساس حلاوت و شیرینی از حیات نمی‌شود. و اتفاقاً هر یک از ابعاد زندگی اندوه‌زا می‌باشد اینجاست که خدا را به آبرو و احترام امام زمان، ارواحنا فدا، سوگند می‌دهیم که هموم ما را برطرف سازد و نشاط، خرمی و شادی را جایگزین آن قرار بدهد.

۱۱ - و حوائجنا به مقضیه

و حوائج و خواسته‌های ما را به برکت امام زمان برآورده گردان.

حوائج مختلف است بخشی مربوط به جسم، و بعضی مربوط به جان، قسمتی در رابطه با زندگی این جهان، و قسمتی در رابطه با جهان ابدی و عالم آخرت است، و قضاء این حوائج و برآورده شدن خواسته‌ها همه به دست خدای تعالی و به اذن الله است و وساطت حجت زمان در اراده الهی اثری عمیق دارد.

۱۲ - و اقبل الینا بوجهک الکریم

و با چهره کریم و بزرگواریت به ما روی آور.

مفهوم این جمله، از مفاهیم بسیار بلند و عالی است و فوق اذهان متعارف می‌باشد و در هر حال که ممکن است بآء در (بوجهک) برای قسم باشد و احتمال دارد مقصود این باشد که با چهره کریم و بزرگواریت رو به ما کن.

۱۳ - واقبل تقربنا الیک

و تقرب ما را به سوی خودت بپذیر.

گاهی انسان خود را به کسی نزدیک می‌کند ولی او پذیرش ندارد، می‌خواهد با او دوست شود، و او قبول نمی‌کند در تقرب به خدا هم این مشکل هست، هر چند بالاخره علت آن خود آدمی است ولی در هر حال این نگرانی، اهل ایمان را تهدید می‌کند و از این رو با ابتهال، از خداوند درخواست می‌شود که نزدیکی جستن ما را به دربار مقدّسش بپذیرد.

۱۴ - وانظر الینا نظرة رحیمة نستکمل بها الکرامة عندک

و به سوی ما نظر افکن، نظر رحمت و مهربانی تا با آن نظر

رحیمانه، کرامت در نزد تو را به حدّ کمال برسانیم.

نظرها اقسامی دارد، یکی از آنها نظر سخط، خشم و خشونت است، قسمت دیگر آن، نظر رحمت و رأفت می‌باشد. نظر ذات اقدس الهی به بندگان نیز انواعی دارد، گاهی به بنده یا بندگان نظر می‌کند و خشم و غضب را نشان می‌دهد و خلاصه آن نظر، منشأ نزول بلا و غضب الهی است. ولی گاهی نظر می‌کند نظر رحیمانه، و این نظر، منشأ خیر و نزول رحمت و عنایات غیبی الهی است. از این رو در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهیم که نظر رحیمانه‌ای به سوی ما کند که در پرتو آن نظر رحمت، ابرومندی و کرامت و شرف عندالله را کامل کنیم.

عبارت شریف مورد بحث، جمله‌ای از مناجات شعبانیه را به یاد می‌آورد، آنجا که

می‌گوید: الهی انظر الی نظر من ناجیته فاجابک و استعملته بمعونتك فاطاعک.

خداوندا نظری به من بینداز، نظر انداختنت به کسی که او را خواندی و اجابت کرد و

بکار طاعت خود گرفتی و واداشتی و تو را اطاعت نمود.

۱۵ - ثم لاتصرفها عنا بجودك

انگاه آن نظر رحیمانه را به جود و کرمیت از ما برمگردان
و باز مگیر.

در این عبارت، تلویحاً یک اعلان خطری شده و آن این است که ممکن است خداوند، نظر رأفت و رحمت بیندازد ولی بعد در اثر ندانم کاری و سهل انگاری و عدم مراقبت حال خود، خداوند آن نظر را برگرداند، از این رو از ذات مقدّسش درخواست می‌کنیم که وقتی نظر رحمت انداخت دیگر، آن را برنگیرد و بر ندارد و خلاصه نظر لطفش پایدار و ثابت باشد و یا از این نظر لطف و رحیمانه برای همیشه (و نه به طور موقت) برخوردار باشیم.

۱۶ - واسقنا من حوض جدّه، صلی الله علیه و آله

و ما را از حوض جدّ امام زمان (محمّد) که صلوات و درود خدا بر
او و آل او باد، سیراب گردان.

در قیامت، حوضی بسیار مقدس و بزرگ است که متعلق به حضرت خاتم الانبیاء، صلی الله علیه و آله و سلم، می‌باشد، چنانکه عبارت فوق می‌فرماید: من حوض جدّه، صلی الله علیه و آله، که اولاً می‌فرماید حوض جدش و آنگاه به دنبالش جمله صلی الله علیه و آله و سلم آورده که در مورد رسول خدا شایع و متداول است. بنابراین آن حوض، حوض رسول الله است که البته طبق روایات و آثار، کار سیراب کردن اشخاص و آب دادن به آنان و یا نغوذبالله طرد کردن گروه‌هایی و ممنوع نمودن آنان از آب کوثر به دست مبارک مولای ما حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، می‌باشد و نام آن حوض، کوثر است.

و از این پیش در همین دعا خواندیم: و انت غداً علی الحوض خلیفتی و از رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، نقل شده که: من اراد ان یتخلص من هول القیامة فلیتول ولیی ولیشبع وصیتی و خلیفتی من بعدی علی بن ابیطالب فانه صاحب حوضی یدود عنه اعداءه یسقی اولیاءه فمن لم یسق منه لم یزل عطشاناً و لم یرو ابدأ و من سقی منه شربة لم یشق و لم یظماً ابدأ...^۱ کسیکه می خواهد از وحشت قیامت رها گردد، ولی مرا دوست بدارد، و از وصی و جانشین من پس از من علی بن ابی طالب پیروی کند. او صاحب حوض من است که دشمنان خود را از آن دور می کند و دوستان خود را سیراب می سازد، کسی که از آن آب ننوشید برای ابد تشنه کام است و هرگز سیراب نخواهد شد و کسی که از آن نوشید دچار محرومیت و بدبختی نگردیده و هرگز تشنه کام نخواهد شد.

بکاسه و بیده

خداوندا مرا از جام حضرت مهدی و به دست آن بزرگوار،

سیراب گردان.

راستی چه تقاضای مهمی و چه خواسته لذت بخشی! نوشیدن نوشابه بهشتی از نهر کوثر، آن هم از جام مهدی موعود و به دست مبارک آن سرور ابرار و امام اختیار! و چه جامی بهتر از این و کدام دست زیباتر و نازنین تر از دست شریف امام زمان، صلوات الله علیه!

ریاً رویاً هنیئاً سائغاً لازماً بعده

سیراب شدن کامل گوارای خوشی که بعد از آن، تشنگی نباشد.

گاهی انسان آب و یا نوشابه‌ای را می نوشد ولی گلوگیر او می شود و گاهی به حد کافی

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹، امالی، مجلس ۴۷، ص ۱۶۸ با تفاوتی ناچیز.

سیراب نمی‌شود، آنچنان که بعد از نوشیدن آن بلافاصله احساس تشنگی می‌کند، و راحت نیست و آرامش ندارد، ولی جامی که از کوثر باشد، و به دست مقدّس امام زمان به انسان برسد، کمترین مشکلی ندارد و جامی گوارا و خوش و لذّت بخش است که هرگز انسان بعد از آن، تشنگی نخواهد داشت، و لذّت آن دایمی و همیشگی است. و چه بسا اینکه به دست ولی عصر به انسان می‌رسد لذّت و نشاطش از آن مادّه لذت‌آور، نشاط‌انگیزتر باشد که آن خود یک جهان لطف و رحمت را به همراه دارد.

این جمله شریف از دعای ندبه یادآور مطلبی است که در شهادت حضرت علی اکبر، علیه‌السلام، رسیده که چون جنگ نمایانی کرد و جماعتی از اهل ضلال را به خاک هلاک افکند، به سوی پدر بزرگوار خود بازگشت و اظهار تشنگی شدید کرد. امام حسین، علیه‌السلام، با چشم گریان فرمود: فرزندم بار دیگر به جنگ پرداز که به زودی جدّت محمد، صلی‌الله علیه و آله و سلم، را ملاقات می‌کنی **فیسقیک بکاسه الاوفی شربة لا تظما بعدها ابداً**^۱ یعنی پیامبر، تو را از جام سرشار خود سیراب می‌کند و شربتی به تو خواهد داد که بعد از آن هرگز تشنه نشوی.

علامه مجلسی، قدس سره، نقل کرده که چون روح به گلوگاه او رسید با صدای بلند گفت: **یا ابتاه هذا جدی رسول الله، صلی‌الله علیه و آله، قد سقانی بکاسه الاوفی شربة لا تظما بعدها ابداً** و هو يقول: **العجل العجل فان لك كأساً مذخورة حتى تشربها الساعة**.^۲

ای پدر اینک جدّم رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله و سلم، مرا با جام سرشار خود سیراب کرد و شربتی داد که بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکنم و او [به شما] می‌فرماید: بشتاب، بشتاب زیرا برای تو جامی ذخیره شده تا آن را در همین ساعت بنوشی.

۱. لهوف سید، ص ۱۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۴.

یا ارحم الراحمین

ای مهربان‌ترین مهربانان.

از نامهای نوید بخش و آرامش‌زا، واژه (ارحم الراحمین) است که همواره بر سر زبانهای بندگان جریان دارد، و خصوصاً در مواقع ابتهال و عرض حاجت، بیشتر از این کلمه استفاده می‌شود، و گویا با به کارگیری این واژه مبارک و خجسته، رحمت واسعه و لطف بزرگ خدای را به سوی خود جلب می‌کنند. آری خداوند متعال، رحمان و رحیم و ارحم الراحمین است. رحم کنندگان در جهان بسیار بوده و هستند ولی رحم ذات لایزال الهی کجا و رحم بندگان نسبت به یکدیگر کجا.

در دعای حضرت علی بن الحسین، علیه‌السلام، می‌خوانیم: **یا من یرحم من لایرحمه العباد**،^۱ ای خدایی که رحم می‌کنی درباره کسی که بندگان به او ترحم نمی‌کنند. مردمان نوعاً به دشمنان و مخالفان خود رحم نمی‌کنند ولی ذات لایزال الهی به دوست و دشمن خود ترحم می‌کند و عاصیان و گناهکاران را نیز از رحمت واسعه خود بهره‌مند می‌سازد.

و گویا ذکر (یا ارحم الراحمین) در اینجا بدین معنی است که هر چند من لایق چنین اکرامی نباشم که به دست مبارک امام زمان بدینگونه سیراب شوم ولی از رحمت بی‌پایان تو دور نیست که مرا بدین گونه اکرام کنی، زیرا تو ارحم الراحمینی.

برنامه بعد از دعای ندبه

علامه مجلسی در بحارالانوار بعد از پایان دعای ندبه می‌فرماید: سپس نماز زیارت بخوان، آنگاه دعا کن به آنچه که دوست داری، چه آنکه مورد اجابت قرار خواهی گرفت انشاءالله تعالی.^۱

از این کلام ظاهر می‌شود که دعای ندبه نوعی زیارت امام زمان، علیه‌السلام، است.

پرسشی راجع به دعای ندبه

در دفتر استفتات استاذ الفقهاء آیه‌الله العظمی آقای گلپایگانی، رضوان‌الله علیه، - قسمت چاپ نشده آن - سؤال و جوابی بدین صورت آمده است:

سؤال: آقای شیخ احمد کافی که در تهران روزهای جمعه دعای ندبه می‌خواند در وسط دعا مردم را موعظه می‌کند و یا روضه می‌خواند بعضی از مؤمنین می‌گویند این عمل صحیح نیست و باید دعا را مرتب خواند اکنون این عمل به نظر حضرتعالی چه صورت دارد؟

جواب: در صحت دعای ندبه شرط نشده که در وسط آن مطالب دیگر مناسب با دعا گفته نشود مثل اینکه اگر کسی در ضمن ختم قرآن، بعضی آیات را تفسیر نماید و یا وقتی که به آیه عذاب می‌رسد - چنانکه در آداب تلاوت فرموده‌اند - پناه به خدا ببرد و وقتی به آیه ثواب و رحمت می‌رسد آن را از خداوند طلب نماید، منافی با ختم قرآن نیست.

تذکری به ندبه خوانان

باید توجه داشت که هر چند دعای ندبه از ادعیه عالیةالمضامین است، و قرائت آن با توجه کامل موجب اجر و ثواب فراوان و تقرب به ساحت قدس حضرت ولی عصر، و پروردگار بزرگ است، ولی به جاست که در مقام عرض ادب به امام زمان، بعضی از تعبیرات و یا اعمال مقارن با آن که هر چند از سر اخلاص گفته و یا عمل می‌شود، ولی برای همه کس قابل هضم نیست، و احياناً دعای ندبه را خدشه‌دار می‌کند، اجتناب شود و به همان تعبیرات متداوله نسبت به آن حضرت اکتفا نمایند و از ذکر بعضی از کلمات و تعبیرات، که موجب باز شدن زبان دشمنان و افراد ضعیف العقیده است و احياناً با کرامت انسانی هم سازگار نیست اجتناب نمایند و نیز از به کار بردن الفاظ و واژه‌هایی که شایسته شأن والای امام زمان نیست خودداری فرمایند.

قم / حوزه علمیه

علی کریمی چهارمی

آثار چاپ شده مؤلف

عربی

۱. العترة و القرآن
۲. الذر المنضود في احكام الحدود « فقه »، در سه جلد
۳. نتائج الافكار في نجاسة الكفار
۴. الصيام و شهر رمضان المبارك
۵. مع معلّم الاخلاق في صفحات المكاسب
۶. مقتطفات بقیة السلف
۷. صورة موجزة من حياة المرجع الكبير السيد الكلایکانی
۸. حياة آية الله آية الله الجهرمی
۹. مع المقدس الاردبیلی في مسائل من الفقه
۱۰. المقدس الاردبیلی، اضواء على حياته و شخصيته
۱۱. صلاة الجمعة في غيبة الحجة

فارسی

۱۲. رازهای آسمانی، تفسیر سورة حديد
۱۳. نظام اخلاقی اسلام، تفسیر سورة حجرات
۱۴. تجلی انسان در قرآن، تفسیر سورة انسان
۱۵. نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ قرآن
۱۶. شناخت قرآن از رهگذر قرآن
۱۷. سیمای عبادالرحمان در قرآن
۱۸. چهره‌های محبوب در قرآن
۱۹. قرآن و هدایت اندیشه‌ها
۲۰. مبارزه طاغوتیان با قرآن
۲۱. جاذبه قرآن
۲۲. سیمای قرآن در نهج البلاغه
۲۳. جهان اسلام و مسأله تحریف
۲۴. سروش رحمت (تحلیلی از خطبة شعبانیه پیامبر اکرم، ﷺ)
۲۵. سیمای پرهیزکاران (پیرامون خطبة متقین)
۲۶. هشداري از امیر مؤمنان ﷺ به فرماندار بصره (پیرامون نامه عثمان بن حنیف)
۲۷. به سوی مدینه فاضله (شرح نامه حیات بخش امام علی ﷺ به امام حسن ﷺ)

۲۸. اشعة حیات از بستر شهادت (شرح وصایای آخرین حضرت علی علیه السلام)
۲۹. جرعه‌ای از چشمه‌سار غدیر
۳۰. عنایات مهدی موعود، به علما و مراجع تقلید
۳۱. مهدی مقتدای مسیح علیه السلام
۳۲. حقوق فراموش شده امام زمان
۳۳. به یاد مهدی زهرا علیهما السلام
۳۴. صحیفه آفتاب (سخنان کهربار مهدی آل محمد علیهم السلام)
۳۵. دیدگاه شیخ مفید در مسأله حبوه (رساله فقهی)
۳۶. آیین روزه‌داری
۳۷. پیام رمضان
۳۸. سیمای رمضان، در صحیفه سجادیه
۳۹. اسرار لیالی قدر
۴۰. خط سرخ شهادت
۴۱. ارزشهای اصیل و انسانی
۴۲. اذان، نغمه آسمانی
۴۳. آوای رحیل (نگرشی بر حالت احتضار)
۴۴. تکرار حماسه علی در خطبه زینب علیها السلام
۴۵. عقیده بنی‌هاشم، زینب علیها السلام
۴۶. شهید ربذه، ابوذر غفاری
۴۷. مقدس اردبیلی، سرخیل قدسی فقاقت
۴۸. آیه الله مؤسس (مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری)
۴۹. یادی از شیخ العراج، آیه الله العظمی حایری
۵۰. خورشید آسمان فقاقت (آیه الله العظمی گلپایگانی)
۵۱. مهاجر الی الله در خط جهاد و اجتهاد
۵۲. سلالة پاکان
۵۳. زمزمه عاشقان، شرح دعای افتتاح
۵۴. اولیاء الله در قرآن و روایات
۵۵. دختر و پسر نمونه در قرآن
۵۶. سیمای حسین علیه السلام
۵۷. بانوی ملکوت، حضرت معصومه علیها السلام
۵۸. سیمای امام علی علیه السلام در نهج البلاغه
۵۹. حدیث آرزومندی

فهرست عناوین

پیشگفتار / ۹

موقعیت دعای ندبه / ۱۳

وجه نامگذاری دعای ندبه / ۱۶

خصوصیات و امتیاز دعای ندبه / ۱۷

محتوای دعای ندبه / ۱۷

سخنی پیرامون سند دعای ندبه / ۱۸

شرح دعای ندبه / ۲۳

۱- حضرت آدم / ۲۳

رموز و مصالح خروج آدم از بهشت / ۲۶

۲- حضرت نوح و کشتی نجات او / ۲۷

۳- حضرت ابراهیم، خلیل خدا / ۲۸

لسان صدق و نام نیک و بلند / ۲۰

۴- موسی کلیم خدا و دیگر امتیازات او / ۲۲

۵- حضرت عیسی و امتیازات او / ۲۳

شریعت انبیا و اوصیای آنان / ۲۶

آیین و اوصیاء انبیا و هدفهای کلی آنان / ۲۸

نبوت خاصه پیامبر اکرم / ۲۹

نه امتیاز از امتیازات پیامبر / ۵۱

جایگاه شایسته پیامبر / ۶۲

کعبه، کانون برکت و هدایت / ۶۲

اهل بیت، مظاهر عصمت و طهارت / ۶۸

پاداش پیامبر، مودت اهل بیت / ۷۱

جوانان تمایل به خوبی دارند / ۷۵

همه‌انگی فقرات سه گانه دعا / ۷۵

نصب امام علی، علیه‌السلام، به امامت / ۷۸

اعلان امامت علی، علیه‌السلام، در روز غدیر / ۸۱

اولین فضیلت مولا علی / ۸۱

دعا و نیایش پیامبر در غدیر / ۸۳

نومین فضیلت مولا علی علیه السلام / ۸۴

سومین فضیلت امام علی / ۸۶

چهارمین فضیلت امام / ۸۷

پنجمین فضیلت امام / ۸۸

ششمین فضیلت امام قزوین فاضله / ۹۵

هفتمین فضیلت امام / ۹۷

هشتمین فضیلت امام / ۹۹

نهمین فضیلت امام / ۱۰۳

دهمین فضیلت امام / ۱۰۹

یازدهمین فضیلت امام / ۱۱۰

دوازدهمین فضیلت امام / ۱۱۰

سیزدهمین فضیلت امام / ۱۱۱

چهاردهمین فضیلت امام / ۱۱۳

پانزدهمین فضیلت امام / ۱۱۵

شانزدهمین و هفدهمین فضیلت / ۱۱۶

هجدهمین فضیلت امام / ۱۱۹

نوزدهمین فضیلت امام / ۱۲۰

بیستمین فضیلت امام / ۱۲۱

بیست و یکمین فضیلت امام / ۱۲۲

آنچه بر علی و آل علی رفت / ۱۲۳

گریه و ناله بر اهل بیت محمد و علی صلوات الله علیهما / ۱۳۲

یاد امامان با ذکر نه خصلت / ۱۳۳

در جستجوی امام زمان / ۱۳۵

اظهار جانفشانی به امام زمان / ۱۵۲

۳۱ خطاب به امام زمان به ۵ وزن و آهنگ / ۱۵۳

هشت خطاب با یک وزن / ۱۵۴

یازده خطاب بر نهن و وزن دیگر / ۱۵۷

سه خطاب بر یک وزن / ۱۶۳

نه خطاب بر یک وزن مخصوص / ۱۶۶

خطاب دیگر بر وزن دیگر و اشاره به مہراج پیامبر / ۱۷۱

زمره های عاشقانه / ۱۷۳

بردهایی که بر دل سنگینی می کند / ۱۷۳

اظهار جانفشانی مجدد در هفت فراز / ۱۷۶

عاشقان سرگردان / ۱۸۰

باز هم دردهایی که بر دل سنگینی می‌کند / ۱۸۱

ترنم دلسوختگان مهدی، علیه‌السلام / ۱۸۳

در آرزوی روز ظهور / ۱۸۹

پنج نیایش و ابتهال / ۱۹۳

ابتهال اول / ۱۹۳

نیایش دوم / ۱۹۶

اوصاف و تراشه امام زمان / ۱۹۷

درخواست‌هایی در رابطه با امام زمان / ۲۰۰

نیایش سوم / ۲۰۳

تفصیل بعد از اجمال / ۲۰۴

نیایش چهارم / ۲۰۶

نیایش پنجم / ۲۰۸

برنامه بعد از دعای ندبه / ۲۲۰

پرسشی راجع به دعای ندبه / ۲۲۰

تذکری به ندبه‌خوانان / ۲۲۱

آثار چاپ شده مؤلف / ۲۲۳

فهرست / ۲۲۷